

شماره ۱۶۳



اطلاعیه

مسئول شورای ملی مقاومت
درباره اعدام و حشایه ۸ تن
از پرسنل نیروی هوایی ایران

در صفحه ۲۳

۱۴ مرداد (۲۵ شوال)
سالروز رحلت امام جعفر صادق (ع)
راه پیروان راستین آن حضرت
تسلیم می گوئیم

سال سجم - پنج سنه ۱۳ مرداد ماه ۱۳۶۲ - شماره ۱۰۰ ریال (خارج از کشور معادل دو دلار)

اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق در پاریس

درباره برکناری
وزرای بازرگانی و کار رژیم خمینی

روز گذشته وزرای بازرگانی و کار رژیم خمینی برکنار شدند. بارها اعلام کرده اند، هرگونه این تحولات به مثابه افزایش جدی بحران داخلی رژیم، به معنی این است که خمینی قادر نیست که بیش از این باندهای مختلف رژیمش را در کنار یکدیگر حفظ کند.

گرامی باد خاطره تابناک مجاهد شهید
فرمانده سیاوش سیفی و دیگر
شهادی مجاهد خلق در ۱۰ مرداد ۶۱

صبح ۱۰ مرداد ۶۱ تهران بار دیگر شاهد مقاومت قهرمانانای فرزندان دلیر مجاهد خلق در برابر هجوم گسترده و وحشیانه پاسداران جنایتکار خمینی بد تعدادی از پایگاههای مقاومت مجاهدین بود.

هفت خون
نکور ارتجاع
بمنظور جلوگیری از
ورود نیروهای
غیر وابسته به رژیم
به دانشگاهها!

در صفحه ۵

سالروز
انقلاب مشروطه
ویاد سرداران بزرگ
ملی گرامی باد

۱۲ مرداد سالروز سالروز انقلاب مشروطه را در کشورمان گرامی می داریم و در همان برهمنوردی که در آن تاریخ ایران، گرامی می داریم و با سرداران و سالاران گرانقدر صدر مشروطه را که در آن روزها با تمام قوا فرصت مزبور را از دست ندادند و بگونه ای انقلابی (نه آنچنانکه مطلوب طبع اهل حق می باشد) دست بکار شده و رژیم را در تمام نقاط کشور زباله دان تاریخ بریزیم. علیهذا یک جنبه که با بهیچوجه نادیده نگرفته و باید که در حاشیه آن که حول و حوش خود را در نظر بگیرید...

اطلاعیه
فرماندهی سیاسی - نظامی
مجاهدین خلق ایران
برادر مجاهد علی زرکش

* علیرغم سرکوب گسترده عمومی و افزایش کیفی اجتناب خمینی در دومین سال مقاومت و علیرغم کلیدی طرحهای نظامی - پلیسی "دشمن (که بیش از پیش خبر از عمر او در مقابل مقاومت و ناپایداری استراتژیکی رژیمش می دهد) از ۲۰ مرداد سال ۶۱ تا ۳۰ خرداد امسال، حداقل ۲۸۰۰ جوان بیرون از شهرستانها و کردستان و جنگل به هلاکت رسیده و دهها تن دیگر مجروح گردیده اند. قریب هفتاد و پنج نفر از این جنایتکاران که در میان آنها اسامی چند تن از بهترین مجاهدین و آخوندهای تبهار و شریک جرم خمینی و همسرش اسامی نزدیک به ۴۰ تن از فرماندهان سپاه ضد خلق را به چشم می خورد، طی عملیات تهاجمی مجاهدین و مایقی در تهران و درگیریهای تدافعی رزمندگان ما در نقاط مختلف کشور انجام شده و...

* اگرچه مجاهدین پیوسته آرزو کرده اند که خمینی در زمان حیاتش در دادگاه خلق بنشانند و بدینوسیله در تفکرات خمینی پلید و مشکوک و اندیشه های خمینی را اسلامی را برای همیشه در جامعه ایران و سایر جوامع اسلامی بسوزانند، اما شایان یادآوری است که در صورت مرگ خمینی یکی از مراحل و موقعیت های مناسب قیام فرا خواهد بود که در این صورت بایستی با تمام قوا فرصت مزبور را از دست ندادند و بگونه ای انقلابی (نه آنچنانکه مطلوب طبع اهل حق می باشد) دست بکار شده و رژیم را در تمام نقاط کشور زباله دان تاریخ بریزیم. علیهذا یک جنبه که با بهیچوجه نادیده نگرفته و باید که در حاشیه آن که حول و حوش خود را در نظر بگیرید... کنید... توجه کنید... هسته ها و پرسنل... نیازمند فرمان... عالی، برادر... بدون واسطه و... صادر کند.

بحث "خفاطت انقلابی"
در شورای عالی دفاع و مجلس ضد خلقی
خمینی پس از
افشاگری سازمان مجاهدین

در صفحه ۲۱

گاهی به نیت اعتراضات و فجایع جنگ (۵)
سوء استفاد و وسیع ضد انقلابی
از فرهنگ و عقاید مذهبی
توسط رژیم خمینی
در جهت به گشتن دادن
هر چه بیشتر مردم در جبهه ها
* خمینی دجال:
"جنگ يك نعمت و موهبت الهی است"
* رفسنجانی خان:
"باید تنور جنگ را گرم نگاه داشت"
در صفحه ۶

در صفحات دیگر:
اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق
در پاریس
در یادمانی کاد و هیاتری تسلیمانی
رژیم خمینی در حمله به حاج عمران
در صفحه ۲
در پیام حزب کار ایران (توفان)
بمناسبت دومین سالگرد
تاسیس شورای ملی مقاومت
در صفحه ۲
* بازهم اعدام در ملاء عام
در صفحه ۲۱

اطلاعیه فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد علی زرکش

اطلاعهای که ذیلا ملاحظه می کنید در تاریخ ۶۲/۵/۱۱ از "صدای مجاهد" پخش شد. این اطلاعیه از جانب قائم مقام مسئول اول و فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد علی زرکش صادر شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحاقه مالحاقه و مادریک مالحاقه کذبت نمود و عاد بالقارعة فاما نمود فاهلکوا بالطاغیه و اما عاد فاهلکوا بریح صرصر عاتیه
محقق شونده فروگوبنده و فراگیر؛ چیست آن محقق شونده‌ی غالب و پیروزمند؟
و چه دانایت نمود که آن محقق شونده (محتوم) چیست و چگونه است؟
ستم‌گران نمود و عاد (نیز) به انفجار (و قیام) گوبنده باور نداشتند و تکذیب می نمودند.
پس اما نمود، به سرکشی و طغیان خود (برض سنن تکاملی و بشری) به هلاکت رسیدند.
و اما سلطه‌گران عاد سرانجام به طوفانی تند و سرکش و خشناک گرفتار آمدند و نابود شدند.

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

به یاد سردار شهید خلق موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی و با تعظیم به همهی شهیدان و اسرای مقاومت انقلابی سراسری و با درود به همهی قهرمانان پرشوری که برپائی قیام رهائی بخش مردم ایران را تدارک می بینند.

هم میهنان عزیز!

هسته‌های مقاومت مردمی؛

هواداران و حمایت کنندگان سرفراز مجاهدین خلق ایران؛

در پایان دومین سال مقاومت سراسری و در شرایطی که انقلاب نوین و گبیر میهن اسیران، سومین سال خود را آغاز می کند؛ با ایمان به سرنگونی دشمن ضد بشری و پیروزی قطعی "خلق و آزادی" که آتش فشان خروشان مقاومت و خون هزاران شهید و اسیر و رزمنده‌ی مجاهد خلق آن را تضمین کرده است، مختصرا عملکرد یکساله‌ی مقاومت سراسری را اعلام می کنم:

۱- مشروح گزارشات و رویدادها و مجموعه‌ی عملکرد دومین سال مقاومت خونبار و شکوهمند خواهان، برادران و فرزندان مجاهد شما، به انضمام ارزیابی‌های تحلیلی کلیه‌ی ارگان‌های مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران، که در اوایل سال جاری تهیه شده برای مسئول اول و فرماندهی عالی سازمان ما، برادر مجاهد مسعود رجوی ارسال شده است که پس از جمع بندی و تصویب نهائی، عنداللزوم قسمت‌های ضروری آن با مراعات جنبه‌ها و نکات امنیتی جهت اطلاع کلیه‌ی مشتاقان آزادی و استقلال میهن و عموم هموطنان عزیز منتشر گردد. در همین رابطه بر اساس گزارشات فوق "طرح مقدماتی جمع بندی سالیانه‌ی مقاومت انقلابی، ناظر بر مجموعه‌ی فعالیت‌ها و خط مشی سیاسی و نظامی مجاهدین در "شهرها" و "مناطق" مختلف کشور که همچنین شامل رؤس کلی سیاست‌ها و فعالیت‌های بین-

المللی سازمان مجاهدین خلق ایران می باشد؛ زیر نظر مسئول اول سازمان تنظیم گردیده و هم‌اکنون بحث و بررسی پیرامون آن در سطح کلیه‌ی اعضاء و اغلب کاندیداهای عضویت سازمان به پایان رسیده است.
۲- علیرغم سرکوب گسترده‌ی عمومی و افزایش کیفی اختناق خمینی در دومین سال مقاومت و علیرغم کلیه‌ی طرح‌های "نظامی - پلیسی" دشمن (که بیش از پیش خبر از عجز او در مقابل مقاومت و ناپایداری استراتژیکی رژیمش می دهد) از ۳۰ خرداد سال ۶۱ تا ۳۰ خرداد امسال، حداقل ۲۸۰۰ نفر از مزدوران دشمن بر اثر آتش خشم خلق و فرزندان مجاهد شما در تهران و شهرستان‌ها و کردستان و جنگل به هلاکت رسیده و صدها تن دیگر مجروح گردیده‌اند. قریب هفتاد و پنج درصد از این جنایتکاران که در میان آن‌ها اسامی چند تن از مهم ترین مهره‌ها و آخوندهای تبهکار و شریک جرم خمینی و هم چنین اسامی نزدیک به ۴۰ تن از فرماندهان سپاه ضد خلقی او به چشم می خورد، طی عملیات تهاجمی مجاهدین و مابقی در برخورد‌ها و درگیری‌های تدافعی رزمندگان ما در نقاط مختلف کشور نابود گشته و تعدادی نیز موقتا از مجازات محتوم جان بدر برده‌اند. اما بدیهی است که همه‌ی آن‌ها دژخیمان سرکوبگران، جاسوسان و یا مهره‌های سرکوبگر ضد مردمی بودند که اغلب یا مستقیما در دستگیری و شکنجه و

الف: برادر مجاهد احمد حنیف نژاد، مسئول امور استان‌ها ب: برادر مجاهد مهدی کتیرائی، فرماندهی عملیات تهران
ج: برادر مجاهد ابراهیم ذاکری، مسئول سازمان مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان
د: برادر مجاهد مسعود عدل، فرماندهی عملیات مجاهدین در کردستان
ه: برادر مجاهد مهدی مددی، معاون امور استان‌ها و هماهنگ کننده‌ی مسئولین و فرماندهان شهرستان‌ها
و: برادر مجاهد محمود مهدوی، مسئول استان مازندران و فرماندهی مجاهدین در جنگل (مازندران)
ز: برادر مجاهد حمید رابونیک، مسئول استان گیلان و فرماندهی مجاهدین در جنگل‌های گیلان
ضمنا بدیهی است از آنجا که در شرایط خفقان مطلق، ارتباطات گسترده‌ی برخی از واحدها و هسته‌های مقاومت سراسری هنوز با مسئولان و فرماندهان نشان وصل نشده؛ در صورت برقراری "ارتباط"، گزارشات عملیاتی آن‌ها نیز متعاقبا اعلام خواهد شد. بنا بر این در همین جا به واحدها و هسته‌های مزبور توصیه می کنم تا چنانچه هیچ ردی از ارگان‌های بالاتر ندارند، با مکتبه با یکی از آدرس‌های مندرج در نشریه‌ی مجاهد از طریق خارج از کشور، برای تماس و وصل ارتباط خود تلاش کنند. در همین رابطه به مسئولین "مجاهد" نیز سفارش

اکنون دارودسته‌ی خون آشام خمینی از "صلح" به همان اندازه‌ی "آزادی" در وحشت و هراسند و بسیج ضد مردمی آن‌ها هر روز با شکالات دائم التزاید مواجه شده و علیهذا با توجه به تمامی رنج و درد و آوارگی و خون و خرابی که خمینی از بابت این جنگ به مردم ایران تحمیل نموده، حسن انتخاب شعارا استراتژیکی "صلح و آزادی" را که در همان مراحل اولیه‌ی مقاومت انقلابی توسط مسئول اول مجاهدین عنوان شده بود، تهنیت بگویم. شعاری که در ورای همه‌گونه ملا حظات تاکتیکی از قلب موقعیت فعلی و مرحله‌ی کنونی انقلاب نوین ایران بیرون کشیده شده و در یک کلام از یک طرف مبین عمده ترین تضادهای موجود و سرشت اختناق آفرین و جنگ افروز رژیم خمینی است و از طرف دیگر هم بر مبرم ترین خواست‌های ملی و هم بر سر نوشت آرام بخش دوران ملامت و پربحران کنونی کشور انگشت می گذارد.

خواهم کرد تا با همکاری انجمن‌های دانشجویان مسلمان - هواداران مجاهدین خلق ایران - در کشورهای مختلف جهان، تلفن‌های ویژه‌ی ارتباطی برای تماس از داخل کشور دایر و اعلام نمایند. فایده‌ی دیگر این چنین روش‌ها و شیوه‌های ارتباطی اینست که برای درهم شکنستن اختناق خبری رژیم خمینی و مطلع کردن افکار عمومی ایران و جهان از آنچه در میهن اسیران می گذرد، طیف گسترده‌ی هواداران سازمان و کلیه‌ی هموطنان عزیزمان نیز می توانند از همین طرق، اخبار و اطلاعات خود را - البته در پوشش‌های مناسب - منتقل نمایند. امیدوارم فعالیت هواداران و اعضاء سازمان ما در خارج از کشور، برای دریافت اخبار مزبور و رسانیدن فریاد مظلومیت و حقانیت و طنین مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران و هم چنین معرفی تنها جانشین دموکراتیک برای رژیم منفور خمینی، گسترش یافته و گماکان در ادامه‌ی خدمات استراتژیکی بسیار ارزشمندی که تاکنون در این زمینه انجام داده‌اند، بیش از پیش موفق گردند. به همین مناسبت لازم می دانم همچون فرماندهی عالی سازمان برادر مجاهدان مسعود، از جانب کلیه‌ی قهرمانان صفوف نخستین جنبه‌ی نبرد رهائی بخش سراسری، صمیمانه ترین قدر دانی انقلابی را به همهی

اعدام رشیدترین فرزندان شما دست داشته و یا به طرق مختلف، اختناق و جنایات ضد مردمی خمینی را پاسداری می نمودند. برخی از این مزدوران گاه حتی در صدها اعدام نیز سهم و دخیل بوده و بر اساس شناسائی‌های دقیق قبلی، مستحق مجازات انقلابی شناخته شده‌اند. حدود یک هزارتن از این مزدوران نیز پاسداران جنگ ضد خلقی خمینی بر علیه هموطنان ستم زده‌ی ما در کردستان بودند که طی عملیات مختلف مجاهدین در منطقه و در چارچوب خطوط استراتژیکی "مکمل" (مقاومت سراسری) و علی‌الخصوص به خاطر "دفاع" از منطقه، مجازات شده‌اند. البته بدیهی است که بر اساس خط استراتژیکی سرنگونی رژیم خمینی از طریق "قیام مسلحانه‌ی مردمی در شهرها" ما گماکان سقوط این رژیم ننگین را در مرکز آن (و نه در مناطق) میسر می دانیم.

به هر حال مجموعه‌ی آمار فوق از گزارش نظامی سالیانه‌ی فرماندهی ستاد عملیاتی مجاهدین، برادر مجاهد محمود عطائی و گزارشات مشروح و دقیق مسئولین و فرماندهان منطقه‌ای زیرین و هم چنین گزارشات واحدها و هسته‌های پراکنده‌ای که به تدریج تا پایان دومین سال مقاومت، ارتباط آن‌ها با ارگان‌های بالاتر سازمانی مجددا برقرار شده، بدست آمده است.

برای تحقق صلح و آزادی همه‌ی سلاح‌ها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

اطلاعیه فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد علی زرکش

هواداران سازمان که در پشت جبهه به طور تمام عیار در خدمت مقاومت مسلحانه می‌کوشند، تقدیم کنم.

۳- اگرچه فوق‌آمار عملیات نظامی سازمان در دومین سال مقاومت را به اطلاع رساندم، لکن قویا بایستی تاکید نمود که فی‌الواقع در مجموعه‌ی عملکرد سازمان، عملیات نظامی به گونه‌ای آگاهانه و سنجیده نقش درجه‌ی چندم ایفا می‌نمود. به بیان دیگر در سال دوم مقاومت، چنانکه پیشاپیش، چه در جمعندی سال اول و چه در پیام مورخ ۶۱/۴/۱۵ دفتر سیاسی سازمان اعلام شده بود، ما درگیر یک سری مسائل مبرم و اساسی بودیم که در صورت عدم رسیدگی و حل‌نگردن آنها، چه بسا با ضربات استراتژیکی بی‌درپی مواجه می‌شدیم. یعنی اگر به روند عملیاتی و افزایش آتش به گونه‌ای حساب‌ناشده تقدم مطلق می‌دادیم، هیچ بعید نبود که در شرایط خفان فزاینده و در قبال طرح‌های سرکوبگرانه‌ی عام و خاص دشمن (یعنی طرح‌های نظامی - پلیسی که

افزایش آتش عملیاتی روزمره را هدف عمده و درجه‌ی اول قرار دهیم. در همین رابطه برادر مجاهدان مسعود در جمعندی سال اول چنین گفته بود:

"اگر حرکت جامعه را حوشان و دینامیک نگاه نکنیم، اصلا مسالده‌مان، کمبود نیرو و افراد نیست، بلکه مساله، مساله‌ی ارتباطات است، ارتباطات مکفی که بشود بر اساس آن نیروهای حوشان و خروشان‌مان را سازمان داد. البته در پایان سال اول، ما با تغییر تاکتیک‌های عملیاتی و متمرکز شدن بر روی مهره‌های اختناق‌آفرین و پاسداران سرکوبگر ارتجاع، یک تهاجم فوق‌العاده‌ی سه چهار ماهه را با تمام قوا به پیش بردیم؛ بنحوی که بعدا دادستان کل ضد انقلاب (موسوی تبریزی) نیز اقرار نمود که تنها در شهریور ۶۱، مجاهدین "حدود ۶۰۰ نفر" از مزدوران رژیم را فقط در تهران مجازات کرده‌اند. لکن در بطن همین فاز تهاجمی، در ابعاد و در کیفیتی جدید به شناخت هرچه عمیق‌تر همان نکته‌ای که پیشاپیش در اطلاعیه‌ی دفتر سیاسی سازمان و در

افسانه‌ی تداوم و ثبات رژیم خمینی فقط مصارف امپریالیستی یا ارتجاعی و اپورتونیستی دارد و هیچ فرد یا جریان منصفی نمی‌تواند آنرا باور کند. لذا ما ضمن آنکه با جسارت تمام و در ابعاد سراسری آتش مقاومت مسلحانه را شعله‌ورتر خواهیم ساخت اعلام می‌کنیم که زمان آن فرارسیده است که هسته‌های مختلف مقاومت (اعم از هسته‌های مقاومت مسلحانه یا سیاسی و تبلیغاتی و غیره) و کلیه‌ی هواداران سازمان فعالیت‌های انقلابی خود را هرچه گسترده‌تر ساخته و همچنین به اعتراضات و حرکات اجتماعی - اعم از مثبت و منفی - دامن بزنند. البته تا سقوط قطعی رژیم ضد بشری شکل اصلی مبارزه، مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه است اما چه برای تحکیم و گسترش این مبارزه و چه برای هموار کردن راه قیام، هواداران سازمان در هر کجا بایستی از حرکات اعتراضی مردمی بغایت استقبال نموده و بطریق مختلف آنها را یاری کرده و از کنار هیچ‌یک از آنها بی‌توجه و غافل نگذرند.

چه بر علیه عموم مردم و چه به طور خاص در رابطه با مجاهدین پیاده شد) گارد تدافعی تمامی سازمان و نیروهای آن باز و آسیب‌پذیر باقی مانده و یا از انطباق (آداپتاسیون) فعال آن با محیط "نظامی - پلیسی" غافل می‌ماندیم. که این خود لاجرم "تراژدیه‌ی ضربات" و تعادل قوای کلی بین ما و دشمن را طی دومین سال مقاومت، در مجموع به نفع او رقم می‌زد. بنابراین در چنین وضعیتی چنانچه به افزایش آتش عملیاتی روزمره تقدم می‌دادیم؛ ولو این که مهره‌های بیشتری از دشمن نابود می‌شدند، اما هیچ بعید نبود که او در قبال ضربات استراتژیکی که امکان وارد آوردن آنها را به ما می‌داشت؛ حتی از این معادله استقبال می‌نمود. زیرا در این صورت فی‌المثل قادر بود که در سال سوم، توان آتش ما را به طرزی چشم‌گیر تنزل دهد. حال آن که امروز از آنجا که دقیقا در همه‌جا خطر عنصر انقلابی مجاهد خلق را بالای سر خود احساس می‌کند، جرات کم‌کردن یک واحد از گشتی‌های موسوم به "نارالله" یا یک واحد از گشتی‌های موتورسی یا پیاده‌ی کوچک‌های تهران را نیز به خود نمی‌دهد؛ هر چند که پیوسته دعوی تمام کردن گار مجاهدین را دارد! آری دشمن از یک طرف به خوبی می‌داند که از اردیبهشت سال ۶۱ تا امروز، از وارد آوردن هر ضربه‌ی استراتژیکی به مجاهدین عاجز مانده و از طرف دیگر تسلط گنونی او بر جامعه بسیار شکننده و لرزان و فاقد هرگونه ثبات و تعادل پایدار است. بخصوص که طرح‌های متنوع و پرهزینه‌ی او برای خشکانیدن زمینه‌ی مقاومت و وارد آوردن ضربات استراتژیکی به مجاهدین، تماما و بطور کلی با شکست مواجه شده است. بستن گارد تدافعی، انطباق خلاقانه و فعال با شرایط جدید و دریافت نکردن ضربه‌ی استراتژیکی طی دومین سال مقاومت را مدیون جمعندی سال اول و کشف این حقیقت هستیم که نبایستی به طور موضعی علیرغم تمام فشارهای اجتماعی و مقتضیات سیاسی،

جمع بندی سالیانه به آن اشاره شده بود، نایل آمدیم. بهرحال همانطور که اشاره شده، در سال دوم مقاومت یکسری مسائل مبرم و اساسی مربوط به "انطباق تدافعی" نیروهای گسترده‌ی سازمان و "تضمین حفاظتی دستگاه رهبری" (با توجه به تجاربی از قبیل شهادت موسی و اشرف) پیش رو داشتیم که بدون گم‌شکن نمودن آنها تداوم و به ثمر نشستن پیشرفت‌های استراتژیکی انقلابی چندان پشتوانه‌ای نداشت. علیهذا اگر چه امروز نیز در معرض هر گونه ضربات دشمن ضد بشری هستیم، اما به یمن خطوط ایدئولوژیکی و استراتژیکی سازمان و در پرتو شناخت حقایق و واقعیت‌هایی که فوقا اشاره کردیم، بر زمینه‌ای از تجارب خونین هیجده‌ساله‌ی گذشته‌مان مضافا بر ابتکارات، چاره‌جویی‌ها و تاکتیک‌های خلاقه‌ی نوین؛ مبارزه‌ی انقلابی شهری ما، برای نخستین بار در تاریخ اینگونه مبارزات، به کیفیت جدیدی ارتقا یافته است. به‌ترتیبی که اکنون در مسیر تدارک قیام از ساخت و بافت تشکیلاتی بسیار پایدارتر و افق مبارزاتی بسیار امیدوارکننده‌تر و روشن‌تری برخوردار هستیم.

در همین راستا طی سال دوم مقاومت، قدم‌های بسیار مبرم، جدی و موثری در رابطه با "تجدید سازمان" و پرورش و تجدید قوای خودی، برداشتم که تداوم و پیشرفت‌های آینده‌ی مقاومت انقلابی را از بسیاری جهات تامین و تضمین می‌کند. در همین رابطه انتشار مجدد "مجاهد" و ارتقا کیفیت محتوای "صدای مجاهد" نیز؛ که پیوسته و مستمرا با زحمات و مرارت‌های فراوان همراه بوده نقش بسیار ضروری، خط دهنده و سازنده‌ای داشته است. بنحوی که این روزها علیرغم کلیه‌ی اشکالات مربوط به نسخه‌برداری و تکثیر، پیدا کردن مندرجات "مجاهد" در شهرهای مختلف، کار چندان مشکلی نیست و حتی می‌توان آن را از همان طریقی که قبلا در ارتباط با خارج کشور اشاره کردیم تهیه نمود. گما اینکه باز هم برای

کلیه‌ی واحدها و هسته‌ها و هوادارانی که تا این تاریخ موفق به وصل "ارتباط" خود با مسئولین و فرماندهان بالاتر نشده‌اند، تکرار می‌کنم که در هر کجای کشور و در هر یک از مناطق که باشند از این پس دیگر برقرار کردن ارتباط - علیرغم رعایت تمام ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های لازم - کار چندان مشکلی نبوده و علیهذا وظیفه‌ی اصلی و شماره‌ی یک آنها محسوب می‌شود و قبل از هر چیز بایستی در جهت برقرار نمودن آن اقدام نمایند.

۴- افتاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ‌طلبانه و ضد میهنی خمینی، با بکار گرفتن همه‌ی اشکال مبارزه‌ی منفی و مثبت، یک وظیفه‌ی مبرم انقلابی دیگر ما در مسیر ارتقا، مقاومت و تدارک قیام ضمن دومین سال مقاومت بود که پس از عبور از نقطه‌ی عطف تاریخی ملاقات مسئول اول سازمان با نائب نخست‌وزیر عراق و صدور بیانیه‌ی مشترک و انتشار طرح صلح شورای ملی مقاومت؛ در سراسر کشور و بویژه در نواحی محروم جنگ‌زده، قدم‌های بسیار موثری در این جهت برداشتم. قدم‌هایی که با شعار "صلح و آزادی" در مسیر حراست از تمامیت میهن عزیزمان و ممانعت از خرابکاری‌ها و ویرانگری‌های بیش از پیش خمینی خائن و جنایتکار، حقا واجد ارزش تاریخی بوده و بیگمان در تاریخ ایران با سرفرازی و افتخار تمام به ثبت خواهد رسید. اگر چه آنطور که مطلع شدیم در خارج از کشور، بی‌وطنان و تفالده‌های رژیم‌های شاه و خمینی تا آنجا که توانستند و در ناجوانمردانه‌ترین صور ممکن، در این رابطه بر ضد مجاهدین، بر ضد شورای ملی مقاومت و بر علیه شخص برادرمان، از هیچ لجب پراکنی و دنائتی فروگذار نکردند. گوئیا بزعم این آقایان مردم‌ایران‌گورند و نمی‌بینند که چگونه عنصر انقلابی مجاهد خلق هر روز و هر شب در هر گوی و هر برزن "خون‌بهائی آزادی و استقلال و تمامیت میهنی را که از جمله به دست خود آقایان بریاد رفته، با گوشت و پوست و استخوان تأدییه می‌کنند. بهرحال اکنون دارودسته‌ی خون‌آشام خمینی از "صلح" به همان اندازه‌ی "آزادی" در وحشت و هراسند و بسیج ضد مردمی آنها هر روز با اشکالات دائم‌التزاید مواجه شده و علیهذا با توجه به تمامی رنج و درد و آوارگی و خون و خرابی که خمینی از بابت این جنگ به مردم ایران تحمیل نموده، حسن انتخاب شعار استراتژیکی "صلح و آزادی" را که در همان مراحل اولییه‌ی مقاومت انقلابی، توسط مسئول اول مجاهدین عنوان شده بود، تهنیت بگویم. شعاری که در ورای همه‌گونه ملاحظات تاکتیکی، از قلب موقعیت فعلی و مرحله‌ی کنونی انقلاب نوین ایران بیرون کشیده شده و در یک کلام از یک طرف مبین عمده‌ترین تضادهای موجود و سرشت اختناق‌آفرین و جنگ‌افروز رژیم خمینی است و از طرف دیگر هم بر مبرم‌ترین خواست‌های ملی و هم بر سرنوشت آرام بخش دوران متلاطم و پر بحران گنونی کشور انگشت می‌گذارد.

۵- ضمن دومین سال مقاومت با وضوح تمام به اثبات رسید که رژیم درمانده‌ی خمینی به هیچوجه "اصلاح" پذیر نمی‌باشد. بطوریکه امروز در سراسر ایران، سخن گفتن از "رفرم" و فرمان‌آماده‌ای خمینی، مضحک‌ای بیش نیست. بنابراین، این رژیم میرنده جز به جنگ، اختناق و درآمد نفت و کمک‌های خارجی به جانی تکیه ندارد. ابعاد کمک‌های خارجی بر حسب اطلاعات و اسناد موثقی که در اختیار داریم، بسا فراتر از تمامی آنچه که در سال گذشته تصور می‌کردیم، بوده است. ابعاد فساد و تاراج و چپاول دار و دسته‌ی خمینی نیز غیر قابل تصور است. نقدی‌نگی و انتشار اسکناس‌های بدون پشتوانه، به چهار تا شش برابر حداقل پشتوانه‌ی لازم رسیده است. برخلاف تبلیغاتی که خود رژیم در سطح بین‌المللی دامن زده است، ذخائر ارزی نیز حتی بقیه در صفحه‌ی ۲۲

سالروز انقلاب مشروطه و یادسرداران بزرگ ملی گرامی باد



۱۴ مرداد سالروز پیروزی انقلاب مشروطه را در بجنوبه گسترده ترین، عمیق ترین و درخشان ترین نبرد مقاومت تاریخ ایران، گرامی می داریم و با سرداران و سالاران گرانقدر صدر مشروطه، مجاهدان راه شرف و آزادی! ستارخان، باقرخان، تقی قاسم و خیابانی تجدید عهد می کنیم.

بدون تردید برای مجاهدین خلق ایران که مبارزه ی کنونی خود را برای احراز استقلال و آزادی، ارتقاء و تکامل تاریخی مبارزه ی سرداران ملی و مجاهدان صدر مشروطه می دانند، این روز مفهوم و ارج ویژه ای پیدا می کند.

در واقع در تاریخ جدید ایران، مجاهدین خلق ایران وارثان تاریخی مبارزات مجاهدین صدر مشروطیت هستند که آن را از هر جهت به مدار کیفی نوینی تکامل بخشیده اند. و البته در این مسیر از همه ی دستاوردها و تجارب تلخ و شیرین مبارزات گذشته درس گرفته اند. از اینکه تا قدرت سیاسی و همه ی پایگاههای دشمنان آزادی نابود نشده، باید همیشه منتظر توطئه چینی آنها بود و هرگز نایستی تفنگها را بر زمین گذاشت. از اینکه در خراب کردن پلها و کانالهای بازگشت به گذشته، یک لحظه نایستی درنگ نمود و از اینکه پایه های استبداد و وابستگی و استثمار را بایستی از ریشه درآورد و دهها پند و تجربه ی کوچک و بزرگ دیگر که همگی آنها به مثابه ی یک گنجینه ی ملی، توشه ی راه پرفراز و نشیبی بوده است که مبارزات خلق ما برای رسیدن به موقعیت شکوهمند کنونی در اختیار داشته است. در متن این مبارزه ی سخت و پیچیده و درس آموزی از کلیه ی تجارب و دستاوردهای گرانقدر گذشته بود که بنیانگذاران کبیر سازمان مجاهدین خلق ایران در مسیر پاسخ به ضرورت یک مبارزه ی انقلابی و مکتبی و رهبری پیروزمند انقلاب رهائی بخش خلقمان، به کشف حقیقت راستین اسلام انقلابی نائل آمدند. بنابراین از حیث عقیده و مرام هم، ادامه ی تاریخی همان اسلامی هستیم که اثبات خود را در نفی و چنگ در چنگ شدن با "مشروع" خواهانی چون شیخ فضل الله نوری می دید. همان اسلامی که: "در طنین گلوله های سردار نطقه بست، وقتی که

پرچمهای سفید ننگ و تسلیم را از هم می درید و پرچم سرخ حسینی را بر در خانه های تبریز به اهتزاز درمی آورد، اسلامی که در غریب تفنگهای مجاهدین، همه ی محلات تبریز را از ارتجاع و استبداد تهی کرد. هزاران هزار بار از میان آتش و خون گذشت، بر علیه استعمار شورید، روی اسب سردار، کوه و دشت را نوردید، در مردانگی و مروت و مردم دوستی علی گونه، در سردار تجلی کرد و با نامردمان هرگز سازش نکرد. جانب محرومان را هیچوقت رها نکرد. مگر نیست که سردار می گفت من از دولت سرهمین پابرهنه هستم، که به سرداری رسیده ام... و چه رنجها و محرومیتها و تهمتها که تحمل نکرد... ولی سردار هرگز نباخت، در تهران ریشه کرد، سرچشمه شد. نه، آتشکده شد... یک شعله اش رفت به گیلان، جنگید و جنگید و "گوچک خان" شد، شعله های دیگرش، هر کدام راه ولایتی را در پیش گرفتند. رفتند و همه جا آتش بیا کردند. پیام آذرخش را از آذرآبادگان بردند و در فراز همه ی کوهها و جلگه ها بپا داشتند. "مدرس"ها شدند، "مصدق"ها شدند، "فاطمی"ها شدند. سرداران همه جا ریشه کردند... و امروز ما نواده های آنها هستیم.*

آری! امروز در حالی که دیکتاتوری و اختناق با پلیدی و با شقاوتی صد برابر بیشتر از استبداد محمدعلی شاهی و مشروع خواهی شیخ فضل اللهی در کسوت دجال خون آشام زمان، خمینی ضابط بر روی مردم و انقلابیون ایران تیغ کشیده؛ سرداران بزرگ آزادی میهنان رایت شرف و افتخار یک خلق را با قهرمانی تمام به اهتزاز درآورده اند و انقلاب کبیر ایران را به جانب سر منزل مقصود رهبری می کنند.

در واقع این داستان حماسی تمام تاریخ معاصر ایران است که پرچم مقاومت و آزادی خلق محروم ما در شبهای تیره و نار اختناق و استبداد پیوسته بر شانه های استوار آگاه ترین و صدیق ترین فرزندان رشید این میهن از ستارخان، و کوچک خان و خیابانی و پیمان و مدرس و مصدق تا حنیف نژاد و موسی خیابانی حمل شده و هرگاه که سرداری به خون غلنیده، سردار و کاروان سالار دیگری از خون او سر برافراشته و قافله را به منزلهای والاتر و منکامل تر رهنمون گردیده است.

و امروز ما در یک نقطه ی اوج شکوهمند از مبارزه های هستیم که بی تردید خورشید تابان آزادی را در ایران دمکراتیک و مستقل فردا نوید خواهد داد و همه ی امیدهای واهی دشمنان استقلال و آزادی و انقلاب را که در کمین نشسته اند، به باد فنا خواهد سپرد. منجمه امیدهای واهی ضدانقلابیون و رشکستنی خارجه نشین که از زور پیسی حالا بعد از ۷۰ سال تحول و دگرگونی جامعه ی ایران، تازه به فکر احیای قانون اساسی مشروطه افتاده و برای دستاوردهای مشروطیت اشک تصاح می ریزند. آن هم کسانی که خود و نیاکانشان پیوسته در صف وابستگی مزدورو سرسپردگان دربار شاهان آزادی گش و دست در دست مشروعه خواهان بر علیه آزادی و استقلال کشور ما عمل کرده اند و اصولا هیچگاه در نثار تهمت و یا خلع سلاح و صدور حکم اعدام آزادیخواهان و سرداران ملی از "ستار" گرفته تا "مصدق" و تا "مجاهدین خلق" درنگ نورزیده اند؛ اما اکنون این به گور سپرده شدگان تاریخ سیاسی ایران، چنانکه گوئی در وانفاسی جنایات خمینی، مردم ایران را فراموشکار پنداشته اند، که حالا پس از آن همه خیانت و وطن پرستی، لاف ملی گرایی و آزادی خواهی زده و گمان می کنند که گویا در اثر جنایتها و خیانتهای خمینی واقعا آب رودخانه ی انقلاب آنچنان سربالا می رود که حضرات هم می توانند خودی نشان بدهند! غافل از آنکه فرزندان خلف ستارخان و خیابانی، یعنی همان نسلی که امروز از انقلاب و آزادی در وجودش شعله می کشد، هرگز مجال چنین نغمه سرائی هائی را به اخلاف و جیره خواران امثال محمد علی شاه و رضا شاه و محمد رضا شاه و عین الدوله ها و امین السلطانها نخواهند داد. امروز خلق ما و پیشتازان رشیدش مصمم اند تا با درس آموزی از تمام تجارب

تلگرام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت به دبیرکل سازمان ملل متحد درباره...

آقای پرزدوگولار دبیرکل سازمان ملل متحد؛
محترما به اطلاع می رساند که برابر آخرین گزارشات کامل موثق که از داخل ایران واصل شده رژیم جنایتکار خمینی در جریان یک موج تازه ی اعدام و سرکوب، صدها تن را اعدام کرده و یا در جریان سرکوبهای وحشیانه ی خود به قتل رسانده است. منجمه اسامی ۳۱ تن از آنان بشرح زیر است و اسامی واصله ی بعدی نیز متعاقبا به اطلاع خواهد رسید.

- در تاریخ ۲۶/ژوئیه - (۴/مرداد) ۵ دختر جوان به نامهای سودابه شیرافکن، فاطمه آبادیان، فریبا عاجلی، نرگس نیرانی و رقیه آهنگران، به جرم هواداری از مجاهدین خلق در شهر بابل تیرباران شدند.

- در تاریخ ۲۸ ژوئیه (۶ مرداد) یکی از هواداران مجاهدین بنام دادرس در یکی از میادین عمومی شهر رشت بدار آویخته شد.

- پیش از آن نیز در تاریخ ۶/ژوئیه (۱۵/تیر) ۵ دختر نوجوان دانش آموز بنامهای محبوبه ی جدی ۱۷ ساله، رویا حاجیان ۱۴ ساله، سوسن ملازاده ۱۹ ساله، مرضیه طاهری ۱۸ ساله و مریم منزند در شهر شیراز به همین اتهام و به خاطر اینکه پس از تحمل شکنجه های وحشیانه حاضر به اظهار ندامت تلویزیونی نشدند؛ تیرباران گردیدند.

- بر حسب همین گزارشات ۳ تن دیگر در ۶/ژوئیه (۱۵/تیر) در شهر شیراز و ۲ نفر دیگر در ۱۷ و ۱۸ ژوئیه (۲۶ و ۲۷ تیر) در شهر بابل اعدام شده اند.

- علاوه بر این در ۲۸/ژوئیه (۶/مرداد)، رژیم خمینی ۸ تن از پرسنل ارتش ایران را طی یک انتقام جوئی دیوانه وار تیرباران کرد.

گزارشات موثق دیگر نیز حاکی است که در جریان جنایات اخیر عوامل خمینی در کردستان ایران

۵ تن از اعضای یک خانوادگی روستائی (روستای گلانیگ) بطرز فجیعی در جریان خمپاره باران این روستا جان خود را از دست دادند. اسامی آنان عبارت است از:
گمال قزلباش یکساله، گرم قزلباش ۳ ماهه، گلی قزلباش ۲۵ ساله، خزان قزلباش ۷۵ ساله و رز قزلباش ۵۸ ساله.

- در همین روز یکی دیگر از اهالی همین روستا بنام تقی ملازاده بطرز فجیعی کشته شده و یک دختر ۱۲ ساله از اهالی این روستا نیز دچار جنون گردیده است.

- در روز ۷/ژوئیه (۱۶/تیر) پاسداران یک کشاورز را در مزرعه اش واقع در روستای کهریز به قتل می رسانند.

- و در تاریخ ۱۰/ژوئیه (۱۹/تیر) در روستای جوجهای یک پیرمرد بنام عمر درون پرور در حالیکه به درخت بسته شده بود، آنقدر با ضربات چوب شکنجه شد که جان خود را از دست داد.

از سوی دیگر این اعدامها در شرایطی صورت می گیرد که سیاست جنگ طلبانه ی خمینی برغم همه ی تلاشهای صلح جویانه بین المللی همچنان ادامه داشته و تحت شرایط رعب و وحشت حاکم بر ایران، هزاران تن دیگر از جوانان ایران را باز هم به کشتن داده است.

آقای دبیر کل؛
در چنین شرایطی شورای ملی مقاومت ایران انتظار دارد که به هر طریق ممکن، منجمه از طریق درخواست عام برای مجازاتها و بایکوت های بین المللی اقتصادی و سیاسی برای مقابله با موج جدید اعدام و کشتار وحشیانه ی مردم در ایران اقدامات عاجل خود را مبذول دارید.

با احترام
مسعود رجوی
مسئول شورای ملی مقاومت
۸۳/اوت/۲
(۱۱/مرداد/۶۲)

مبارزات گذشته آزادی و استقلال ایران را تحقق بخشند و از حریم آن در برابر همه ی دشمنان دفاع کنند و در این راه از هیچگونه جانفشانی حتی فدا کردن سردارانی همچون موسی خیابانی فروگذار ننموده اند، تا پلیدترین اهریمن تاریخ ایران و همه ی دشمنان استقلال و آزادی آرزوی تسلیم این ملت بزرگ را با خود به گور ببرند. تا پرچم شرف و افتخار خلق قهرمان ایران همچون

گذشته در اهتزاز بماند؛ و تا قلب "ستارخان" باز هم به تپش درآید. مگر نه اینکه سردار ملی گفته بود که: "هر وقت ایران آزاد شد، دل من نیز آزاد خواهد شد."

خوشبختانه امروز همه چیز نشان از آن دارد که مقاومت سترگ بقیه در صفحه ۲۱ پاورقی:

* نقل از سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در اجتماع عظیم مردم تبریز - اسفند ۵۸

هفت خوان کنکور ارتجاع بمنظور جلوگیری

از ورود نیروهای غیر وابسته به رژیم

به دانشگاهها!

با نحوه پذیرش دانشجوران آشکارا چنین بیان نمود:

"... ما بایستی آنها را در این دانشگاهها آموزش دهیم که متناسب با آرمانهای این انقلاب (!) باشند."

(کیهان ۱۳/آذر/۶۱)

وحشت رژیم خمینی از بازگشائی دانشگاهها و حضور عناصر آگاه در دانشگاهها را می توان از هشدارهای آخوند احمدی عضو باصطلاح ستاد انقلاب فرهنگی خمینی بخوبی درک نمود، آنجا که می گوید:

"... توجه داشته باشید و بدانید که در آینده اگر خدای نخواست دانشگاه یک ذره انحراف پیدا کند، این انقلاب منحرف خواهد شد.

و خدای نیاید آن روزی را که ما ببینیم که در دانشگاه، گروهکهایی توانسته اند دوباره همان خطوط گذشته را بخواهند احیا کنند."

(سخنان آخوند احمدی در نمایش جمعی ۲۷ خرداد ۶۲)

نیازی به توضیح ندارد که رژیم تنها چاره حل این تضاد لاینحل (یعنی بازگشائی دانشگاهها و ممانعت از ورود دانشجویان غیروابسته) را در توسل به انواع شیوههای تفتیش عقاید و بازجوئی از داوطلبان یافته است و کنکور امسال نیز علیرغم هو و جنجالهای رژیم از چنین حال و روزی برخوردار بود.

درباره

باصطلاح کنکور امسال!

پس از اعلام تاریخ ثبت نام کنکور (از اول تا بیستم اردیبهشت ماه سال جاری)، همچنانکه انتظار می رفت، صدها هزار نفر از فارغ التحصیلان دبیرستانها و دانشآموزان سال آخر دبیرستانها، که مدت ها در انتظار بازگشائی دانشگاهها، سرگردان بودند، برای ثبت نام هجوم آوردند. طبق آمار منتشره از سوی رژیم در کنکور امسال ۳۶۵ هزار نفر داوطلب نام نویسی کرده بودند که رژیم علی الظاهر وعده پذیرش تنها ۲۸ هزار نفر را داده بود. به عبارت دیگر از انبوه شرکت کنندگان، تنها ۷/۵ درصد پذیرفته شده که با احتساب سهمیهی ارگانهای سرکوبگر رژیم، شانس قبولی سایر

فشارهای سنگین اقتصادی و اجتماعی که منجمله باعث تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه بویژه در مجلس ضد خلقی گردیده بود، سرانجام رژیم در سال گذشته اجبارا به بازگشائی دانشگاهها البته تنها در سه رشتهی آموزشی تن داد. لازم به یادآوری است که سال گذشته به همین مناسبت سازمان مجاهدین خلق ایران اطلاعیهی صادر نمود و ضمن افشای سیاست رژیم خمینی در این زمینه، به آن دسته از دانشجویانی که به ارتباطات و فعالیت های مستقیم در جبههی نبرد جذب نشده اند، توصیه نمود تا با درایت و هوشیاری انقلابی تفتیش عقاید را خنثی ساخته و به دانشگاهها راه یابند و نجمعات و محیط مساعد دانشگاهها را به زمینهی ارتباطی مقاومت بدل کنند.

در جریان کنکور امسال - همچنانکه در مورد کنکور سال گذشته نیز شاهد بودیم - رژیم پوسیده و درماندهی خمینی، در رابطه با انبوه داوطلبان، با تناقضات و مشکلات عدیدهی گریبانگیر بود. زیرا همانطور که اشاره کردیم، رژیم از یکسو با توجه به تضادهائی که با آن درگیر است (منجمله نیازهای حداقل او به پاره های از تخصصها)، ناگزیر از بازگشائی تدریجی دانشگاههاست و از سوی دیگر دست زدن به چنین کاری برای دار و دستهی خمینی - که داعیهی ایجاد یک دانشگاه صد در صد وابسته! و یکدست و مطو از ایادی سرسپرده به ارتجاع را دارند - کار سادهای نبوده و بویژه با توجه به عدم مشروعیت مطلق رژیم خمینی در جامعه، کاری غیرممکن است. خود رژیم نیز واقف است که نمیتواند بطور مطلق از ورود داوطلبان غیروابسته به خودش، به محیط دانشگاه، ممانعت به عمل آورد و به همین دلیل نیز باصطلاح بازگشائی دانشگاهها همیشه به مثابهی کابوسی وحشتناک برای سردمداران رژیم مطرح بوده است.

سال گذشته رفسنجانی جنایتکار صریحا اعلام نمود که: "آموزش عالی بسیار گران تمام می شود". رفسنجانی سپس خط و برنامهی رژیم در رابطه

رژیم خمینی در تاریخ ۲۴ تیرماه جاری، دومین کنکور باصطلاح پذیرش دانشجو را برگزار نمود تا چند رشتهی دانشگاهی دیگر را به اصطلاح راه بیاندازد. اما همانطور که انتظار می رفت، ایادی رژیم به سخیف ترین شیوههای تفتیش عقاید و جاسوسی منوسل گردیدند تا از ورود داوطلبان غیروابسته به خود ممانعت بعمل آورده و دانشگاههای باصطلاح مکتبی شده را از حزب اللهی ها و فالانژها و عناصر سرسپرده به رژیم پر نمایند.

البته وحشت و نگرانی رژیم خمینی از حضور دانشجویان آگاه در دانشگاهها مسئلهی جدیدی نیست، چرا که اساسا بنا بر ماهیت ارتجاعی و خصومت ذاتی رژیم خمینی با علم و آگاهی، جز تخریب و انهدام سرمایه های علمی و فرهنگی و آموزشی کشور، هرگونه توقع و انتظار دیگری از این رژیم، عبث و بیهوده می باشد.

همه می دانند خمینی دجال چگونه از آغاز بدست گرفتن قدرت و حاکمیت، با تمام توان کمر به سرکوب دانشگاهها و نابودی آگاهی و دانش بست. زیرا خمینی و دار و دستهی پلیدش مظهر ارتجاع و جهل و خرافه و ظلم و ستم بودند و دانشگاهها "سنگر آزادی". به همین دلیل از آنجا که ارتجاع نمیتوانست دانشگاه را در مقابل مقاصد ضد مردمی و آزادی گش و ارتجاعی، تحمل کند، سرانجام لجام گسیخته و بی پروا در آغاز سال ۵۹ با شعار دجالگونهی "انقلاب فرهنگی"، کلیهی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشور را به خاک و خون کشید و تعطیل نمود و دهها هزار دانشجو و هزاران استاد و استادیار را آواره و سرگردان نمود. از آن پس بسیاری از اساتید مشمول تصفیه های ارتجاعی ایادی خمینی قرار گرفتند، و بسیاری از دانشجویان و شماری از اساتید انقلابی و مجاهد نیز در گرماگرم مبارزات خونین خلق با خمینی، به شهادت رسیدند و انبوهی از آنان نیز در زندانهای قرون وسطائی خمینی تحت اسارت و شکنجه قرار گرفتند. به موازات این فجایع، کلیهی امکانات علمی و فنی دانشگاهها نیز مورد تهاجم دار و دستهی خمینی، منجمله ارگان ارتجاعی موسوم به "جهاد دانشگاهی" قرار گرفت و به تاراج رفت.

اما از همان موقع روشن بود که رژیم خمینی برای همیشه نمیتواند به تعطیلی دانشگاهها ادامه دهد، چرا که تحت

داوطلبان ذیصلاح! و عناصر "سفارش شده"! به آسانی جای آنها را می گیرند.

به عنوان مثال در نخستین کنکور رژیم که سال گذشته برگزار گردید و نتایج آن امسال (!) اعلام شد، اسامی تعدادی از شرکت کنندگان که از امتیازات و نمرات بالائی نیز برخوردار بودند از لیست قبول شدگان حذف گردید. این اقدام انحصارطلبانه و ارتجاعی با اعتراض شدید داوطلبان مریور و خانواده های آنان روبرو گردید بطوری که آنها به صورت دستجمعی در محل وزارت فرهنگ و آموزش عالی ارتجاع دست به تحصن زدند. اما مقامات مربوطه نه تنها هیچگونه پاسخی به آنها ندادند بلکه به شیوهی معمول خود، آنها را با زور سر نیزهی پاسداران ضد خلقی از ساختمان بیرون انداختند. این جریان که حتی در روزنامه های رژیم نیز منعکس گردید، به پاره های از تضادهای درونی رژیم نیز دامن زد. اما قابل توجه است که نجفی خائن وزیر فرهنگ و آموزش عالی خمینی در پاسخ به این اعتراضات، با کمال وقاحت اعلام نمود:

"ملاک گزینش داوطلبان صلاحیت اخلاقی (!) و علمی آنان بوده است."

(کیهان ۸/تیر/۶۲) در همین گیر و دار "خوان هشتمی"! نیز از سوی رژیم خمینی در سر راه داوطلبان پهن گردید و گردانندگان وزارتخانهی فوق الذکر طی اطلاعیهی جدیدی اعلام نمودند که دانشجویانی که در کنکور قبول شده اند می بایست برای طی کردن مراحل نهائی گزینش به دانشگاه مربوطه مراجعه کنند و پس از دریافت فرم های مخصوص "آترا به تأیید یکی از مقامات بلند پایهی مملکتی برسانند تا به عنوان برگ تحقیق در پروندهی آنها ضبط شود" (کیهان ۱۶/۴/۶۲)

چند رهنمود

به دانشجویان آگاه و مبارز

علیرغم مواردی که بر شمرديم،

بقیه در صفحه ۲۱

پاورقی:

* در رابطه با سولاتی پیرامون باصطلاح "فرهنگ اسلامی"، در گذشته نیز شاهد این قبیل آزمون های ارتجاعی رژیم در ادارات مختلف بوده ایم که براساس آن رژیم عناصر غیروابسته به خودش را به راحتی تصفیه کرده است.

نگاهی به تلفات، ضایعات و فجایع جنگ (۵)

سوء استفاده وسیع ضد انقلابی

از فرهنگ و اعتقادات مذهبی توسط رژیم خمینی در جهت به کشتن دادن هرچه بیشتر مردم در جبهه ها

در شماره های گذشته سلسله مقالات جنگ، مسئله ی کشته ها، مجروحین، معلولین و آوارگان و نقش زیانبار جنگ در به انهدام گشتن تولید مملکت و نابودی و تخریب سرمایه های انسانی و علمی و فرهنگی کشور مورد بررسی قرار گرفت. در این مقاله به بررسی جنبه ی دیگری از خیانت ها و جنایت های رژیم ضد اسلامی و دین فروش خمینی در لوٹ کردن و به ابتذال گشتن فرهنگ و اعتقادات مذهبی مردم در طول جنگ، می پردازیم:

هر چند که دارو دسته ی دین فروش خمینی، از همان آغاز غصب انحصاری حاکمیت، رسوبات فکری ارتجاعی و قرون وسطائی خود را شیدانه تحت عنوان "اسلام" بخورد مردم دادند و بدین ترتیب با "تلاش شبانه روزی" به آلودن و خدشه دار کردن چهره ی مطهر "اسلام" همت گماشتند؛ لکن در طول جنگ، مرتجعین حرفه ی دین فروشی خود را بیش از پیش رونق دادند. زیرا دارو دسته ی پلید خمینی که بروست و عمق اعتقادات و سنن مذهبی در بین توده ها واقف بودند، فعالانه در جهت سرمایه گذاری بر روی ناآگاهی های برخی اقشار جامعه (بویژه روستائیان) به منظور اعزام آنها به جبهه های جنگ بهره برداری نمودند.

جنگ ارتجاعی یا جنگ بین "اسلام" و "کفر"!

خمینی دجال از همان آغاز، این جنگ را "جنگ بین اسلام و کفر" قلمداد نمود و در این رابطه تبلیغات سرسام آور و شیدانه ای را پیرامون آن براه انداخت. به عین جملات این دجال درست در یک هفته پس از شروع جنگ توجه کنید:

"ما انگیزه مان اسلام است... تکلیف ما این است که از اسلام، حفظ از اسلام، صیانت کنیم و حفظ کنیم اسلام را... احکام اسلامی دارد از بین می رود، مظاهر اسلام دارد از بین می رود... الان اسلام تماما در مقابل کفر واقع شد. و شما باید از اسلام (!) پایداری و حمایت کنید:"

(اطلاعات ۵۹/۷/۸) این تبلیغات ارتجاعی مضحک که در پوشش و با رنگ و لعاب تند مذهبی که توسط خمینی دجال و دیگر سرسپردگان و مزدورانش تکرار می شد گام به گام ابعاد و قلمروهای وسیع تری پیدا نمود. منجمله اینکه هر یک از تهاجمات خمینی در این جنگ همچون "جنگ های صدر اسلام با کفار" قلمداد گردید. ایران خمینی زده به اعتبار سلطه ی ننگین این دجال خون آشام، با وقاحت تمام، "کشور رسول الله و بقیه الله" نامگذاری شد و پاسداران و دیگر مزدوران مسلح و جنایتکار خمینی "جندالله"، "حزب الله"، "فرزندان قرآن کریم"!

دین فروش خمینی، از همان آغاز غصب انحصاری حاکمیت، رسوبات فکری ارتجاعی و قرون وسطائی خود را شیدانه تحت عنوان "اسلام" بخورد مردم دادند و بدین ترتیب با "تلاش شبانه روزی" به آلودن و خدشه دار کردن چهره ی مطهر "اسلام" همت گماشتند؛ لکن در طول جنگ، مرتجعین حرفه ی دین فروشی خود را بیش از پیش رونق دادند. زیرا دارو دسته ی پلید خمینی که بروست و عمق اعتقادات و سنن مذهبی در بین توده ها واقف بودند، فعالانه در جهت سرمایه گذاری بر روی ناآگاهی های برخی اقشار جامعه (بویژه روستائیان) به منظور اعزام آنها به جبهه های جنگ بهره برداری نمودند. البته همچنانکه تاکنون شاهد بوده ایم شیوه ی اصلی و اساسی رژیم خمینی جهت تامین نیرو برای جبهه ها، بسیج اجباری با توسل به زور و تهدید بوده است، اما در هر حال بهره برداری رژیم از فرهنگ مذهبی جامعه را باید به مثابه ی شیوه های همپای بسیج اجباری نیرو به حساب آورد. و در واقع نیز باید آن را نوعی اعمال فشار سیستماتیک در جامعه محسوب نمود. زیرا همچنانکه در مورد بهره برداری رژیم از حربیه "فتوا" توضیح دادیم (مراجعه شود به شماره ی قبلی مقالات جنگ مندرج در مجاهد ۱۶۲)، این شیوه، دست مزدوران رژیم را در خنثی کردن مخالفت و سرپیچی افراد اعزامی به جبهه و همچنین مخالفت والدین و خانواده های آنان، باز خواهد گذارد. از طرف دیگر سوء استفاده از اعتقادات مذهبی مردم بویژه در درون جبهه ها (یعنی جایی که به هر حال نیروها در جبهه ی جنگ تمرکز پیدا کرده اند)،

حبیب بن مظاهر، "لشکر جندالله"، "لشکر ۲ حزب الله"، "گردان خز"، "تیپ المهدی"، "هنگ صاحب الامر"، "گردان مسلم بن عقیل"، "تیپ انصار الحسین" و...

در زمینه ی عناوین تهاجمات رژیم و اسم رمز (!) آنها: عملیات "طریق القدس" با اسم رمز "یا حسین"، عملیات "فتح المبین" با اسم رمز "یازهرا"، عملیات "مسلم بن عقیل" با اسم رمز "یا ابوالفضل العباس"، عملیات "ثامن الاثمه" با اسم رمز "یا علی بن ابی طالب" و...

به موازات این قبیل حرفه بازی ها و شبیه سازی های مسخره، واژه ها، مفاهیم و ارزش های مقدسی همچون "ایثار"، "شهادت"، "جهاد"، "لقاء الله"، "خون شهید" و... چنان بدست دار و دسته ی دین فروش خمینی لوٹ شدند که این روزها مشخصا به عنوان دستاویز و ملعبه ی محافل ضد انقلابی و با آن دسته از جریانات انحرافی که با گریز از صحنه ی واقعی نبرد و مقاومت انقلابی علیه رژیم ضد بشری خمینی، ضدیت کور با ارزش های انقلابی اسلام و بدین وسیله مبارزه بر علیه پاک باخته ترین فرزندان انقلابی و مجاهد میهنمان را انتخاب کرده و آن را بسیار "کم خطرتر" و یا صرفه تر" یافته اند، گردیده است.

لقب گرفتند. و نتیجه ی هر تهاجم رژیم "فتح الفتوح"، "فتح المبین" و... خوانده شد.

گو اینکه دیگر برای کسانی که کمترین شناختی از تبلیغات دجالگونه ی رژیم خمینی داشته باشند کاملا روشن است که در قاموس ارتجاع، منظور از کلماتی نظیر "اسلام"، "مظاهر اسلام"، "ملت" همانا شخص خمینی دجال می باشد. چرا که این دین فروشان شیاد و جنایتکار مجدانه و البته مذبوحانه تلاش می کنند که این کلمات را با یکدیگر مترادف و منطبق وانمود کنند. این دجال تاکنون از اینکه خودش را جای ائمه اطهار و پیامبر اکرم و حتی خدا قالب کند، هیچ ابائی نداشته است. فی المثل خمینی در همین زمینه ی جنگ گفته است: "جنگ با ایران، (بخوانید همان ایرانی که من یعنی، خمینی مامور نابودی حرث و نسل آن هستم) جنگ با رسول الله (!) است و این از اعظم محرمانی است که خدای تبارک و تعالی نمی گذرد" (کیهان ۶۱/۶/۳۱)

بدین ترتیب رژیم خمینی در طول جنگ، بطور فرمالیستی با توسل به یک شبیه سازی مبتذل، به لوٹ کردن فرهنگ مذهبی مردم از "نام" ها و "سمبل" ها گرفته تا "ارزش" ها و "اعتقادات" و "سنن" ها پرداخت و همچنانکه متذکر شدیم، تمام مسائل جنگ و مقاصد قدرت طلبانه ی خود را در این "قالب" ریخت و به عوام فریبی پرداخت.

بد نیست به عنوان نمونه برخی از این قبیل بهره برداری های ارتجاعی رژیم خمینی از فرهنگ مذهبی مردم را یادآوری نمائیم:

نمونه هایی از القابی که برای دسته های مختلف نظامی انتخاب کرده: "تیپ شهدا"، "تیپ محمد (ص)", "گردان

بسیج ضد انسانی برای جبهه ها با استفاده از فرهنگ مذهبی مردم

همچنانکه متذکر شدیم، به موازات تهدید و اجبار برای اعزام نیرو به جبهه، رژیم خمینی پیوسته سعی نموده تا از فرهنگ و اعتقادات و سنن مذهبی مردم نیز سوء استفاده نماید. این شیوه ی ردیابانه بویژه در میان معدود افراد ناآگاه و منجمله آن دسنه از روستائیان که هنوز ماهیت ضد اسلامی رژیم خمینی و مقاصد جنگ طلبانه اش بطور کامل برایشان روشن نشده، قربانیان بیشتری را به کام جنگ کشانده است.

در طول جنگ، ایادی رژیم خمینی از ائمه ی جنایتکار جمعه گرفته تا دیگر آخوندهای رژیم و همچنین مداحان حرفه ای و سرسپرده ی ارتجاع، در شهرها و روستاها به روضه خوانی در زمینه ی "به خطر افتادن اسلام در اثر جنگ"، پرداختند. آخوندهای خمینی در روستاها از نزدیک بودن "فتح کربلا" و باز شدن راه زیارت "حسین (ع)" و "شهادت کربلا" دم زدند. بویژه پس از شروع تهاجمات خمینی به خاک عراق، (از ماه رمضان سال گذشته تاکنون)، جنگ افروزی های توسعه طلبانه ی

بقیه در صفحه ۱۹

امروز که در جبهه ها احتیاج هست باید داوطلب ها زیادتر باشند. در روند نگذارند که در آنجا جوانی ها هستند خسته بشوند. «ایام خمینی»

آگهی پذیرش دانشجو

دانشگاه کربلا وابسته به مجتمع چنانی اسلامی دانشجو میپذیرد شرایط ثبت نام

سن: منطرح نیست از حسین فیمیده ۱۴ ساله تا حبیب ابن مظاهر ۹۰ ساله

محل: حربه

مدرك: ایمان بخدا

ضمماً از این دانشگاه دانشجویان با مدرک شهادت فارغ التحصیل میشوند از کلیه کسانی که مایلند در این دانشگاه ثبت نام نمایند خواهشمند است به مترهای ۹ گانه بسج و یا بسج مستضعفین مراجعه نمایند

حضرت ابانہ راضع القریب هجت امنای دانشگاه کربلا برای فتح کربلا پیش سوی جبهه ها

حزب الله اصفهان

تکثیر از واحد تبلیغات بسج مجد مصری منطقه ۳

نمونه ای از تبلیغات رژیم برای جبهه ها بالوٹ نمودن و به ابتذال گشتن فرهنگ مذهبی مردم

پیام حزب کار ایران (توفان)

بمناسبت دومین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت

توضیح:

در ادامه‌ی پیام‌های شخصیت‌ها، احزاب و سازمان‌های عضو شورای ملی مقاومت به مناسبت دومین سالگرد تأسیس شورا، این هفته پیام حزب کار ایران (توفان) به دستمان رسید که ذیلاً متن آن را ملاحظه می‌کنید:

مردم فهردان ایران! هم‌میهنان گرامی!

دو سال پیش، در جنبش روزگاری شورای ملی مقاومت ایران بر مبنای خواست عاجل جنبش انقلابی کشور ما تشکیل شد و در مدتی کوتاه، بسیاری از شخصیت‌های آزادیخواه و نیروهای انقلابی ایران را در بر گرفت. بی‌شک در تاریخ میهن ما تشکیل شورای ملی مقاومت واقعه‌ی بسیار مهم و با اهمیتی است، زیرا پس از ۶۰ سال (پس از جنبش جنگل) عاقبت ظلم جدائی کمونیست‌ها و نیروهای دمکرات و انقلابی شکست و آنها، امروزه در صفی متحد و یکپارچه در کنار هم، برای استقلال و آزادی مبارزه کرده و بدین طریق تمامی توطئه‌های مترجمین و نیروهای وابسته به بیگانه را که همواره در صفوف انقلابیون جدائی و تفرقه تبلیغ می‌کردند، باطل نمودند.

(در این میان سازمان مجاهدین خلق ایران به عنوان بانی و سازمانده این اتحاد نقش برجسته و ممتازی ایفاء نمود) گسترش شورای ملی مقاومت در این مدت کوتاه و فعالیت هم‌جانبه‌ی آن در تمامی ابعاد مبارزاتی، تنها به اعتبار رزمندگی نیروهای انقلابی آن در صحنه‌ی ایران است. دهها هزار انقلابی که تحت خون‌آشام‌ترین رژیم دوران کنونی جان برکف می‌رزمنند، و شیقی باارزشی است که پیروزی شورای ملی مقاومت را تضمین می‌کند. تشکیل شورای ملی مقاومت اولین قدم پیروزی ملت ایران است. زیرا سیر انقلاب ایران

و رویدادهای چند سال خون و آتشی که بر ایران حاکم بود، به افراد جداگانه، به احزاب و سازمان‌های مترقی آموخت که چاره‌ای جز وحدت و یکپارچگی ندارند. آموخت که درهم شکستن خمینی و مدافعان بین‌المللی‌اش و نجات ایران از ویرانه‌های که خمینی ببار آورده، تنها با نیروی اندک ممکن نیست. باید با تمام نیرو و با تمام قوا رژیم حاکم بر ایران را درهم شکست. نیاز بکار مشترک و هماهنگ شده و تحت هدایت یک مرکزیت واحد بخاطر انقلاب هرگز تا این حد مبرم نبوده و نیست. تشکیل شورای ملی

بریندد، احتیاجات مادی و فرهنگی زحمتکشان تامین شده و درهای رفاه و آسایش و سعادت‌مندی به روی مردم ما گشوده گردد. هرگونه راه دیگری که فقر و سیم‌روزی کنونی ملت ما را ادامه دهد و یا به آن شدت بخشد، آنها را از نعمت آزادی و دمکراسی بی‌بهره کند، طبعاً با منافع زحمتکشان میهن ما منطبق نبوده و نمی‌تواند مورد پشتیبانی آنها باشد. حال اگر همه بر این اعتقادند سخن بر سر این خواهد بود که چه راهی را باید برگزید، تا به این هدف رسید؟ برای وسعت دادن به دامنه‌ی نیروهای انقلابی چگونه باید اقدام نمود؟ ما روی این نکته تأکید می‌کنیم زیرا چه بسا اشخاص بی‌توجهی یافت می‌شوند که این موضوع را درک نمی‌کنند مسئله اساسی در این قسمت اجرای رسیدن به هدف است، با همه‌ی نیروها یا تنها؟ تنها کمونیست‌ها (و از نظر طبقاتی تنها پرولتاریا) با همه‌ی نیرو؟!

مسئله هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد که در این نبرد بزرگ همه‌جانبه که همه‌ی توده‌های مردمی در آن ذینفعند، پرولتاریا تنها به جبهه برود. حال اگر ضرورت اتحاد در مقابل رژیم خمینی و امپریالیسم مسلم است باید شکل ایجاد آن را یافت، اگر کمونیست‌ها صرفاً با طرح مسائل خود و بدون انعطاف به مسئله‌ی جبهه برخورد کنند، هیچگاه جبهه شکل نخواهد گرفت. تجربه‌ی ایجاد جبهه در بسیاری از کشورها پیش روی ماست. در چین، حزب کمونیست چین برای ایجاد جبهه مجبور به گذشت‌های بزرگی در مقابل چپانک‌چیک می‌گردد، حتی شعار جمهوری دمکراتیک توده‌ای را به شعار جمهوری دمکراتیک تقلیل می‌دهد، نام ارتش سرخ را عوض می‌کند، از حاکمیت نواحی آزاد شده و تحت حاکمیت خود چشم می‌پوشد تا این جبهه شکل گیرد. در ویتنام نیز از سال ۱۹۳۵ که وظایف جبهه در مقابل حزب زحمتکشان ویتنام قرار دارد، حزب زحمتکشان ویتنام نیز مجبور به گذشت‌هایی می‌گردد. اصولاً باید در همکاری نرزش داشت و انعطاف بخرج داد، زیرا عملاً در غیر این صورت از همکاری سخنی نمی‌توان به میان آورد. و اصولاً ایجاد جبهه، خود مبارزه‌ی

امروزه خلق‌های تحت ستم ایران، تحت حاکمیت رژیم خون‌آشام خمینی بیش از هر زمان دیگری به ارزش و نعمت آزادی پی برده و مجدانه برای کسب این حقوق غصب‌شده در تلاش‌اند. مبارزه‌ی همه‌جانبه‌ای که فرزندان راستین آنها تحت شرایط سرنیزه و استبداد حاکم، بطور پی‌گیر هم‌روزه دنبال می‌کنند، نشانه‌ی بارز این امر است. کمونیست‌ها و مردم زحمتکش ما خواهان آنند که آزادی و دمکراسی در جامعه‌ی ایران تامین شده، فقر و بی‌کاری و بی‌سوادی از جامعه رخت

طبقاتی را تابع خود می‌کند و در شرایط کنونی نیز تنها سیاست درست مبارزاتی این است، همه چیز باید تابع مصالح مبارزه برعلیه رژیم خمینی و امپریالیسم باشد، از این رو باید مبارزه‌ی طبقاتی تابع مبارزه‌ی فوق باشد نه اینکه با آن در تضاد قرار گیرد. البته این به مفهوم انکار کلی مبارزه‌ی طبقاتی نیست. تئوری‌هایی که وجود مبارزه‌ی طبقاتی را انکار می‌کنند از اساس نادرست‌اند. ما منکر آن نیستیم بلکه حرف ما تنظیم آن بر اساس مبارزه برعلیه رژیم خمینی و هدایت صحیح آن است.

طبقه‌ی کارگر به چنین مبارزه‌ای برای متشکل شدن خود برای افزایش درجه‌ی آگاهی اجتماعی و سیاسی خویش و برای رشد پیکارجویی‌اش به آن نیاز دارد. در عین حالی که به منافع معقول متحدین خویش به عنوان شرط ضروری جلب آنها به اتحاد توجه دارد، مبارزه‌ی طبقاتی خود را نیز بر این مبنا پیش می‌برد. پس در یک کلام تعقیب سیاست جبهه‌ای به معنی انکار و نفی مبارزه‌ی طبقاتی نیست. حزب کمونیست در اتحاد با نیروهای انقلابی پیوسته استقلال خود را حفظ کرده و از نظریات خویش پیگیرانه دفاع می‌کند. منحل شدن حزب در جمع نیروهای انقلابی از دست دادن حدود و ثغور و استقلال حزب به معنی محروم ساختن طبقه‌ی کارگر از دسته‌ی پیشاهنگ و آگاه خود و بالمال به معنی کنار زدن طبقه‌ی کارگر از رهبری انقلاب است. بدیهی است که کمونیست‌ها در مناسبات خود با متحدین خویش حداکثر نرزش و گذشت را بکار خواهند برد بدون آنکه از مواضع اصولی خود دست بردارند. اختلافات گروهی در موارد مختلف راجع به برنامه، راجع به برخی از نیروها و یا شخصیت‌ها و ... از جمله‌ی اختلافاتی است که همواره در میان گروهها وجود دارد ولیکن این اختلافات نباید مانع یک همکاری مشترک گردد. وجدان بیدار انقلابی حکم می‌کند که در این مقطع حساس از تمامی روحيات محفل‌گرایی و تنگ‌نظری‌های سکتاریستی دست کشید و فقط به انقلاب اندیشید. اگر کمونیست‌های ایران می‌خواهند شایسته‌ی آگاهی طبقاتی پرولتاریای مبارز بوده و نیز همراهان مناسبی برای پرولتاریای بین‌المللی باشند، بایستی حداکثر تلاش خود را بکارگیرند تا این همکاری مشترک شکل گیرد.

"فقط یک چیز کم است تا ما بتوانیم مطمئن‌تر و محکم‌تر به سوی پیروزی برویم و آن اینست که کلیه‌ی کمونیست‌های همه‌ی کشورها لزوم داشتن حداکثر نرزش را در تاکتیک خود همه‌جانبه به نحوی کاملاً عمیق درک نمایند. کمونیسم که بویژه در کشورهای پیشرو بطرز شگرفی در حال رشد است، چیزی که اکنون کم دارد، ادراک این مطلب و توانایی بکار بستن عملی این ادراک است." (لنین)

حزب کار ایران (توفان) در سیاست شورائی خود صادق، پیگیر و صمیمی است ما به تمامی تعهدات خود در این رابطه دقیقاً عمل کرده و ایضا بر علیه آن کسانی که تعهدات خود را زیر پا بگذارند مبارزه خواهیم نمود. ما با دنباله‌روی و همچنین با آوانتوریسم و شتابزدگی مخالفیم. شرکت بخشی از بورژوازی در انقلاب را به بهانه‌ی اینکه در آینده او کار را به سازش خواهد کشاند، نقطه‌نظر تروتسکیستی دانسته و با آن نمی‌توانیم موافق باشیم. شرکت کمونیست‌ها در شورای ملی مقاومت مسلماً مانع مبارزه‌ی آنها برعلیه متحدینی که در فردای پیروزی انقلاب راه را کج کرده و بخواهند دمکراسی و استقلال را زیر پا بگذارند، نیست و نخواهد بود.

لذا بدین‌وسیله ما شرکت خود را در شورای ملی مقاومت ایران از لحاظ اصولی مطابق با احکام و موازین اصولی مارکسیستی ارزیابی کرده و با این اقدام خود را از انارشیت‌ها، تروتسکیست‌ها، از ذهنی‌گرایان بی‌منطق و از بیماران جنبش چپ ایران ... جدا کرده‌ایم.

باید از روحیه‌ی پست گروه‌گرایی، سکتاریسم، محفل‌گرایی و ملاحظاتی درباره‌ی جا و موقعیت دست کشید و با تمام حرکات نفاق‌افکنانه مبارزه کرد و اجازه نداد که این خصایص به فعالیت‌های انقلابی در این لحظه ضربه بزند.

امروزه تهمانده‌های رژیم گذشته و ملایان حاکم بر ایران بزرگ‌ترین دشمنان شورای ملی مقاومت‌اند، آنها از خیرثروت‌های به‌یغما برده از خلقمان وسیع‌ترین جبهه‌ی ضد شورائی را از طریق رادیوها و اکاذیب‌نامه‌های متعدد خویش براه انداخته‌اند. بهوش باشیم که ناخواسته در صف این دشمنان سوگند خورده‌ی ملت ایران قرار نگیریم.

به امید پیروزی مردم ایران
مرگ بر رژیم ملایان
سرافراز باد شورای ملی مقاومت ایران
حزب کار ایران (توفان)
۱۳۶۲/۳۰/تیر

حماسه‌های مجاهد خلق،

لحظه‌های انقلاب

چکش‌های چوبین خمینی...!!

گزارش فشرده‌ای از تهاجم واحدهای عملیاتی

مجاهدین مستقر در جنگل‌های شمال و بهلاکت رسیدن

فرمانده سپاه و بسیج ضد خلقی رامسر و تعدادی از مزدوران

زمان - صبح
روز ۱۵ خرداد ۶۱
مکان - جنگل‌های حوالی رامسر
واحد عملیاتی
مجاهد شهید فیروز حیمیان

- بلند شو بینم ... تو!،
باهات کار دارن"

"کاظم"، روستائی جوانی که از چند روز قبل هنگام بردن دام‌هایش به خانه دستگیر شده بود و هنوز علت دستگیری خود را نمی‌دانست، با شنیدن صدای پاسداری که به او اشاره می‌کرد، از جایش بلند شد و با هم سلولی‌هایش که با هراس و دلسوزی او را نگاه می‌کردند، خداحافظی کرد و از سلول بیرون آمد.

پاسداری که برای بردن "کاظم" آمده بود، با خشونت در سلول را به هم کوبید و سپس با نکه پارچه‌ی سیاهی، چشم‌های او را محکم بست و او را که همچنان مبهوت و هراسان ایستاده بود به جلو هل داد و گفت:
- راه بیفت!

در حیاط خانهای که "کاظم" در آن زندانی بود، ماشین "لندروزی" که دو سرنشین مسلح داشت، منتظر ایستاده بود. پاسدار همراه "کاظم" او را به سرنشینان "لندروز" تحویل داد و دقایقی بعد اتومبیل راه افتاد.

"کاظم" چند بار پلک‌هایش را به هم فشرد. چشم‌بند، حسابی ناراحتش کرده بود و مخصوصا از اینکه نمی‌دانست با این وضع به کجا می‌برندش، دچار دلهره شده بود و بالاخره طاقت نیاورد و پرسید:
- برادر! ... منو کجا می‌برین؟

- خفه شو بابا ... بعدا می‌فهمی! شایدم بردیمت میدون تیربارون راحتت کردیم"

و در پی آن صدای قهقهه پاسداری که جوابش را داده بود بلند شد و هنوز "کاظم" معنی حرف‌های پاسدار را بخوبی نفهمیده بود که دوباره شنید:
- نترس بابا! ... شوخی کردم. می‌بریمت سپاه بازجویی اگه اونجا مت بچه‌ی آدم چیزائی رو که می‌پرسن جواب بدی و گارهایی رو که از تو می‌خوان انجام بدی، گاری باهات ندارن ... ولی اگه مت بعضی از اون رفیقای دهاتی زبون نفهت گله شقی نشون بدی کارت زاره، ... این روزا برادر "فرجی" (۱) خیلی عصبانیه و دستش به هر کی برسه لت و پارش می‌کنه ... خودش اومده مشغول بازجویی شده."

بعضی از اون رفیقای دهاتی زبون نفهت گله شقی نشون بدی کارت زاره، ... این روزا برادر "فرجی" (۱) خیلی عصبانیه و دستش به هر کی برسه لت و پارش می‌کنه ... خودش اومده مشغول بازجویی شده."

"کاظم" اصلا نمی‌فهمید که چی شده "فرجی" کیه؟ و برای چی عصبانی شده؟ از یک هفته‌ی قبل هم یعنی از روز دستگیری‌اش که داشت دام‌هایش را به مزرعه می‌برد و ناگهان بوسیله‌ی سپاه دستگیر شده بود، مدام همین سوال ذهنش را مشغول کرده بود و از هر پاسداری که می‌توانست پرسیده بود: "چرا منو دستگیر کردین؟" ولی هر بار فقط در جواب، فحش و بد و بیراه شنیده بود. فقط ۳ روز قبل موقعی که دیگر حوصله‌اش از این وضع سر رفته بود، با عصبانیت از پاسدار نگاهبان پرسیده بود:
"آخه چرا منو ول نمی‌کنین، گشت و دام و مزرعه‌ی من از بین رفت" پاسدار نگاهبان وارد سلول شده بود و پس از آنکه با مشت و لگد او را از پا انداخته بود، گفته بود:
- فلان فلان شده ... با منافقین همکاری می‌کنی و بعد می‌پرسی چرا دستگیر شدی؟ ... و وقتی "کاظم" داد زده بود: "بابا ... چی داری

میگی؟ من اصلا کسی رو نمی‌شناسم" جواب شنیده بود: "دروغ میگی ... شما لامصب! یک کلمه راست نمی‌گید، مگه ممکنه بدون کمک شما دهاتی منافقین بتونن مدام برادرای مارو شهید! کنن و در برن، از کجا غذا می‌آرن؟ ... از کجا اطلاعات می‌آرن؟ حالا وقتی بردنت سپاه بازجویی، معلوم می‌شه منافق می‌شناسی یا نه!"
و حالا داشتند او را به

"کاظم" احساس کرد وارد ساختمانی می‌شود و بعد از گذشتن از راهروئی کوتاه پاسدار همراهش گفت:
- پله‌اس ... مواظب باش نیفتی"

از پله‌ها که پائین می‌رفتند فریادهائی را شنید و دلش فرو ریخت. معلوم بود کسی را به شدت شکنجه می‌دهند. در که باز شد، فریادهای دردآلود کسی که شکنجه می‌شد بلندتر به گوشش خورد و همراه با آن صدای نعره‌های کسی که نفس زنان و مقطع می‌گفت:
- باید حرف بزنی ... منافقین اومدن یکساعت "سادات محله" رو اشغال کردن، زدن چند تا از برادرای مارو گشتن وزخمی کردن (۲) ... و صاف صاف گذاشتن در رفتن اونوقت تو مادر بخط ... میگی نندیدی ... ما گزارش داریم، گزارش داریم که تو اونارو می‌شناسی و باهاشون تو جنگل در ارتباطی ... باید حرف بزنی و گرنه اینقدر گتک می‌خوری که سقط بشی، شما لامصب! وقتی سر چراگاه گوسفند هم با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنید منافقین رو حکم و میانجی قرار میدین اونوقت

میگی نندیدی ... ما گزارش داریم، گزارش داریم که تو اونارو می‌شناسی و باهاشون تو جنگل در ارتباطی ... باید حرف بزنی و گرنه اینقدر گتک می‌خوری که سقط بشی، شما لامصب! وقتی سر چراگاه گوسفند هم با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنید منافقین رو حکم و میانجی قرار میدین اونوقت

بزنی و هر گاری که خواست باید انجام بدی و گرنه می‌بینی که چقدر عصبانیه و ...
ولی "کاظم" دیگر حرفهای پاسدار را نمی‌شنید و فقط منظری روبرویش را می‌نگریست.

* * *
صدای غرش رعدی شنیده شد و ابرها بر فراز جنگل جمع‌تر شدند. "محسن" نگاهی به بالای سرش انداخت و بعد به "رضا" که از لابلای درخت‌ها به طرف او می‌آمد نگریست.
- دوباره می‌خواد بیاره "رضا" این را گفت و لبخندی زد و یک نصفه نان را با مقداری روغن نباتی (۳) به سوی "محسن" دراز کرد و در حالی که به آن اشاره می‌کرد دوباره خندید و به شوخی گفت:
- بخور و بگو زنده باد نان و روغن نباتی"

و بعد ادامه داد:
"مشب نگهبانی تو طولانی‌تره و باید غذاتو سر پست بخوری بچه‌ها دارن میرن دنبال تدارکات"
و بعد در حالی که به غذای "محسن" اشاره می‌کرد، گفت:
- می‌بینی که، الان سه چهار روزه که از آذوقه فقط آردمونده و روغن نباتی و دیگه هیچی ... بعضی از بچه‌ها مریض و با این وضع غذایی، روز بروز بدتر می‌شن و اوضاع جنگل هم که مقداری ناجوره ولی به هر حال قرار بچه‌ها جور شده می‌خوان حرکت کنن و فردا شب یا اگه بارهاشون خیلی زیاد باشه پس فردا صبح برمی‌گردن "محسن" پرسید:
- کی‌ها میرن ماموریت؟
- "موسی" و سه تا از تیم‌ها مجموعا یازده نفر"
- خدا گنه موفق بشن، هم بخاطر تدارکات و هم بخاطر بقیه در صفحه ۱۷

و بعد در حالی که به غذای "محسن" اشاره می‌کرد، گفت:
- می‌بینی که، الان سه چهار روزه که از آذوقه فقط آردمونده و روغن نباتی و دیگه هیچی ... بعضی از بچه‌ها مریض و با این وضع غذایی، روز بروز بدتر می‌شن و اوضاع جنگل هم که مقداری ناجوره ولی به هر حال قرار بچه‌ها جور شده می‌خوان حرکت کنن و فردا شب یا اگه بارهاشون خیلی زیاد باشه پس فردا صبح برمی‌گردن "محسن" پرسید:
- کی‌ها میرن ماموریت؟
- "موسی" و سه تا از تیم‌ها مجموعا یازده نفر"
- خدا گنه موفق بشن، هم بخاطر تدارکات و هم بخاطر بقیه در صفحه ۱۷

پاورقی:
۱- شمس‌الله فرجی فرماندهی سپاه ضد خلقی رامسر و از مهمترین عوامل سرکوب که در این عملیات بهلاکت رسید.

۲- در تاریخ ۱۵ خرداد ۶۱ واحدهای عملیاتی مجاهد خلق به مدت یک ساعت سادات محله از شهرک‌های اطراف رامسر را در کنترل گرفتند و پس از انجام ماموریت خود به جنگل بازگشتند.

۳- در بهار و آغاز تابستان سال ۶۱ بعثت فشار شدیدی که بر منطقه حاکم بود بسیاری از اوقات رزمندگان مجاهد مستقر در جنگل با تگه‌ای نان و روغن نباتی و چند حبه قند روز را به شب می‌رساندند و به نبرد خود بر علیه رژیم ضد بشری خمینی ادامه می‌دادند.

پنجشنبه ۲۰ خرداد ماه
۱۳۶۱ شماره ۱۶۷۴۲

اسامی شهدای سپاه پاسداران
انقلاب اسلامی رامسر

تنگابن - خبرنگار اطلاعات

اسامی برادران بسیج و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی رامسر که در جریان درگیری با منافقین، بطرز ناخواسته جانمردانه‌ای بشهادت رسیدند، بشرح زیر اعلام شد:

شمس‌آ... فرجی (فرمانده عملیات سپاه رامسر)،
توکل امینی‌نیا، تقی‌امین یاور، پرویز پیرچرته، محمد محدث دیلمی، قنبر آشکور چرته و حجت آقایی.

درگیری در منطقه «کالشن محله» رامسر، بین برادران پاسدار که در حال گشت بودند، با منافقین روی داد که گفته می‌شود در جریان آن چندتن از منافقین دستگیر شده‌اند.

ادعا می‌کنین که منافقین رو نمی‌شناسین و ...
پاسدار، چشم‌بند "کاظم" را باز کرد و "کاظم" چند بار چشم‌هایش را در اثر نور شدید چراغ باز و بسته کرد و منظری روبرویش را نگریست و "منصور" یکی از هم‌ولایتی‌هایش را که لخت روی تخت بسته شده بود و تمامی بدنش مجروح بود شناخت. در کنار تخت، مردی که لباس پاسداری به تن داشت با کابل ضخیمی مرتبا پیکر نیمه‌جان "منصور" را می‌کوبید. پاسداری که کاظم را به اتاق شکنجه آورده بود دستی به پهلوی او زد و گفت:
- برادر "فرجی" که می‌گفتم اینه ... خلاصه حرفاتو بایست

سپاه می‌بردند. کاظم دوباره با خود اندیشید: "این بی‌شرفا که حرف سرشون نمی‌شه. هر چی بهشون می‌گم من مجاهدین رو ندیدم و نمی‌دونم کجا زندگی می‌کنن قبول نمی‌کنن" و بعد بیکمرتبه با بیاد آوردن روستا و مردم روستای خود و حرف‌هایی که دربارهی مجاهدین بر سر زبان‌هاشان بود فکر کرد: "تازه اگه کسی خبیر داشته باشه مگه می‌گه و ..."
صدای بوق ماشین بلند شد و سرعت آن کم شد و دقایقی بعد ایستاد. کسی بازوی او را گرفت و گفت:
- "پیاده شو" و او را از ماشین پیاده کرد و دستش را گرفت و بدنبال خود کشید.

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه/صفحه‌ی آخر

فعال جامعه و مبارزه‌ی گسترده و فزاینده‌ی نیروهای مقاومت علیه رژیم ضد بشری خمینی است. هر هفته گزارشات مختلفی از فعالیت هسته‌های مقاومت در گوشه و کنار میهنمان، بدست ما می‌رسد که مسلماً این تنها گوشه‌ای از فعالیت‌های نیروهای رزمنده و مبارز است. در اکثر این گزارشات شرح عملیات انقلابی، فعالیت‌های تبلیغاتی و اقدامات تشکیلاتی و مردمی هسته‌های مقاومت آمده است که بسیار جالب و انگیزنده است. ما در این هفته از میان نامه‌ها و گزارشات متعددی که هسته‌های مقاومت برایمان نوشته‌اند به چند نمونه اشاره خواهیم کرد. اما قبل از آن لازم است که توجه خواهران و برادران خود در هسته‌های مقاومت را به چند نکته جلب کنیم:

خواهران و برادران عزیز، ضمن قدردانی از زحمات و فعالیت‌های شبانه روزی شما، این نکته را متذکر می‌گردیم که خصلت آگاهانه و سازمان‌یافتگی قیام رهائی‌بخش خلقمان - که هم اکنون در تدارک آن هستیم - ایجاب می‌کند که نیروهائی از قبیل هسته‌های پراکنده‌ی هوادار نیز در ارتباط ارگانیک با سازمان محوری انقلاب - یعنی سازمان مجاهدین خلق - قرار گرفته و خطوط عملی و فعالیت‌های خود را در رابطه با آن پیگیری کنند. به همین دلیل نوشتن نامه به ما و ارسال گزارشات، اخبار و فعالیت‌های هسته و طرح مشکلاتی که با آن مواجه هستید به مثابه‌ی یکی از مکانیسم‌های ارتباطی با سازمان ضرورت بسیار می‌یابد. بنابراین سعی کنید که ارتباط فعال‌تری با ما برقرار کرده و گزارش‌هایی از وضعیت خود، ترکیب نفرات، فعالیت‌هایی که کرده‌اید و ... برایمان بنویسید. بدیهی است که در این رابطه رعایت مسائل امنیتی - منجمله استفاده از جوهر نامرئی و ... را هرگز نباید فراموش کرد.

نکته‌ی دیگر که بسیار مهم نیز می‌باشد اینست که سعی کنید به هر طریق که می‌توانید امکان ارتباط ما با خودتان را نیز فراهم سازید. در بسیاری از نامه‌های رسیده آدرس و یا شماره تلفنی که ما را قادر

به ارتباط با خواهران و برادران خود کند یافت نمی‌شود. بنابراین حتی‌المقدور "رد"ی را در اختیار ما بگذارید که از آن طریق بتوانیم با شما ارتباط فعال‌تری برقرار کنیم. برای رعایت مسائل امنیتی در زمینه‌ی رده‌های خود - که از ظرافت و اهمیت بیشتری نیز برخوردار است - علاوه بر استفاده از جوهر نامرئی می‌توانید شیوه‌های دیگری را نیز بکار بگیرید. مثلاً می‌توانید در یک نامه، نام شهر خودتان و یا قسمتی از شماره تلفنتان را بنویسید و در نامه‌ی دیگر آن را تکمیل کنید. توجه داشته باشید که اگر از چنین شیوه‌ای استفاده می‌کنید بنحوی ما را در جریان بگذارید تا ما بتوانیم از میان انبوه نامه‌ها نامه‌های شما را با یکدیگر تطبیق داده و آدرس و شماره تلفنتان را بدست آوریم.

اکنون توجه شما را به خلاصه‌ای از سه گزارش از سه هسته‌ی مقاومت جلب می‌کنیم:

۱ - "هسته‌ی مقاومت دانش‌آموز" از تهران: این هسته‌ی مقاومت که از تعدادی دانش‌آموز انقلابی و مبارز تهران تشکیل شده است اولین شماره‌ی مجموعه‌ی خبری خود را بنام "مقاومت دانش‌آموز، شماره‌ی یک" برایمان ارسال داشته است. در این مجموعه ابتدا پس از ذکر مقدمه‌ی کوتاه، به "مبارزه‌ی مسلحانه‌ی خلق علیه ارتجاع و در راس آن خمینی خون‌آشام" و شرکت فعال و گسترده‌ی دانش‌آموزان در این مبارزه اشاره شده و بدرستی نتیجه‌گیری شده است که سرکوب خونین و وحشیانه‌ی رژیم که منجر به شهادت و دستگیری دهها هزار دانش‌آموز مبارز در سراسر کشور گردیده است، خود بهترین دلیل استقبال دانش‌آموزان از مبارزه‌ی مسلحانه بر علیه رژیم ضد بشری خمینی است. در این مجموعه پس از اشاره به استمرار این مقاومت قهرمانانه توسط دانش‌آموزان چنین نوشته شده:

"با وجود تمامی این سرکوب‌ها، پرچم جنبش مقاومت دانش‌آموزی نیز به رهبری سازمان پرافتخار مجاهدین همواره در اهتزاز بوده است..."

هسته‌ی فوق‌الذکر در مجموعه‌ای که انتشار داده، شیوه‌های وحشیانه‌ی رژیم در

سرکوب دانش‌آموزان را نیز برشمرده است:

"شیوه‌های سرکوبی که رژیم علیه دانش‌آموزان بکار گرفته است عبارتند از:

الف - اخراج و دستگیری ب - طرح‌های باصلاح آموزشی ج - ممانعت از استفاده از امکانات آموزشی در مدارس د - ایجاد روابط خائنه‌ی جاسوسی در پوشش انجمن‌های باصلاح اسلامی و افزایش مزدوران امور تربیتی ه - تغییر کادر آموزشی و - "جهاد" مدارس ز - سرکوب مستقیم ..."

در قسمت دیگری از این مجموعه ضمن تحلیل طرح دو مرحله‌ای کردن مدارس که به موجب آن دانش‌آموزان مجبور به رفتن مدرسه در صبح و بعدازظهر هستند و در نتیجه جانی برای فعالیت‌های سیاسی آنان باقی نمی‌ماند اشاره می‌کند و آنگاه در مورد مقاومت دانش‌آموزان مدارس مختلف در شهرهای گوناگون - از جمله چالوس که منجر به اعتراض شدید دانش‌آموزان در مدرسه‌ی شریعتی، شریف و زهرا گردیده و طی آن اداره‌ی آموزش و پرورش مجبور به لغو موقتی طرح شده، توضیحاتی ارائه گردیده است.

در قسمت دیگر این مجموعه ضمن تشریح انواع فشارها و تضییقات ضدانقلابی که رژیم علیه دانش‌آموزان مبارز اعمال می‌دارد به ذکر نمونه‌ی جالبی می‌پردازد که خلاصه‌ای از آن چنین است:

"مزدوران دادستانی به دبیرستانی در تهران مراجعه کرده و دانش‌آموزان را مجبور به پر کردن طوماری که در آن اعدام دانش‌آموزان اسیر (زندانی) همان دبیرستان خواسته شده می‌نمایند، اما دانش‌آموزان آگاه و انقلابی از این کار سرباز زده و در نتیجه ۶ نفر از آنها توسط مزدوران دستگیر می‌گردند. تاکنون یکی از این دانش‌آموزان اعدام شده و از سرنوشت بقیه نیز اطلاعی در دست نیست."

۲ - هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید محسن محکم از اراک: این هسته‌ی مقاومت که چندی پیش با حمله به مزدور سرسپرده‌ی کمیته‌ی ضدخلقی اراک (اسماعیل توانچه) که گزارش آن در مجاهد شماره‌ی ۱۵۹ آمد، عملیات مسلحانه‌ی خود را آغاز کرد طی نامه‌ای که برای ما ارسال داشته، اخبار بسیار جالبی برایمان نوشته، که خلاصه‌ی برخی از آنها بدین قرار است:

"دکتر ... متخصص مغزو اعصاب را در اسفند ماه سال گذشته به زندان سیاسی شهر برده و او را مجبور به معاینه‌ی یک زندانی مجاهد می‌کنند. این مجاهد اسیر در زیر شکنجه به علت ضربات شدید وارده دچار بیماری روانی شده است. دکتر پس از معاینه تأیید می‌کند که علت این مسئله ضربات شدید مغزی می‌باشد. پاسداران مزدور ضمن تهدید دکتر از او می‌خواهند که درباره‌ی این مسئله با کسی صحبت نکند.

- در تاریخ ۶۲/۳/۲ کمیته‌ی مرکزی اراک یک زندانی عادی بنام حسین مسجدی را در زیر شکنجه و شلاق به قتل رسانده است. چندی قبل نیز زنی که در میدان شهدای شهر شلاق خورده بود، فوت می‌کند....

- ۵۰ تن از مامورین شهربانی و بخصوص دایره‌ی آگاهی را در سپاه ادغام کرده و گشتی‌های مشترک ایجاد می‌کنند. این مسئله با اعتراضات متعدد مامورین شهربانی روبرو شده است ...

- تضادهای داخلی بین باندهای مختلف رژیم در شهر بشدت اوج گرفته و از جمله بین حاکم شرع و کمیته و سپاه گمشک‌های تند بر سر سپردن پست‌های مختلف به ایادی خود در گرفته که همه‌ی مردم شهر از آن آگاهند. مثلاً برای تعیین مدیر عامل "آلومینیوم سازی" و شورای مدیریت "ایران جاندیر" و "هیپکو" درگیری‌هایی دارند.

- بنا به اظهارات تعدادی از فالانژهای شهر عده‌ای از مزدوران سپاه تهدید به استعفا کرده‌اند که با مخالفت آهنگران فرماندهی مزدور سپاه و "تنگلو" رئیس جنایتکار کمیته روبرو شده‌اند."

۳ - گزارشی از فعالیت یک هسته‌ی مقاومت در یکی از شهرهای شمال کشور:

گزارش نسبتاً جامع و کاملی از هسته‌ی مقاومت "..." در شهر "..." دریافت کرده‌ایم که به علت رعایت پاره‌ای مسائل امنیتی از ذکر نام هسته و نام شهر مربوطه اجتناب می‌کنیم. در گزارش این هسته‌ی مقاومت آمده است: "در ساعت ۲ بعد از نیمه شب، بعد از دادن علامت، من و الف از خانه خارج شدیم و در بین راه به دوستان دیگر که با تدارکات از پیش تهیه شده منتظر بودند، ملحق شدیم. در آنشب توانستیم در سطح وسیعی از دیوارها، شعارهایی در رابطه

با شهادت سردار شهید خلق موسی خیابانی و سایر شهدای شهر خودمان، بنویسیم. تعدادی اظهاریه را روی در خانه‌ها و مغازه‌های عناصر مزدور، فالانژ، جاسوس و ... نصب کردیم ... همچنین تعداد زیادی از پوسته‌های نصب‌شده توسط ارتجاع را از دیوارها کنده و یا پاره نمودیم. تعداد زیادی را نیز با "اسپری" آنچنان پوشاندیم که مزدوران در فردای کار، خود مجبور به گندن آن‌ها شدند. پرده‌ی سفیدی را که روی آن شعارهای ارتجاعی نوشته و بوسیله‌ی یک طناب بسیار محکم در محل دید اهالی نصب شده بود از هم دریدیم و در ساعت ۴ صبح بعد از اتمام رنگ‌های ۲ عدد "اسپری"، راضی و خوشحال و به سلامت به خانه بازگشتیم. عکس‌العمل مردم و متقابلاً مزدوران در روز بعد بسیار جالب بود. یکی از مزدوران با وحشت به مقر سپاه رفته و تعدادی مزدور گمکی آورده و به جستجوی وسیعی برای دستگیری ما پرداختند، اما با تمسخر اهالی و جواب‌های سربالای آنان روبرو شدند. در نتیجه بدون آنکه به جایی برسند از سر عجز و درماندگی شروع به پاک کردن شعارهای ما کردند. بعد از این عمل تا مدت‌ها این جریان نقل مجالس بود. مردم با تحسین به کار ما می‌نگریستند و از آن به عنوان یک عمل شجاعانه و انقلابی یاد می‌کردند ..."

در قسمت‌های دیگر این گزارش نمونه‌های متعدد دیگری از فعالیت‌های این هسته‌ی مقاومت شرح داده شده است.

در خاتمه به ذکر نام تعدادی از هسته‌های مقاومت که برایمان نامه و گزارش نوشته‌اند می‌پردازیم و از آنها می‌خواهیم که رابطه‌ی خود را با ما فعال‌تر کنند.

مشهد: هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید سعید جابانی
تهران: هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید حسین مظلومی
صومعه‌سرا: هسته‌ی مقاومت ...
مشهد: هسته‌ی مقاومت حنیف خرم‌آباد: هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید سهراب مقدم
تهران: هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید عباس صالحی
تهران: هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید فرزانه میرزا حسنی

نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

خشم و ناراضی‌ت فزاینده توده‌های مردم از گرانی سرسام‌آور و استیصال سردمداران رژیم خمینی

بقیه از صفحه‌ی آخر

ناراضی‌ت در جامعه و احتمال وقوع "حوادث فراوانی" که ممکن است به "شکست جمهوری اسلامی منتهی شود" و ... دقیقاً بیانگر این وحشت و هراس آن‌ها از سمت‌گیری سیاسی ناراضی‌ت توده‌های مردم علیه تمامیت رژیم است.

از سوی دیگر رژیم درمانده‌ی خمینی برای آنکه اذهان مردم را از سرمشاه گرانی و احتکار (که جز همان باند غارتگر و فاسد موجود در راس حکومت نمی‌باشد) منحرف سازد، به حربه‌ی "دراز کردن کسبه‌ی جز" (یعنی همان تاکتیکی که ارتجاع آن را از شاه به ارث برده)، متوسل شده و به منظور پیشبرد نیات عوام‌فریبانه‌ی خود در این زمینه، برپائی نمایشاتی تحت عنوان "مجازات اعدام گرانفروشان" را نیز تدارک دیده است، نمایشاتی که بعید نیست در آینده آن را به اجرا نیز درآورده و شماری از کسبه‌ی خرده‌پا و یا تنی چند از تجار و بازاریانی را که رژیم از پیش مترصد فرصت مناسب برای تصفیه حساب با آن‌ها بوده، در این رابطه قربانی نماید. غافل از آنکه مردم ما این قبیل حربه‌های زنگ‌خورده را در تجارب طولانی خود چه در زمان شاه و چه در دوره‌ی حاکمیت خمینی کهنه کرده و این مانورها هرگز نخواهد توانست دار و دسته‌ی تبهکار و فاسد خمینی را از چنگال خشم و اعتراض بی‌امان خلق برهاند.

اینکه به اخبار و گزارشاتی در این زمینه از زبان سردمداران رژیم توجه کنید:

* خمینی دجال (سال ۵۹):
"اقتصاد مال خر است ... ما انقلاب نکرده‌ایم که خربزه را ارزان تر بخریم."

* خمینی (راديو رژیم - ۱۴ خرداد/۶۲):
"... ما هم نگران هستیم از این گرانی، همه نگران هستند، اما چاره چیه، چه می‌توانیم بکنیم؟ ..."

* خمینی (۱۲ فروردین/۶۲):
"گرانفروشان و محتکران بی‌انصاف گمان نکنند که این ظلم در حال حاضر چون سایر احوال است. امروز این نحو جنایات که ممکن است به شکست جمهوری اسلامی منتهی شود، گوش در تضعیف اسلام است. اینجانب خوف آن دارم که خداوند قهار بر شما غضب فرماید و خدای نخواستہ تر و خشک با هم بسوزند و راه گریزی در کار نباشد."

* بانگی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه (کیهان ۱۹ تیر/۶۲):
"وی ضمن اشاره به مسأله‌ی گرانی و تورم آن را یکی از خطرناک‌ترین عارضه‌هایی دانست که جمهوری اسلامی ایران با آن روبروست."
* دکتر بانگی تاکید کرد هر گونه مبارزه با گرانفروشی و تورم که زمینه‌ساز ناراضی‌ت در جامعه است تنها در گرو همکاری و

همگامی مردم خواهد بود ..."
* سرپرست کمیته‌ی امور صنفی باختران (کیهان - ۱ تیر/۶۲):
"... اگر صدای مردم درآمده است، حق دارند. ارزش بعضی کالاها تا ۲۰۰ الی ۳۰۰ درصد بالا رفته ..."

* امام جمعه‌ی کرج (کیهان - ۲۶ تیر/۶۲):
"وضع نان تهران و سایر شهرستان‌ها رو به وخامت رفته بود ... در کرج نیز اقداماتی در جهت برطرف کردن کمبود نان صورت گرفت ولی دوباره کمبود و صف نان مشاهده شد ..."

* خمینی دجال (کیهان - ۱۶ خرداد/۶۲):
"... ما همه می‌دانیم که گرانی امروز سرسام‌آور است ... اونکه کم است ارزاق که نیست، ارزاق که کم نیست، اینه که کم است این وضع آرایشی است که اینها می‌خواستند ..."

* اطلاعات - ۲۰ تیر/۶۲:
"داسرای انقلاب اسلامی امور صنفی تهران به این ظالمان از خدا بی‌خبر که ناجوانمردانه در این برهه از زمان با احتکار و گرانفروشی به خیال خام خود تیشه به ریشه‌ی انقلاب می‌زنند و اذهان مردم را از مسأله‌ی اصلی یعنی جنگ به انحراف

کشانده و کم‌کم گرانی و احتکار را بعنوان مسأله‌ی مهم و بحران اجتماعی مطرح می‌کنند هشدار می‌دهد ..."

* شریفی دهقانی نماینده‌ی مجلس ضد خلقی (کیهان - ۱۵ تیر/۶۲):
"... توری که همه از آن رنج می‌برند و طبقه‌ی مستضعف از آن احساس خفگی می‌کند، و اگر فکری به حال این دشمن انقلاب و مستضعفین نکنیم حوادث فراوانی را خواهیم داشت ..."

* قاضی، "امام جمعه" دزفول خطاب به موسوی نخست‌وزیر (اطلاعات ۲۵ تیر/۶۲):
"... چرا باید مشت‌ی زورگوی زراندوز با احتکار و گرانی و کارشکنی در توزیع عادلانه کالاهای اساسی، زمینه‌های ناراضی‌ت را در ملت فراهم آورند. شایسته است ... اقدامات موثری را برای ریشه کن کردن تروریست‌های اقتصادی و حامیان سیاسی آنها به عمل آورید ..."

* دادستان جدید "انقلاب اسلامی"! ویژه‌ی امور صنفی (کیهان - ۲۷ تیر/۶۲):
"... با بررسی‌هایی که اینجانب به عمل آوردم متوجه شدم که در قانون نظام صنفی (دوران شاه) ماده‌ی بسیار انقلابی (!) که گویای زمان ما است وجود دارد که بسیار قابل توجه است. مثلاً در قانون محتکرین و گرانفروشان مصوب خردادماه ۱۳۵۳ آمده است:
... هرگاه مرتکب قصد اقدام به اخلال در امنیت و ایجاد تزلزل در اقتصاد عمومی کشور را کند مجازاتش تا حد اعدام است ..."

بنابراین اگر معلوم شود که به ظاهر گرانفروشی کرده و در باطن قصد اخلال در امنیت کشور را داشته با توجه به این ماده مجازات آن اعدام خواهد بود و هیچ فرقی با آن گروهکی که اسلحه دستش گرفته، نخواهد داشت. بنابراین من به عنوان دادستان انقلاب امور صنفی به آنان اخطار می‌کنم که چنانچه دست از عمل غیرانسانی خود برندارند به اشد مجازات حتی حد اعدام محکوم می‌شوند، و آنان باید توجه داشته باشند که فردا جای گلایه، التماس و توصیه نیست ..."

* حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب امور صنفی (اطلاعات - ۳۰ تیر/۶۲):
"... اگر افرادی باشند که گرانفروشی آنها به قصد براندازی مقاصد سیاسی باشد ما اینها را در زمره‌ی افرادی قرار می‌دهیم که مفسد فی‌الارض و محارب با خدا هستند و همان اعمالی را با آنها انجام می‌دهیم که با محاربین و

مفسدین انجام می‌شود"
* حسن‌زاده نماینده‌ی مجلس (کیهان - ۱۷ اردیبهشت/۶۲):
"متأسفانه وزارت بازرگانی به وزارت بازاری تبدیل شده است و امروز سرمایه‌داران بازار میلیون‌ها تومان از این وضعیت جنگی سوءاستفاده می‌کنند ..."

نماینده‌ی خوی (اطلاعات ۱۲ اردیبهشت/۶۲):
"... برنج را از کشاورز ۱۴ الی ۱۸ تومان می‌خرند و آنوقت به اصطلاح آزادش می‌کنند. برنج کیلویی ۴۰ الی ۵۰ تومان به احتکار و سود ۲/۵ الی سه برابر قیمت خرید می‌باشد ... این آقایان میلیاردرها که زمان شاه تمام کارخانجات و بانک‌های او را اداره می‌کردند چه شده است که امروز همه‌شان سجاده و تسبیح بدست گرفته و دعوی طرفداری اسلام عزیز را دارند و به علت حاکمیت اینان بر اقتصاد کشور است که آن وزیر آمریکائی می‌گوید بازار ایران را نباید از دست داد ..."

* گروهی سرپرست بنیاد شهید (اطلاعات - ۲۷ فروردین/۶۲):
"... اکبر پوراستاد از چهره‌های پاک و تابناک و مقدس انقلاب و خادم انقلاب بوده و لذا از همه‌ی برادران می‌خواهیم که رای بدهند برای گوری دشمنان و آنهایی که جوسازی و نامف‌پراگنی می‌کردند ..."

* فواد کریمی نماینده‌ی مجلس (اطلاعات - ۲۷ فروردین/۶۲):
"... چون تمامی آهن‌آلات کشور به دلیل این سند و اسناد دیگر از این تاریخ به حکم آقای خاموشی بطور انحصاری از گانال همدستان ایشان در کشور توزیع شده است، مسئول بازار سیاه و افزایش قیمت‌ها و احتکار و سایر مفاسده‌ی که آهن برای ملت تاکنون داشته است، ایشان و گروه توزیع‌کنندگان وابسته به ایشان مسئول می‌باشند و هرچه شده، سرخ دست آقایان بوده است ..."

* رفسنجانی (اطلاعات - ۲۷ فروردین/۶۲):
"... شاید یکی از کسانی که حق داشته باشد شهادت بدهد در مورد امثال آقای خاموشی من هستم برای اینکه من از بیست و چند سال پیش بطور مستمر در کارهایی که در تهران شده با آقای خاموشی همکاری داشته‌ام ..."

* حزب جمهوری اسلامی و روحانیت مبارز که آقایان را کاندید کرده خوب بیشتر از شماها این افراد را می‌شناسد شما تازه رسیده‌اید به این مسائل که حال مطرح است. ماها در این کارها عمیق بودیم. با این‌ها آشنا بودیم، چهره‌هایشان را می‌شناختیم، آثارشان را می‌دانیم و من می‌دانم که این حرف از تریبون مجلس چه اثری

روی افرادی که در بازار در دوران مبارزه با ما کار می‌کردند و ما در آینده هم احتیاج به اینها داریم، خواهد گذاشت ..."

* صاعی دادستان کل کشور (کیهان - ۲۷ تیر/۶۲):
"اگر خدای ناگردد چنین افرادی پیدا شوند و درصد باشند تا با احتکار گرانفروشی و ایجاد کمبود برای جامعه نگرانی بوجود آورند در حکم مفسد خواهند بود و از نظر اسلام حکم مفسد، اعدام است ... بدیهی است که قضات محترم دادگاهها به رسیدگی به اینگونه موارد تخلف حساس و رفع نگرانی جامعه فوریت می‌دهند ..."

کیهان - ۱ مرداد/۶۲:
"اگر از ابتدا با محتکرین و گرانفروشان همانند یک ضد انقلاب اسلحه به دوش و یک سرباز آمریکائی و صدامی که به حریم اسلام تجاوز نموده برخورد می‌شد امروز شاهد این همه گستاخی و جسارت عوامل احتکار و گرانی نبودیم ..."

محتکرین و عوامل گرانی به مراتب از ضد انقلابیون صحنه‌های سیاسی خطرناک‌ترند و اینجا این سوال مطرح می‌شود که چند نفر از این نابکاران از خدا بی‌خبر را به جوخه‌ی اعدام سپردیم تا سزای اعمال ننگین خود را ببینند؟ ..."

* خمینی (راديو رژیم - ۱۴ خرداد/۶۲):
"... ما چه باکی داریم از اینکه مثلاً میوه گران است. این برای ما و شما و برای همه‌ی ما گران است. باید فرض کنید که فلان چیز کم است، البته اگر کسی یادش باشد در اون جنگ‌های سابق میدونه که قحطی بود که پدر مردم را درمی‌آورد، نه گرانی، قحطی بود. بحمدالله حالا قحطی نیست و مردم از این حیث نگرانی ندارند که چیز نباشد ..."

* خمینی دجال (اطلاعات - ۱۳ آذر/۶۱):
"... من خودم با این چشم‌هایم دیدم که یک آسیبی مرده بود، یک عده ریختند سرش و گوشتش را بردند. من خودم این را دیدم. امروز گوشت هست، منتها گران است. ما هم قبول داریم، اما در صدد هستند که درست کنند ..."

خمینی (راديو رژیم - ۳/۴):
"... در گجا این کمبودها و گرانی نیست ... آنها که در جبهه‌ها هستند از مشکلات نمی‌هراسند و مقاومت می‌کنند، کسانی که می‌جنگند و مبارزه می‌کنند در مقابل کمبودها صبر می‌کنند ولی آنها که کنار نشسته‌اند و جلوی عیاشی‌هایشان گرفته شده ناراحتند، آنها هستند که دولت را تضعیف می‌کنند و دائم می‌گویند کمبود هست ..."

گرامی باد خاطرۀ تابناک مجاهد شهید فرمانده سیاوش سیفی

و دیگر شهدای مجاهد خلق در ۱۰ مرداد ۶۱

مقدمه:

صبح ۱۰ مرداد/۶۱ تهران بار دیگر شاهد مقاومت قهرمانانای فرزندان دلیر مجاهد خلق در برابر هجوم گسترده و وحشیانه‌ی پاسداران جنایتکار خمینی به تعدادی از پایگاههای مقاومت مجاهدین بود. در آن روز صدای انفجار و گلوله در بسیاری از نقاط تهران شنیده می‌شد و حالتی غیرعادی بر شهر حاکم بود. هجوم پاسداران جنایتکار از حوالی ساعت ۷ صبح بطور همزمان آغاز شد و هر پایگاه تا شعاع زیادی از هر سو تحت محاصره‌ی شدید قرار داشت. دشمن که بنا به تجربیات قبلی خود و از جمله در رابطه با حماسه‌ی خونین ۱۲/اردیبهشت بخوبی دریافته بود که مجاهدین تا آخرین گلوله و آخرین نفس مقاومت می‌کنند و جز به اجساد غرقه در خون آنها و اسناد تمام سوخته‌ی پایگاههایشان نمی‌توان دست یافت، از اینرو این بار، حمله را با سلاح‌های نیمه سنگین آغاز کرد تا امکان مقاومت را به حداقل رسانده و از ادامه‌ی درگیری و نتیجتاً هلاکت تعداد بیشتری از پاسداران

جنایتکار جلوگیری نماید. اما برغم همه‌ی این اقدامات جنایتکارانه‌ی دشمن، خواهران و برادران مجاهدان، قهرمانانه در مقابل این تهاجم وحشیانه به دفاع برخاستند و طی حماسه‌هایی درخشان که بعضاً تا ۶ ساعت پس از آغاز درگیری، بی‌وقفه ادامه داشت، تعداد زیادی از پاسداران جنایتکار دشمن را به هلاکت رساندند؛ نکته‌ی قابل توجه دیگر آنکه علیرغم محاصره‌ی بسیار گسترده‌ی دشمن، تعداد قابل توجهی از خواهران و برادران مجاهدان موفق شدند طی این درگیری، در پناه آتش همزمانشان و با شجاعت و هوشیاری تمام، حلقه‌های متعدد محاصره را شکافته و خود را به پایگاههای دیگر برسانند.

در پایان این نبرد خونین، شماری از یاران مجاهدان و پیشاپیش همه مجاهد قهرمان فرمانده سیاوش سیفی، پس از مقاومتی جانانه و بکارگیری کلیه‌ی سلاح‌ها و مهمات خود قهرمانانه به شهادت رسیدند و

به غیر از کودکان خردسال شهدا، تعداد انگشت‌شماری نیز مجروح به اسارت دشمن افتادند. شهادت ۲ مادر قهرمان ۶۰ ساله نیز فراز دیگری از این حماسه‌ی خونین و پرشکوه بود.

رژیم جنایتکار خمینی مذبحخانه تلاش کرد تا شهادت یاران مجاهدان را بار دیگر دلیل این مدعای مسخره سازد که گویا کار مجاهدین تمام شده است!! اما همچون دفعات قبل، تهاجم خیره‌کننده‌ی رزمندگان مجاهد خلق در روزها و هفته‌های پس از آن که انهدام و نابودی بسیاری از پاسداران سرکوبگر را بدنبال داشت، بار دیگر تمامی تبلیغات دروغین رژیم را نقش بر آب ساخت.

اینک در سالگرد شهادت یاران قهرمان مجاهدان در ۱۰ مرداد/۶۱ یاد تمامی آنان و بویژه یاد مجاهد قهرمان فرمانده سیاوش سیفی را گرامی می‌داریم و به همین مناسبت به شرح فرازهایی از زندگی انقلابی تنی چند از آن شهدای دلاور می‌پردازیم:

مجاهد قهرمان فرمانده سیاوش سیفی

از معاونین مرکزیت و عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران

مجاهد شهید سیاوش سیفی در سال ۱۳۳۳ در شهر بناب (در آذربایجان) متولد شد. پس از چندی خانواده‌ی او به تهران آمدند و سیاوش تحصیلات ابتدائی و متوسطه‌ی خود را در این شهر به پایان رساند. در این سال‌ها سیاوش طی برخوردهای فعالی که همواره با محیط پیرامون خود داشت، با بسیاری از تبعیضات، نابرابری‌ها، و دیگر مشکلات ناشی از حاکمیت رژیم وابسته‌ی شاه آشنا شد و لذا انگیزه‌ی مبارزه برعلیه رژیم شاه بعنوان مسبب و حافظ این نابسامانی‌ها در او هر روز قوی‌تر می‌شد.

سیاوش در سال ۵۲ وارد دانشگاه علم و صنعت شد. فعالیت‌های سیاسی - دانشجویی در آن سال‌ها تحت تاثیر حرکت انقلابی مسلحانه از تحرک، بویائی و شکوفائی زیادی برخوردار بود. سیاوش نیز به محض ورود به دانشگاه، فعالانه در مبارزات دانشجویی شرکت کرد، و پس از یکسال، خود یکی از عناصر اصلی و خط‌دهنده‌ی حرکت‌های سیاسی - دانشجویی در دانشگاه علم و صنعت بشمار می‌رفت. یکی از برادران مجاهد خاطرات خود را از دوران دانشجویی مجاهد شهید سیاوش سیفی این‌چنین نقل می‌کند: "... در تمام اعتصابات، تظاهرات و حرکت‌های دانشجویی،

سیاوش بعنوان یکی از عناصر اصلی و رهبری‌کننده‌ی این‌گونه حرکت‌ها نقش عمده‌ای در سوق دادن شعارها در جهت پشتیبانی از مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه و سازمان‌های پیش‌تاز انقلابی داشت. همچنین او به محض اطلاع از انجام هر عملیات انقلابی مسلحانه از سوی سازمان و یا دریافت اعلامیه‌ای از آن، با رعایت دقیق مسائل امنیتی و به شیوه‌هایی جالب و ابداعی آن را به اطلاع سایر دانشجویان مبارز می‌رساند. از جمله او جریان اعدام انقلابی سرتیپ ظاهری را که بطور اتفاقی خودش شاهد آن بود، با تمام جزئیات آن به اطلاع سایرین نیز رساند. این عملیات تاثیر خاصی بر خود او گذاشته بود...

سیاوش تلاش زیادی در جهت برقراری ارتباط با سازمان می‌کرد و در همان حال خود را برای یک زندگی حرفه‌ای انقلابی و در صف مقدم جبهه‌ی نبرد مسلحانه آماده می‌نمود. او از هر گاری که می‌توانست در این زمینه برای او مفید باشد، استقبال می‌کرد. منجمله تمام تابستان ۵۳ را به گاری سیدی شاق در گارگاه تراشکاری پرداخت... از ابتدای سال تحصیلی ۵۳ دانشگاه‌های ایران شاهد اعتصابات گسترده‌ی دانشجویی بود که برای اولین بار پس از سال‌ها

از محیط دانشگاه خارج شده و دامنه‌ی آن به خیابان‌ها کشیده شده بود. مجاهد شهید سیاوش سیفی نیز به سهم خود در راه‌اندازی این‌گونه حرکت‌های اعتراضی دانشجویی نقش عمده‌ای داشت. از جمله در جریان مراسم بزرگداشت چند دانشجوی مبارزی که حین کوهنوردی، جان خود را از دست داده بودند، "سیاوش" از جمله دانشجویان انقلابی بود که توانست این مراسم را به تظاهرات بزرگی برعلیه رژیم شاه تبدیل کند. تظاهراتی که چه بدلیل تعداد شرکت‌کنندگان آن و چه بدلیل شعارهای انقلابی‌اش در جهت حمایت از جنبش انقلابی مسلحانه و سازمان‌های پیش‌تاز، در نوع خود کم‌نظیر بود و به همین دلیل ساواک با حساسیت فوق‌العاده‌ای به دنبال عناصر اصلی ترتیب دهنده‌ی این تظاهرات بود. در این تظاهرات یکی از همکلاسی‌های سیاوش به نام حمید خلیلی توسط مزدوران رژیم به شهادت رسید. سیاوش به همراه جمعی دیگر از دانشجویان مبارز به شهر همدان (زادگاه خلیلی) رفته و در آنجا مراسمی برگزار می‌کنند. ساواک که نگران از گسترش یافتن دامنه‌ی این حرکت بود، بسیاری از شرکت‌کنندگان در مراسم بقیه‌درصفحه‌ی ۱۴

مجاهد شهید فاضله مددپور (سیفی)

غالب تردهای او مسئولیت حفاظت وی را به عهده داشت. همچنین جاسازی و حمل و نقل مدارک و حمل سلاح‌ها و مهمات مضافاً بر آمادگی و هوشیاری برای روبروئی با هر پیش‌آمد احتمالی، از وظایف فاضله در هر تردد بود. وظایفی که علیرغم اهمیت و سنگینی آن، فاضله بخوبی از عهده‌ی انجامش برمی‌آمد.

مجاهد شهید فاضله مددپور از اولین خواهران دانشجوی دانشگاه تبریز بود که بلافاصله پس از تشکیل ستاد سازمان در شهر تبریز، در ارتباط با آن قرار گرفت و در کلاس‌های آموزشی ستاد شرکت نمود. فاضله که از توان فکری و عملی خوبی برخوردار بود، در جریان تشکیل انجمن دانشجویان مسلمان در دانشگاه تبریز نقش مهمی را ایفا نمود و از جمله عناصر اصلی انجمن دانشکده‌ی علوم بود. او در آن دوران در کانون برخوردها و درگیری‌ها با عناصر راست و فلالنژ در دانشگاه قرار داشت، اما بخوبی توانست از مواضع انقلابی و توحیدی سازمان در برابر مرتجعین دفاع کرده و حقانیت آن را در محیط خود و برای دانشجویان به اثبات رساند. در جریان مبارزه‌ی انتخاباتی دوران کاندیداتوری برادر مجاهد مسعود رجوی در بقیه‌درصفحه‌ی ۱۴

"... فاضله هر دو هفته یکبار به همراه همسرش (فرمانده سیاوش سیفی) به پایگاه ما می‌آمد. او به دلیل وضعیت خاص همسرش سیاوش و تردهای مکرر او، همراه او به پایگاههای متعددی رفت و آمد داشت اما در هیچ‌جا بیش از یکی دو روز مستقر نبود. ولی علیرغم اینها فاضله از لحظه‌ی ورود به هر پایگاه تا هنگام خروج از آنجا، درست با احساس مسئولیت و با اشراف به کارهای پایگاه همچون یکی از ساکنین آن در کارها شرکت می‌کرد و به حل و فصل مسائل می‌پرداخت. سرعت عمل و تسلط او به کارها برایم بسیار جالب بود. او خیلی سریع نسبت به جوانب کار اشراف پیدا می‌کرد و خیلی تیز و بڑا مسائل را حل می‌کرد و کار را پیش می‌برد..." قسمتی از خاطرات یکی از همزمان مجاهد شهید فاضله مددپور

مجاهد شهید فاضله مددپور بلافاصله پس از ۳۰ خرداد ۶۰ همراه با همسر قهرمانش مجاهد شهید سیاوش سیفی به زندگی مخفی روی آورد و در پایگاههای مقاومت مجاهدین استقرار یافت. او در مدتی که مجاهد شهید سیاوش سیفی مسئولیت استان مازندران و گیلان را به عهده داشت، همراه با او در شهرهای شمالی کشور زندگی می‌کرد و در

گرامی باد خاطره شهیدای مجاهد خلق در ۱۰ مرداد ۶۱

مجاهد شهید کاظم محمدی گیلانی (مهر داد)

مجاهد شهید یگانه سعدوندی (میناچی)

"... مطمئن باشید که هر چه بیشتر از ما اعدام کنید و شکنجه کنید، حقانیت راهمان بیشتر روشن خواهد شد و خواهران و برادران بی‌شمار دیگری جای ما را پر خواهند کرد. همچنانکه خودتان می‌دانید و شاهد هستید، در خانه‌ی خود شما قلب‌های همی فرزندان از کوچک تا بزرگ با مجاهدین است. اینک در همین جا اینجانبان کاظم و مهدی فرزندان شما "محمدی گیلانی" حاکم ضد شرع بیدادگاههای ارتجاع حاکم اعلام می‌کنیم که به مصداق رهنمود قرآنی: "... لا تتخذوا اباکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان..." (اگر پدران و برادرانتان کفر را بر ایمان برگزیدند، آنها را اولیاء و دوست خود نگیرید)، پس از اینکه دست‌های شما به خون پاک برادران و خواهران مجاهدان آلوده شد، دیگر هیچ رابطهای با هم نداریم و در واقع رابطهای تنی "پدر - فرزندی" را با شما در روزهای پس از ۳۰ خرداد تمام شده تلقی می‌کنیم. همان‌گونه که در این روز، خون پاک شهیدای حیات دیگر به ما داد، این روز بزرگ را تاریخ تولدمان می‌دانیم و اصل و نسبمان نیز از این پس به مجاهدین بزمی گردد..."

جملات فوق بخش‌هایی از اطلاعیه‌ی مشترک کاظم و مهدی محمدی گیلانی خطاب به حاکم ضد شرع خمینی محمد محمدی گیلانی و اظهار تبری از او و اعلام خاتمه‌ی رابطهای تنی "پدر - فرزندی" با وی است که بدنبال مصاحبه‌ی تلویزیونی مشهور محمدی گیلانی جنایتکار انتشار یافت. مصاحبه‌ای که ضمن آن او با وقاحت تمام همچون سلف خون‌آشامش "شریح قاضی" کشتار مجاهدین از دختران و پسران خردسال تا زنان باردار را به اتهام "خروج بر امام جنایتکاران" صادر کرد. کاظم دلیر بدنبال این موضع‌گیری قاطع، در کنار برادران و خواهران مجاهدش وارد صحنه‌ی مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه علیه خمینی جلا و دارودسته‌ی شقاوت‌پیشه‌ی او گردید و سرانجام در صبح خونین ۱۰/۱۰ مرداد ۶۱ طی نبردی قهرمانانه با پاسداران جنایتکار خمینی به همراه تنی

چند از دیگر خواهران و برادران مجاهدش به شهادت رسید. (حماسه‌ی مقاومت او و یاران مجاهدش قبلا در نشریه‌ی مجاهد درج شده است).

موضع‌گیری قاطعانه‌ی مجاهد دلیر کاظم گیلانی علیه جنایات ضدانقلابی و ضدانسانی پدر تنی خود - گیلانی جلا - و نیز حضور فعال او در صفوف مقاومت مسلحانه و پذیرش مسئولیت‌ها و وظایف گوناگون در این رابطه و سرانجام نبرد و شهادت قهرمانانه در راه رهایی خلق از چنگال خمینی جلا و دار و دسنه‌ی جنایتکار او، بی‌تردید یکی از پرشورترین صحنه‌های حماسی انقلاب نوین ایران است که خاطره‌ی آن برای همیشه در تاریخ مبارزات انقلابی میهنمان زنده و آموزنده خواهد ماند.

آری، تاریخ بار دیگر به یک جدائی و صف‌بندی انقلابی گواهی داد؛ جدائی به فاصله‌ی دویی نهایت که مبنای ایجاد آن نیز واقعیت تردیدناپذیر ارزش‌های تکاملی در جهان خارج و پای‌بندی استوار مجاهد خلق به آن است. در یک طرف دژخیم شقاوت‌پیشه‌ی قرار دارد که به عنوان سمبل درنده‌خوئی و کشتار و شکنجه، در نهایت پستی و رذالت فرو رفته و در طرف دیگر، عنصر موحد مجاهد خلق که در مسیر مبارزه بر علیه هرگونه ارتجاع و استبداد و استعمار و بهره‌کشی و در جهت تحقق جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی به والاترین ارزش‌ها و درنوردیدن مرزهای "ایثار و فدا" نائل گردیده است.

از سوی دیگر شهادت کاظم قهرمان بار دیگر بر زبونی و زوال محتوم ارتجاع و پیروزی خلق گواهی داد. چرا که این شهادت در واقع گواه روشن حقانیت و اصالت مقاومت انقلابی مسلحانه‌ی فرزندان مجاهد خلق بود که نه تنها برغم همه‌ی وحشی‌گری‌ها و اعدام‌ها و سرکوب‌های بی‌سابقه بدست دژخیمان خمینی و از جمله محمدی گیلانی جنایتکار از بین نرفته، بلکه دامنه‌ی آن تا اعماق توده‌های خلق گسترش یافته و حتی در "بیوت" نزدیک‌ترین دستیاران خمینی جلا نیز راه یافته و هر جا

قلب و وجدان پاکی وجود داشته آترا نسخیر نموده است. این واقعیت را کاظم شهید یکسال قبل از شهادتش و ضمن همان اطلاعیه‌ای که به اتفاق برادر مجاهد هم‌رزمش مهدی صادر کرد، چنین بیان نمود: "... اینک ما، کاظم و مهدی در همین جا اعلام می‌کنیم که آماده‌ایم تا در بیدادگاه شما با خونمان بر محکومیت تاریخی شما و اسلام معاویه‌ای و همچنین بر حقانیت مجاهدین خلق و اسلام اصیل شهادت دهیم. همچنانکه خواهران و برادران ما شهادت دادند ... ما با همه‌ی وجودمان یقین داریم که سرانجام سرافکنندگی در برابر خلق و محکومیت تاریخی نصیب شما و شریح گونه‌هایی نظیر شما خواهد شد و یقین داریم که عزت و سرافرازی از آن مجاهدین خلق - فرزندان راستین اسلام - است. همچنین ایمان داریم که در روز بازپسین و ذر پیشگاه عدل الهی به جرم خیانت به خدا و رسول خدا و دین خدا و خلق خدا، گرفتار دردناک‌ترین آتش‌ها خواهیم شد..."

اینک در سالگرد شهادت مجاهد قهرمان کاظم محمدی گیلانی، ضمن گرامی‌داشت یاد او، مختصراً به ذکر فرازهایی از زندگی انقلابی او اکتفا می‌کنیم:

مجاهد شهید کاظم محمدی گیلانی یکی از فعال‌ترین دانشجویان مبارز دانشگاه تربیت معلم بود که از همان ابتدای ورود به دانشگاه فعالانه در حرکت‌های سیاسی و مبارزات دانشجویی شرکت می‌کرد. او از همان زمان سمپاتی عمیقی نسبت به سازمان مجاهدین خلق داشت و همراه با تنی چند از دیگر یاران مبارزش، ضمن تشکیل گروهی کوچک به تکثیر و توزیع اعلامیه‌ها و نشریات سازمان می‌پرداخت. علاوه بر این، در همین دوره او با مجاهدین شهید محمدعلی مهدوی و مجیدفرزانه‌ها نیز که از هم‌دانشکده‌های ایشان بودند، ارتباط داشت.

پس از پیروزی قیام و تشکیل ستادهای علنی مجاهدین خلق، کاظم به سازمان پیوست و سپس به همراه مجاهدین شهید مجید فرزانه‌ها و خلیل مقدم ظاهری و ... در جهت تشکیل انجمن بقیه در صحنه‌ی بعد

مجاهد شهید یگانه سعدوندی خواهری پرشور، فداکار و صمیمی بود که علیرغم چهره‌ی آرام، زندگی پرتلاطم و پرفراز و نشینی را پشت سر گذاشته بود.

یگانه ۲۷ سال پیش در خانواده‌ای مرفه در تهران دنیا آمد. طی دوران تحصیلات متوسطه ازدواج کرد و به همراه همسرش برای ادامه‌ی تحصیل به خارج از کشور رفت. در آنجا او ضمن ارتباط و آشنائی با چند تن از مرتبطين و هواداران سازمان مجاهدین خلق، با سازمان آشنا شد و بتدریج ضمن کسب آگاهی‌ها و شناخت بیشتر در مورد سازمان، عشق و علاقه‌ی عمیق‌تری نسبت به آرمان‌ها و اهداف سازمان پیدا کرد. همین عشق عمیق و شور و انگیزه‌ی قوی مبارزاتی، بعدها یگانه را در گذار موفقیت‌آمیز از ابتلائات و آزمایش‌های سخت و دشوار یاری کرد و او را ثابت قدم و استوار بر مواضع انقلابی و اصولی نگاه داشت.

در این رابطه باید به آزمایش سخت و دشواری که یگانه در برخورد با جریان اپورتونیستی پشت سر گذاشت اشاره نمود. او پس از مواجه شدن با این جریان، برغم فضای کاملاً مسموم و فشارهای شدیدی که به او در این رابطه وارد می‌آمد، هرگز تسلیم این جریان انحرافی نشد و با موضع‌گیری قاطع در برابر بسیاری از یاران دیروزین خود، به دفاع از آرمان‌ها و مواضع انقلابی و توحیدی مجاهدین در شرایط پر ابهام و فتنه‌ی آن روزها پرداخت و مارک‌ها و تهمت‌های بسیاری را نیز بجان خرید. مقاومت سرسخت مجاهد شهید یگانه سعدوندی در برابر این جریان انحرافی و بویژه موضع‌گیری قاطع او در مقابل یکی از سردمداران جریان خیانت‌بار اپورتونیستی که سابقه‌ی آشنائی طولانی با او داشت، یکی از درخشان‌ترین سرفصل‌های زندگی مجاهد شهید یگانه سعدوندی بشمار می‌رود.

پس از آن یگانه کماکان ارتباط خود را با جمعی از هواداران سازمان در خارج از کشور ادامه داد. او در فعالیت‌های دانشجویان خارج از کشور بر علیه رژیم شاه خائن بطور فعال شرکت می‌کرد و بلافاصله پس از پیروزی قیام به ایران

بازگشت و در سناد مرکزی سازمان در تهران مشغول کار شد. یگانه در این دوران با جدیت و پشتکار زیادی به انجام کارها و مسئولیت‌هایش در قسمت آرشيو روزنامه‌ی سناد مشغول بود و از اینکه نوانسته پس از سال‌ها "انتظار" به مجاهدین ببینند و در کنار آنان فعالیت کند، سر از پا نمی‌شناخت. او در برخورد با تک‌تک خواهران و برادران مجاهدش و در ارتباط با کلاس‌های آموزشی و ... مجدانه تلاش می‌کرد تا هر چه بیشتر بیاموزد و با شناخت عمیق‌تر ارزش‌های انقلابی مجاهدین، خود را هر چه بیشتر با آن‌ها منطبق سازد. در همین دوران بود که او با ابتلائات سختی مواجه گردید که در اثر آن مجبور به جدائی از همسرش و همچنین تعدادی از دوستان قدیمی‌اش که به مرتجعین حاکم پیوسته بودند، شد. در اینجا نیز یگانه با مشکلات و تضادهای بسیاری روبرو بود، که حل هر کدام از آنها، احتیاج به ظرفیت انقلابی و توان فوق‌العاده‌ی داشت. اما برغم همه‌ی ناراحتی‌ها و فشارها، صداقت انقلابی و شور و انگیزه‌ی قوی مبارزاتی او، عامل اصلی استواری و ثابت‌قدمی‌اش بر مواضع انقلابی و تسلیم نشدن به تهدیدات و فریب‌های ارتجاعی گردید. در واقع یگانه طی این آزمایشات بخوبی نشان داد که اگر چه بدلیل وضعیت زندگی سابقش و از جمله شرایط خانوادگی، پروسه‌های چندانی در برخورد با مشکلات و تضادهای مختلف پشت سر نگذاشته، اما از چنان شور و ایمان انقلابی برخوردار است که به مثابه‌ی پشتوانه‌ای عظیم و ارزشمند او را قادر به حل تضادها و مقابله با مشکلات می‌کند. و چنین بود که طی دوران فعالیتش با سازمان، علیرغم شرایط و فشارهایی که در موارد مختلف منجمله توسط برخی آشنایان و بستگانش برای جدا شدن از سازمان وجود داشت، یگانه هیچگاه حاضر نشد سازمان تحمل نماید. طی این جریانات یگانه با حل هر تضاد، یک گام خود را نزدیک‌تر به سازمان و حل شده‌تر در ارزش‌های انقلابی آن بقیه در صحنه‌ی بعد

گرامی باد خاطره شهیدای مجاهد خلق در ۱۰ مرداد ۶۱

مادر مجاهد، شهید صدیقه کرباسی (زائران مقدم)

در حماسه‌ی خونین ۱۰ مرداد/۶۱، ۴ تن از اعضای خانواده‌ی دلیر زائران مقدم، مجاهدین شهید مادر کرباسی (زائران مقدم)، مهدی زائران مقدم، فائزه زائران مقدم (موسوی) و مصطفی موسوی (همسر فائزه) در ۲ پایگاه مقاومت مجاهدین، ساعت‌ها در برابر هجوم وحشیانه‌ی پاسداران جنایتکار فهرومانه مقاومت کرده و سرانجام در خون پاک خود غلطیدند. (این خانواده قبلاً یک شهید دیگر نیز تقدیم خلق و انقلاب نموده بود) و بدین سان نام خانواده‌ی زائران مقدم با تقدیم ۵ شهید مجاهد برای همیشه در میان خانواده‌های دلیر مجاهد خلق جای گرفت.

اینک در اولین سالگرد شهادت قهرمانانه‌ی مادر دلیر صدیقه کرباسی (زائران مقدم) و مجاهدین شهید مهدی زائران مقدم، فائزه زائران مقدم (موسوی) و مصطفی موسوی (همسر فائزه) یاد آنان را گرامی داشته و مختصراً فرازهایی از زندگی انقلابی مادر قهرمان صدیقه کرباسی (زائران مقدم) را بازگو می‌کنیم.

مادر مجاهد صدیقه کرباسی (زائران مقدم) از سال‌ها پیش در جلسات مترقی مذهبی در شهر مشهد که عمدتاً در خانه‌ی خود آنها برگزار می‌شد، شرکت می‌کرد و از همان زمان با مسائل

سیاسی و اجتماعی و ... تا حدود زیادی آشنا گشت.

مادر در رابطه با فعالیت‌های سیاسی فرزندانش مجاهدین شهید علی و مهدی زائران مقدم با سازمان مجاهدین خلق آشنا شد و از آنجا که خود مادری پرشور و مبارز بود، از همان سال‌ها بطور فعال در حرکت‌های اعتراضی مادران زندانیان سیاسی و بویژه مادران مجاهد شرکت نمود. طی سال‌های ۵۴ - ۵۱ او بسیاری از روزها را پشت درهای زندان و به امید ملاقات و دریافت خبری از فرزندان اسیرش گذراند.

همزمان با گسترش مبارزات ضد دیکتاتوری خلق بر علیه رژیم شاه، مادر زائران مقدم بطور فعال در تظاهرات شرکت می‌جست و دوستان و آشنایان خود را نیز در این زمینه تشویق می‌نمود.

پس از پیروزی انقلاب مادر فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی خود را در جهت تبلیغ و ترویج آرمان‌ها و اهداف مجاهدین ادامه داد و در ارتباط با انجمن زنان مسلمان مشهد شروع به فعالیت نمود. او در تشکیل دهکده‌های خیابانی انجمن مادران که در نقاط مختلف شهر تشکیل می‌شد و از پر مراجع‌ترین دهکده‌های خیابانی بود، نقش فعالی داشت و برغم کهنولت سن، از عناصر ثابت و همیشگی دهکده‌ها بشمار می‌رفت. همچنین

مادر در کلیه‌ی دادخواهی‌ها، اعتصاب غذاها، تحصن‌ها و سایر حرکت‌های اعتراضی و افشاگرانه‌ی مادران مجاهد شرکت می‌نمود.

مادر زائران مقدم پس از ۳۰ خرداد ۶۰ و بدنبال دستگیری فرزندش مجاهد شهید علی زائران مقدم و تصرف منزل مسکونیش توسط پاسداران جنایتکار خمینی، مدتی در شهر مشهد به حالت نیمه مخفی زندگی کرد، اما از آنجا که خود چهره‌ای شناخته شده و تحت تعقیب بود، در شهریور ۶۰ همراه با دیگر فرزندانش به تهران آمده و از طریق مجاهد شهید مهدی زائران مقدم در ارتباط نزدیک‌تر با سازمان قرار گرفت.

از آن پس مادر زائران مقدم در پایگاه‌های مقاومت مجاهدین در تهران استقرار یافت. او به همراه فرزندان مجاهدش چه در کارها و مسئولیت‌های درون پایگاه و چه در مأموریت‌های خارج از پایگاه شرکت می‌کرد. مادر همواره از اینکه فرزندانش از او می‌خواستند تا به هنگام درگیری، به محل امن رفته و خود را حفظ کند، ناراحت بود و می‌گفت: "من چطور می‌توانم تحمل کنم که شما بجنگید و کشته شوید ولی من در جای امنی باشم ..."

مادر زائران مقدم، مادری صبور و مقاوم بود که همواره با درک مشکلات و محظوراتی که

فرزندان مجاهدش با آن روبرو بودند، تلاش می‌کرد تا به سهم خود باری از دوش آنان بردارد و در این مسیر هیچگاه از مسائل و مشکلات خود سخنی به میان نمی‌آورد. او وضعیت خودش را بعد از شهادت اولین فرزندش مجاهد شهید علی زائران مقدم اینطور توصیف می‌کرد:

"در خیابان، جهت انجام کاری عازم محلی بودم که خبر اعدام علی را شنیدم. نمی‌دانم که چطور خودم را به خانه‌ی پسرم رساندم. یادم آمد روزهای قبل از انقلاب، سال‌های قبل را چطور همین‌هائی که دستور اعدام او را اکنون صادر کرده‌اند، ما را و بخصوص علی را یکی از افتخارات خودشان می‌دانستند. مثلاً همین خامنه‌ای جنایتکار همیشه می‌گفت: "علی باعث سرفرازی ماست". مدتی گریستم و بعد وقتی بیاد مادران دیگر افتادم، وقتی بیاد سرگردانی و آوارگی فرزندان این مرز و بوم افتادم و وقتی چهره‌ی مادر رضائی‌های قهرمان را بیاد آوردم، تصمیم گرفتم که ضعف نشان ندهم و همانگونه باشم که هر مادر شهیدی باید باشد... طی پیگیری‌های بعدی فهمیدیم که همین خامنه‌ای جنایتکار مستقیماً دستور اعدام علی را صادر کرده بود..."

صحنه‌ی دیدار کوتاه مادر با فرزند کوچکش پس از چند ماه دوری در یکی از پایگاه‌ها صحنه‌ی بسیار تکان‌دهنده و درس‌آموز بود. او سراپا مملو از عشق و عاطفه‌ی مادری و در حالیکه چشمانش از

برق خوشحالی می‌درخشید، فرزندش را در آغوش گرفت و مدتی با او صحبت کرد. اما طولی نکشید که لحظه‌ی خداحافظی فرا رسید مادر در حالیکه تلاش می‌کرد تا فرزندش چشمان اشک‌آلود او را نبیند، با همان آرامش و وقار همیشگی خود و بی‌آنکه کوچکترین اضطراب و نگرانی در او به چشم بخورد از او خداحافظی کرد و از پایگاه خارج شد. مادر رفت، در حالی که شوق دیدار مجدد سراپای وجودش را فرا گرفته بود ... دیداری که هرگز تکرار نشد.

صبح ۱۰ مرداد/۶۱ پایگاهی که مادر زائران مقدم به اتفاق فرزندش مهدی و چند خواهر و برادر مجاهد دیگر در آن اقامت داشتند، مورد تهاجم وحشیانه‌ی پاسداران جنایتکار قرار گرفت. مجاهدین حاضر در پایگاه در مقابل این تهاجمات دست به مقاومت انقلابی زدند و طی آن تنی چند بشهادت رسیدند. رژیم خمینی هرگز اطلاعی از سرنوشت این مادر دلیر منتشر نساخت، اما طبق گزارشاتی که تاکنون بدستمان رسیده است مادر قهرمان زائران مقدم در جریان این درگیری به همراه فرزندش مهدی بشهادت رسید. دختر و داماد او نیز در همان روز در یکی دیگر از پایگاه‌های مقاومت مجاهدین، پس از ساعت‌ها مقاومت قهرمانانه بشهادت رسیدند.

یاد خانواده‌ی مجاهد زائران مقدم گرامی باد

مجاهد شهید یگانه سعدوندی

بقیه از صفحه‌ی قبل

می‌یافت و از این رو با جوشش انقلابی فزون‌تر به انجام کارها و مسئولیت‌هایش می‌پرداخت. احساس مسئولیت او چه در رابطه با یاران مجاهدش بسیار چشمگیر و بارز بود. هر مسئولیتی که به او واگذار می‌شد، او با پیگیری و جدیت بسیار تلاش

می‌کرد تا آن را به بهترین نحو ممکن به انجام رسانده و چیزی را فروگذار نکرده باشد. علاوه بر سرعت عمل و دقت و پیگیری او در کارها، باید از تلاش زیاد و احساس مسئولیت فوق‌العاده‌ی او در تهیه و جذب امکانات گوناگون برای سازمان یاد کنیم.

مجاهد شهید یگانه سعدوندی از اواسط سال ۵۸ در بخش روابط خارجی سازمان مشغول کار شد. او بدلیل تسلط به زبان انگلیسی در زمینه‌ی ترجمه‌ی مطبوعات خارجی و شرکت در برخی ملاقات‌ها (به عنوان مترجم) کار می‌کرد. همچنین مسئولیت‌هایی در رابطه با آرشو نشریه‌ی "مجاهد" و نیز تنظیم بولتن خبری بخش

مجاهد شهید کاظم محمدی گیلانی

بقیه از صفحه‌ی قبل

لازمه‌ی انجام این مسئولیت بود، با کارهای خود برخورد می‌کرد. پس از چندی کاظم در بخش حفاظت سازمان شروع به فعالیت کرد. پس از ۳۰ خرداد نیز او کماکان به انجام مسئولیت در این بخش ادامه داد و مسئولیت تیم حفاظت یکی از اعضای مرکزیت سازمان را به عهده داشت، کاظم علاوه بر مسئولیت‌های اخص "نظامی - امنیتی"، مسئولیت کل پایگاه را نیز به عهده داشت و با همه‌جانبه‌نگری و توان تشکیلاتی بالای خود، بخوبی توانست مسئولیت‌های سنگین خود را در این رابطه به انجام رساند. شهادت کاظم دلیر آتش خشم و کینه‌ی انقلابی یاران مجاهدش را بر علیه ارتجاع

دانشجویان مسلمان دانشگاه تربیت معلم تلاش زیادی کرد. از تابستان ۵۸ او فعالیت خود را در نهاد دانش‌آموزی سازمان و تحت مسئولیت مسئولینی چون مجاهد شهید فرمانده محمد مقدم و مجاهد شهید فاضل مصلحتی آغاز کرد. کاظم مسئولیت سازماندهی و آموزش دانش‌آموزان برخی از مناطق تهران، از جمله مناطق شرق و جنوب را به عهده داشت و بخوبی توانست مسئولیت خود را در این رابطه به انجام برساند. از اواسط سال ۵۹ مجاهد شهید کاظم محمدی گیلانی مسئول امنیتی نهاد دانش‌آموزی در شورای نهاد بود و با دقت و ریزبینی خاصی که

روابط خارجی داشت. در دوران نبرد انقلابی مسلحانه با خمینی جلاد، یگانه بخوبی با درک اهمیت سرنوشت‌ساز این نبرد تاریخی، پرسور و پرتوان‌تر از قبل با تمامی کارها و مسئولیت‌ها برخورد می‌کرد. در دی‌ماه ۶۰ مجاهد شهید یگانه سعدوندی با مجاهد شهید علی رضا میناچی ازدواج کرد و فصل نوینی از زندگی انقلابی خود را آغاز نمود.

سرانجام این زوج مجاهد در کنار تنی‌چند از دیگر هم‌زمان مجاهدشان در جریان تهاجم گسترده‌ی پاسداران جنایتکار خمینی به پایگاه‌های مقاومت مجاهدین در ۱۰ مرداد/۶۱ پس از ساعت‌ها نبرد با مزدوران دشمن به شهادت رسیدند و با خون پاک خود بر پیمان وفاداری‌شان به خلق گواهی دادند.

یادشان گرامی باد

گرامی باد خاطره شهدای مجاهد خلق در ۱۰ مرداد ۶۱

مجاهد شهید فاضله مددپور (سیفی)

بقیه/صفحه ۱۱

تربیت و سرپرستی این کودک خردسال و برخورد های جاافتاده و پخته ای او با این مسئله، برای همه ی همزمانش آموزنده بود.

فاضله به دلیل برخورداری از روحیه ی قوی مبارزاتی و جسارت و سرعت عمل قابل توجه، همیشه در طرح های نظامی پایگاههایی که در آنجا حضور داشت، جای خاصی داشت و اگر چه او به دلایل امنیتی و از جمله حساسیت مکان های مورد تردد همسر قهرمانش، در بیشتر موارد از آدرس پایگاهها اطلاعی نداشت و به اصطلاح "چشم بسته" به آنجا رفت و آمد می نمود، اما این مسئله تغییری در نقش نظامی و حفاظتی او ایجاد نمی کرد.

مجاهد شهید فاضله مددپور سرانجام در صبحگاه ۱۰/مرداد/۶۱ پس از مقاومت تا آخرین گلوله در برابر پاسداران جنایتکار خمینی، در کنار همسر قهرمانش فرمانده سیاوش سیفی به شهادت رسید و به کاروان شهدای پرافتخار مجاهد خلق پیوست.

یادش گرامی باد

وضعیت زندانیان و رسیدگی به خانواده های اسرا و شهدای مجاهد در نظر می گرفت و خود علیرغم تمام مسئولیتهایی که به عهده داشت، مستقیماً در امر تدوین زندگینامه ها و حفاظت از وصیت نامه ها و دیگر آثار شهدا و رساندن آن به بخش های مربوطه نظارت می نمود. سرانجام مجاهد قهرمان فرمانده سیاوش سیفی در صبحگاه خونین ۱۰/مرداد/۶۱ پس از ساعت ها نبرد با پاسداران جنایتکار خمینی به همراه همسرش مجاهد شهید فاضله مددپور و تنی چند از دیگر خواهران و برادران مجاهد به شهادت رسید. در این نبرد حماسی مادر قهرمان گلنوم اسلامی نیز در کنار فرزندان مجاهدش قهرمانانه در برابر مزدوران دشمن مقاومت کرد و سرانجام با خون خود برزبونی و زوال محتوم ارتجاع گواهی داد.

یاد مجاهد قهرمان
فرمانده سیاوش سیفی
گرامی باد

انتخابات ریاست جمهوری فاضله به همراه اکیبی تحت مسئولیت مجاهد شهید سیاوش سیفی به کردستان رفت.

در مرداد ماه ۵۹ مجاهد شهید فاضله مددپور با فرمانده سیاوش سیفی ازدواج کرد و پس از مدت کوتاهی همراه با همسرش به تهران آمد. او ابتدا در کانون سیاسی اتحادیه انجمن های دانش آموزان مسلمان مدارس و هنرستان های تهران مسئولیتهایی را به عهده گرفت و بعداً مسئولیت کانون صنفی اتحادیه - قسمت خواهران - به عهده ی او بود.

ویژگی های بسیار مثبت فاضله در جریان برخورد با مسائل اخص دوران نبرد انقلابی مسلحانه با رژیم خمینی دجال به اشکال مختلف و از جمله رعایت دقیق مسائل امنیتی، درک نکات ظریف مربوط به عادی سازی، خستگی ناپذیری در کارها، خودجوشی برای حل مسائل مختلف پایگاهها و ... بارز گردید. همچنین در این دوران او مسئولیت سرپرستی فرزند خردسال یکی از زندانیان مجاهد را به عهده داشت. احساس مسئولیت فاضله در

در این موضع انجام وظیفه می نمود. در همین دوره، او به عنوان یکی از معاونین مرکزیت به عضویت شورای مرکزی سازمان درآمد.

تحت مسئولیت سیاوش، بسیاری از اعضای سازمان، پروسه ی رشد قابل توجهی را طی کرده و به مدارج بالاتر تشکیلاتی و صلاحیت پذیرش مسئولیتهای سنگین تر دست یافتند. او به درستی با درک ارزش های انقلابی تک تک اعضا و هواداران سازمان و رسالت سنگینی که هر یک از آنها در مسیر انقلاب پرشکوه خلقمان بدوش دارند، تاکید ویژه ای بر امر حفاظت از آنها می نمود و خود نیز با حساسیت خاصی نسبت به مسئله ی رشد و ارتقاء افراد تحت مسئول و حفاظت از آنها برخورد می نمود. در همین رابطه او همواره به دین عظیمی که خون شهدا و رنج اسرا بر عهده ی تک تک پویندگان راهشان نهاده است، تاکید می کرد. و از این رو در کلیه ی حسابرسی ها و برنامه ریزی ها، جای خاصی را برای پیگیری

مذاکره با حزب پیرامون راه افتادن رادیو "صدای مجاهد" بود.

اوایل سال ۵۹ فرمانده سیاوش سیفی به تهران آمد و عهده دار مسئولیتهای سنگین تری شد. او به عنوان یکی از معاونین مسئول بخش شهرستان، مسئولیت کل استان های خراسان، گیلان، مازنداران و آذربایجان را به عهده گرفت. ۴ استانی که دارای گسترده ترین طیف هوادار سازمان و فعال ترین کانون های سیاسی کشور بودند. در انجام این مسئولیت سنگین نیز فرمانده سیاوش همچون مسئولیتهای قبلی خود با درخشش خاص، توانایی ها و کارآئی های ارزنده ی خود را نشان داد. توانایی هایی که از مجموعه ی ویژگی های انقلابی او ناشی می شد و او را قادر می ساخت تا به عنوان مسئولی همجانیه و کارآمد در موضع انجام هر مسئولیتی که قرار می گیرد، به بهترین نحو ممکن آن را به انجام برساند.

ویژگی های انقلابی فرمانده سیاوش سیفی در دوران نبرد انقلابی مسلحانه و در جریان مسئولیتهایی که او در این مقطع به عهده داشت بیش از پیش بارز شد و او به عنوان یکی از فرماندهان ارزنده ی مجاهد خلق، نقش مهمی در سازماندهی صفوف مقاومت انقلابی مسلحانه در استانهای گیلان و مازنداران ایفا نمود.

او بلافاصله پس از ۳۰ خرداد ۶۰ به مازندران رفت و مستقیماً مسئولیت سازماندهی نوبین نیروهای گسترده ی اجتماعی این ۲ استان را بر اساس شرایط ویژه ی دوران نبرد انقلابی مسلحانه و راه اندازی عملیات انقلابی مسلحانه به عهده گرفت. همچنین تمامی مراحل شکل گیری و راه اندازی "شاخه ی جنگل" اعم از شناسائی های اولیه، تهیه ی تدارکات و پشت جبهه ی لازم، تنظیم رابطه ی شهر و روستا و سازماندهی درون نیروهای رزمنده ی جنگل تحت نظارت مستقیم او انجام شد.

پس از بازگشت به تهران، معاونت کل بخش شهرستان به عهده ی فرمانده سیاوش سیفی قرار گرفت. او تا لحظه ی شهادت

مجاهد قهرمان فرمانده سیاوش سیفی

بقیه/صفحه ۱۱

فرمانده سیاوش نیز همراه سردار به تبریز رفت و تحت نظر او در آنجا فعالیت انقلابی خود را در جنبش ملی مجاهدین، شاخه ی تبریز آغاز کرد. پس از مدتی، مسئولیت کل جنبش تبریز بر عهده ی سیاوش قرار گرفت. او در این مسئولیت توانست پیام مجاهدین را به میان توده های وسیع هموطنان آذربایجانی مان برده و در جهت شناسائی اهداف و آرمان های مجاهدین در این منطقه نقش مهمی ایفا کند. سازماندهی نیروهای وسیع اجتماعی هوادار سازمان در تبریز و دیگر شهرها و روستاهای آذربایجان شرقی و غربی، فعالیت گسترده ی تبلیغاتی در دوران کاندیداتوری برادر مجاهد مسعود رجوی در انتخابات ریاست جمهوری و کاندیداتوری سردار شهید خلق در انتخابات مجلس شورای ملی از دیگر فعالیت های سیاوش است.

در زمستان سال ۵۸، سازمان مسئولیت اولین تماس مستقیم و مذاکره با رهبری حزب دمکرات کردستان ایران را به عهده ی مجاهد قهرمان سیاوش سیفی گذاشت و او نیز برای انجام این مسئولیت عازم کردستان گردید و در آنجا با دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیرکل و دیگر رهبران حزب دمکرات دیدار و گفتگو نمود و بدین ترتیب ایجاد روابط مستقیم و فعال سازمان با حزب مردم کردستان را پی ریزی نمود. طی این مسافرت، سیاوش همچنین از برخی مناطق آزاد شده بازدید کرد و با شماری از مسئولین و پیشمرگان حزب و نیز مردم کردستان به گفتگو پرداخت.

سیاوش علاوه بر این، دو سه بار دیگر به همراه هیئت هایی از طرف سازمان به کردستان اعزام گردید. گسترش روابط سیاسی بین سازمان و حزب و آشنائی بیشتر با نیروهای سیاسی و مردم ستم دیده مان در کردستان و ایجاد شرایط فعالیت و حضور مستقیم سازمان در این منطقه، از مهم ترین هدف های این مسافرت ها بود. آخرین مسافرت سیاوش به کردستان در سال ۶۰ و در اواخر فاز سیاسی بود که هدف عمده ی آن نیز

یادبود را دستگیر نمود، اما سیاوش از جنگ مزدوران گریخت و زندگی نیمه مخفی خود را آغاز نمود.

پس از چند ماه، سیاوش توسط مزدوران ساواک دستگیر شد و به شکنجه گاه کمیته انتقال یافت. شکنجه گران ساواک که مدت ها بدنبال سیاوش بودند و او را بعنوان یکی از مهمترین عناصر رهبری کننده ی تظاهرات دانشجویی می شناختند، شدیداً او را تحت شکنجه قرار دادند و پس از ۳ ماه بازجویی مداوم او را به زندان عمومی قصر منتقل کردند.

مجاهد شهید سیاوش سیفی در بیدادگاه نظامی شاه خائن به ۸ سال زندان محکوم شد و مدت اسارت خود را در زندان های قصر و اوین گذراند. او از همان ابتدا در رابطه با تشکیلات مجاهدین خلق قرار گرفت و به کسب آموزش های سازمانی و بهره گیری از روابط انقلابی جمع مجاهدین پرداخت.

اما نقطه عطف کیفی در زندگی انقلابی فرمانده سیاوش به زمانی برمی گردد که او در زندان اوین و در سال ۵۶ تحت مسئولیت مجاهد والامقام شهید محمد ضابطی قرار گرفت و طی آن توانست بر مبنای زمینه های بسیار مستعد انقلابی خود و تحت آموزش ها و برخوردهای عمیق و همه جانبه ی شهید والامقام محمد ضابطی، به کسب آموزش های پایه ای ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی و بویژه آموزش های مربوط به ضربه ی اپورتونیستی چپ نما پرداخته و با حل مسائل و مشکلاتی که می توانست مانعی در راه رشد انقلابی او بشمار آید، به کیفیت نوینی دست یابد. کیفیت نوینی که او را قادر می ساخت در مسیر رشد و حرکت سازمان و همراه با آن، عهده دار مسئولیتهایی سنگین و خطیر گردد.

فرمانده سیاوش سیفی همزمان با اوج گیری قیام خلق و آزاد شدن زندانیان سیاسی به دست توانای مردم، از زندان آزاد شد و بلافاصله در رابطه با تشکیلات مخفی سازمان در خارج از زندان قرار گرفت. پس از آزادی سردار شهید خلق مجاهد کبیر موسی خیابانی از زندان و عزیمت او به تبریز،

گرامی باد خاطره شهیدای مجاهد خلق در ۱۰ مرداد ۶۱

مادر مجاهد شهید کثوم اسلامی

وصیت نامه

مادر مجاهد "کثوم اسلامی"، مادر قهرمانی بود که پس از سالها مبارزه بر علیه رژیمهای شاه و خمینی سرانجام روز ۱۰/مرداد/۶۱ در سن ۶۰ سالگی بدست مزدوران جنایتکار خمینی جلاد بشهادت رسید.

مادر مجاهد "کثوم اسلامی" در همان اولین سالهای آغاز مبارزه انقلابی مسلحانه بر علیه رژیم شاه خائن، از طریق تنی چند از جوانان انقلابی شهر گرگان که در ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران بودند، با اهداف و آرمانهای توحیدی و انقلابی مجاهدین آشنا شد و از همان زمان فعالانه در جهت آشنا ساختن آشنایان و اطرافیان خود با سازمان مجاهدین خلق تلاش می کرد.

مادر بلافاصله پس از آزادی از زندان، زندگی مخفی خود را آغاز کرد و ابتدا در پایگاههای مقاومت مجاهدین در مازندران و سپس در تهران، در پایگاه فرمانده سیاوش سیفی و در کنار فرزندان مجاهدش به نبرد با خمینی جلاد ادامه داد.

مادر اسلامی با موهائی سپید و چهره ای درهم شکسته، علیرغم رنج بردن از بیماریهای متعدد جسمی، سرحال و سرزنده پا به پای فرزندان مجاهدش در انجام کارهای مختلف پایگاه شرکت می کرد و در این راه خستگی نمی شناخت. او همچون مادری دلسوز و مهربان، همواره با احساس مسئولیت خاصی نگران سلامتی فرزندان مجاهدش بود. او همواره آماده انجام هر مسئولیت و قبول هر خطر و مشکلی بود. از جمله همواره با مزدوران خمینی در ترددهای فرماندهی شهید سیاوش سیفی شرکت می کرد و با اصرار زیاد از مسئولین پایگاه می خواست که به او در هنگام تردد سلاح بدهند تا در صورت بروز هر خطری، او بتواند کارآئی بیشتری در حفاظت از فرزندانش داشته باشد. همچنین همواره هنگام بحث و بررسی در مورد طرحهای دفاعی پایگاه، مادر می گفت: "اگر به من اسلحه بدهید، من همین جا می مانم و مقاومت می کنم، تا شما بتوانید بسلامت از اینجا خارج شوید ..."

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران
 من کثوم اسلامی از هواداران مجاهدین خلق بیستم چون اسلام اعیلی انقلاب را در این روزی سازمان مجاهدین که ادامه دهنده راه حسین میباشد قبول دارم این فرزندان دلداده کلفت تر آن که بقول پدر طاقان راه چهار راه گشودند در زمان لحاظ هم در زندان و تکلیف هم بر سر برنده و با در سینه های امداد با خون فرد در پشت انقلاب را آبیاری میکردند بعد از قیام ۲۲ بهمن آنحضرت طلبان رنج که در آن سن آن چنین جفا و جسارت کردند که محبت کردند و برای اینکه چند همای به حکومت رسیدند و همه خلق به دزدان خردا ادامه دهند از هیچ گونه جنایت فرزندانه میکشند. پس از چند روز از زندان در سنگین گاه این پسر کشتار خون آشام سهر برنده و سقا و بیستاری از بهترین و دانا ترین فرزندان این خلق بود در آن چنین جفا کردند از سنگین به جرحهای امداد بر سر پا و این دجال خون آشام از کشتار مادران سالخورده و زنان باردار گرفته تا کودکان ۱۲ ساله در امداد سینه اگر تشیع سرخ علوی از خون مجاهدین خلق آبیاری می شود و به شرم می رسد و خواهد رسید بگذار این فرعون خون آشام جلا د، مجاهدین را زندانی و شکنجه کند و خون ما را بریزد و خون پاک مجاهدین خلق رود خروشان خواهد شد چون رود نیل و این فرعون دجال و مزدوران را به درک اسفل و به زیالهدان تاریخ خواهد افکند. وسیعالم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون زود باشد که ستمگاران بسزای اعمال ننگین خود برسند.

مرگ بر خمینی جلا د - مرگ بر امپریالیسم جهان بسرگردگی آمریکا سلام بر آزادی درود بر خلق - درود بر مجاهدین خلق پیش بسوی جامعه (ی) بی طبقه توحیدی

طی دوران قیام نیز مادر قهرمان "کثوم اسلامی" علاوه بر حضور فعال در متن حرکتهای مردمی بر علیه رژیم ضد خلقی شاه، در جهت آگاه کردن دیگر زنان شهر و تشویق و ترغیب آنان به شرکت در مبارزه تلاش زیادی می کرد.

پس از پیروزی قیام و تشکیل ستاد علنی مجاهدین در شهر گرگان، این مادر قهرمان نیز مشتاقانه به صفوف فرزندان مجاهدش پیوست و فعالیت خود را در ستاد مجاهدین آغاز کرد. پس از مدتی با تشکیل انجمن مادران مسلمان گرگان، فعالیتهای انقلابی مادران مجاهد در آن شهر ابعاد گسترده تری یافت.

در این میان مادر اسلامی یکی از مادران مجاهدی بود که در تمامی فعالیتها، با شور و شوقی وصف ناپذیر و جدیت و پشتکاری قابل تحسین شرکت می نمود. از جمله او هفته های ۲ - ۳ روز به روستاهای اطراف گرگان می رفت و در جهت آگاه کردن زنان محروم و زحمتکش روستائی تلاش می کرد.

در جریان حمله و هجوم چماقداران و دیگر مزدوران ارتجاع به ستاد مجاهدین در گرگان که طی آن منجمله قرآن ها و نهج البلاغه های موجود در ستاد نیز توسط آنان به آتش

مادر اسلامی خاطرات خود را از این دوران چنین نقل می کرد: "در زندان بازجوها و شکنجه گرها مرتباً به من می گفتند: ترا بخاطر پسرت گرفتیم و شکنجه ات می کنیم و بالاخره نیز اعدام خواهی شد. من هم یکبار به آنها گفتم: پسرم بخاطر خلق قهرمان و محرومش و بخاطر خدا، در این راه مبارزه کرد و شهید شد، من هم برای اعدم و شهادت در این راه آماده ام. روزی که قرار شد آزاد بشوم، باور نمی کردم... آخر من خودم را برای اعدام آماده کرده بودم."

مادر قهرمان مجاهد خلق کثوم اسلامی گرامی باد

متن تایپ شده وصیت نامه

ان صلاتی و نسکی و محیای و ماتی لله رب العالمین
 همانا نماز و طاعت و کلیه اعمال من و حیات و مرگم همه برای خداست که پروردگار جهان است.
 بنام خدا
 بنام خلق قهرمان ایران
 من کثوم اسلامی از هواداران مجاهدین خلق می باشم چون اسلام اصیل انقلابی را در ایدئولوژی سازمان مجاهدین که ادامه دهنده (ی) را (ه) حسین می باشند قبول دارم. این فرزندان دلداده (ی) مکتب قرآن که به قول پدر طاقانی راه جهاد را گشودند در زمان طاغوت هم در زندان و شکنجه گاه بسرمی بردند و یا در میدانهای اعدام یا خون خود درخت انقلاب را آبیاری می کردند بعد از قیام ۲۲ بهمن انحصار طلبان مرتجع که در رأس آن خمینی جلا د می باشد حکومت را غصب کردند و برای اینکه چند صباحی به حکومت استبدادی و ضد خلقی روبرووال خود ادامه دهند از هیچگونه جنا (یتی) فروگذار نمی کنند (۱) بیش از چند هزار زندانی در شکنجه گاه این پیرکفتار خون آشام بسرمی برند و تعداد بیشماری از بهترین و پاکترین فرزندان این خلق را مزدوران خمینی جلا د پس از شکنجه به جوخه های اعدام می سپارند. این دجال خون آشام از کشتار مادران سالخورده و زنان باردار گرفته تا کودکان ۱۲ ساله را اعدام می کند. اگر تشیع سرخ علوی از خون مجاهدین خلق آبیاری می شود و به شرم می رسد و خواهد رسید بگذار این فرعون خون آشام جلا د، مجاهدین را زندانی و شکنجه کند و خون ما را بریزد و خون پاک مجاهدین خلق رود خروشان خواهد شد چون رود نیل و این فرعون دجال و مزدوران را به درک اسفل و به زیالهدان تاریخ خواهد افکند. وسیعالم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون زود باشد که ستمگاران بسزای اعمال ننگین خود برسند.

مرگ بر خمینی جلا د - مرگ بر امپریالیسم جهان بسرگردگی آمریکا سلام بر آزادی درود بر خلق - درود بر مجاهدین خلق پیش بسوی جامعه (ی) بی طبقه توحیدی

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی
 مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

سروده‌های مقاومت

تقدیم به مجاهد شهید فرمانده
سیاوش سیفی (حسین)

سووشون

کدام سینه‌ی بزرگ را باید
به عاریت گرفت؟!
تا حجم عظیم درد را در خود پذیرد
به کدامین برودت باید روی آور شد
تا اندام،
در سوزش آتش خاکستر نشود؟!
به کدامین درمان؟
تا قلب خونین التیام پذیرد
و کدامین چشم را؟
تا چو نان ابر پائیزان بیارد
* * *
آه... سیاوش... سیاوش!
کدامین پیک باید
پیام خون ترا
به "دورترین روستاها"
به "سرخ‌ترین پایگاهها"
به "سبزترین جنگل‌های شمال" برسد؟
پس از تو
سوگند... سوگند!
غرش رگبارهای شهر و جنگل را
با ابرهای پیگرهامان، تا آخرین قطره
خواهیم خروشید
پس از تو
فریادهای سوخته‌ی مادران را
به "مسعود" خواهیم رساند
* * *
آه، سیاوش... سیاوش!
سپید جامه‌ی بشکوه
اگر در سپیده‌ای
در دورترین دوره‌های تاریخ ایران زمین
خونت، این خلق قهرمان را
به سووشون نشاند

امروز،
پرشکوه و غرنده جاری خونت، حتی
در سرخ‌ترین مویرگ‌های همزمانت
چنان به طیش است
که آنک!!
در آستانه‌ی توفش خشم خلق
خمینی را
با انبوه جلا دادن رنگارنگ
و قاتلین تو و "فاضله" * را
در لهیب آتش قهر مسلسل و بمب
خواهد سوزاند
سوگند... سوگند
به خون پاکت که در آن رعد می‌غرد
و از آن صاعقه برمی‌خیزد
تا آرزو
نه هیچ مسلسلی، لحظه‌ای
از غرش باز خواهد ایستاد
و نه هیچ دستی
شک‌های خون را از آن خواهد سترد
و نه هیچ انگشتی
از آغوش ماشه
دور خواهد شد.
از آتش انقلاب
با سرودی بر لب گذشتی
با سرودی بر لب
سپیده بر خلق مبارک باد.

(ابراهیم آل اسحاق - ۱۵/مرداد/۶۱)

* خواهر مجاهد شهید "فاضله مددپور
(معصومه)" همسر دلیر و رزمنده‌ی سیاوش
که دوشادوش او جنگید و همراه با او به
شهادت رسید.

شرح شقاوت دژخیم

دکتر محمد قرائی

در سرزمین من
در خاک میهنم، هر روز
زندان بجای مدرسه
زندان بجای درمانگاه
زندان بجای دانشگاه
می‌روید از زمین
* * *
در سرزمین من
هر روز بچه‌های مدرسه را
بجای گردش علمی
با کاروانی از اتوبوس
به جبهه‌ی صدور خیانت
روانه می‌سازند.
در بازگشت
این کاروان روانه‌ی گورستان‌هاست
در سرزمین من
میدان ورزش شاگردان
میدان مین و گلوله‌ست
* * *
در خاک میهن من
جرثقیل،
گار طناب دار را به عهده گرفته‌ست
و مردمان هر روز
روزنامه‌ها را
در جستجوی نام جگرگوشه‌های خویش
ورق می‌زنند
شاید که در ستون تسلیت
یا خیل بی‌نهایت قربانیان جنگ
یا در میان جسدهائی
کز عمق سرد قناتی
پیدا شده‌ست، بیابندشان
شاید!
* * *
در سرزمین من
آرامگاه مخفی فرزندان
با غچه‌های خانگی پدریست
* * *
در خاک میهن من
مناره‌های مساجد
تبلیغ مرگ می‌کنند، دمامد
تبلیغ مرگ پوچ
و در فرم‌های قدیمی گنگور

اسامی مشمولین
در خدمتی به زیر پرچم نفرت
ردیف می‌گردد
* * *
در سرزمین من
وقتی که سردخانه زاجساد
لبریز گشت
حجم شگفت جنایت
از تنگنای تارقنات
سر می‌گشت
در سرزمین من
وقتی که میله‌های زندان
از کثرت شگفت اسیران
دلتنگ شد
در اصطبل اسب‌ها
انسان به بند می‌گشتند
و دیوارهای مدرسه‌ها
در غیبت معلم و شاگرد!
(ره سپردگان گردش علمی!)
با سیم خاردار ترفیع می‌شود
و پنجره‌های کلاس
با میله‌های قطور پیوند می‌خورد
و نیمکت! بجای تخت شکنجه!
* * *
ای سرزمین توسعه‌ی ارقام
در غارت و اسارت و اعدام
ای سرزمین توسعه‌ی گورها و دخمه‌ها
جنایت‌ها
ای خاک میهن من
شرح شقاوت دژخیم را
من با کدام واژه توانم سرود؟
من با کدام شعر؟
اینک کدام مرگب
بهبتر ز خون عزیزان.
اینک کدام قلم
بهبتر ز استخوان خرد رفیقانم.
اینک کدام برگ؟
بهبتر ز خاک خونگرفته‌ات ای ایران
اینک کدام فریاد؟
راستر از چه‌چه مسلسل یاران
ژرفای فاجعه را
تصویر می‌کند.

باسلاح‌های "ستار" و "باقر"

از آسمانها نیامده‌ایم
از آنسوی مرزها
صادر نگشته‌ایم
سلاح‌های "ستار" و "باقر" را
در دست داریم
و با ارایه‌ی خونین تاریخ این سرزمین
آمده‌ایم
هستیم و خواهیم بود
تا گندم خونین این همه رزم را
به آسیاب پیروزی بریم
و نان و صلح و آزادی را
میان اردوگاه خلق
در تقسیم، ببینیم
(محمد محمود حیدری)

قنوسان

برای مجاهد شهید احمد شادبختی*

قنوس‌های رهائی
قنوس‌های جوان!
در گام سوختن
در شعله‌های سرکش و سوزان
باری کدام قله، کدامین دشت
در پیش چشم‌های شمایانست
گاین‌گونه عاشقوار
بر هر کرانه، هر بازار
در زیر تیغ، تیر و آتش و دار
آوازه‌اتان
بر بام این فلات پرواز می‌کند
- یاران به پیش
- شب رفتنی و صبح آمدنی است.
* * *
قنوس‌های رهائی
قنوس‌های جوان
زخم کدام گلوله‌ی وحشی
بر سینه‌های شمایان نشست
که درد بیگرانه‌ی آن را
با هر نفس، احساس می‌کنم.
اینک، ای دست‌های سرخ و گدازان
ای انتقام سخت
در امتداد آتش و خاکستر
آوازه‌های سرخ رهائی را
بی‌خویش برکشید
تا راستای روشن خورشید
تا لحظه‌های پاک و دل‌انگیز فتح خلق
تا انتقام، تا قیام
* * *
آری
تمام هستی من
با این امید، با یاد سرخ شمایان
می‌گذرد
(صدیقه شاهرخی)

* مجاهد شهید احمد شادبختی از اعضای هیئت تحریریه‌ی نشریه‌ی مجاهد بود، که در تاریخ ۱۶ مرداد سال ۶۰ در زندان اوین بدست مزدوران خمینی تیرباران شد. گوشه‌هایی از زندگی برپار انقلابی او در سالگرد شهادتش (سال گذشته) در نشریه‌ی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور درج گردید.

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

چکش‌های چوبین خمینی...!!

بقیه از صفحه ۸

وضع خطرناک منطقه‌ی ماموریت در این روزها، رژیم بعد از ضربه‌ی سادات محله، حسابی جنون گرفته و چون دستشون به کسی نرسیده فشارو گذاشته رو گالتا و روستاتیا، هر کی رو می‌رسن می‌گیرن. خبر رسیده که از دهات حاشیه چند نفرو گرفتند و کشیدن زیر شکنجه، از اونا مجاهد می‌خواستن "رضا" سری نگان داد و گفت:

"چند روز قبل هم سپاه از آذربایجان و گیلان نیرو وارد کرده و خلاصه حسابی هار شده"

"آخه بعد از ضربه‌ی سادات محله، آبرو براشون نمودن. مخصوصا وقتی با شادمانی مردم روبرو شد... اولین قطرات باران بر جنگل فرو ریخت و صحبت آن‌ها را قطع کرد. "رضا" در حالی که راه افتاده بود گفت:

"بارون داره تند می‌شه و فکر می‌کنم حسابی بیاره، من میرم کاپشن تورو بیارم"

... "فرجی" فرماندهی سپاه رامسر نگاهی به افرادش که حاضر و آماده صف کشیده بودند انداخت و با بیاد آوردن نقشه‌ای که مدتها روی آن کار کرده بود و با اطمینان به موفقیت قطعی آن، لبخند رضایت‌آمیزی بر چهره‌اش پیدا شد.

کنار پاسدارهایی که روبرویش صف کشیده بودند، صندوق‌های مهمات، نارنجک - اندازه‌ها و تیربارها و چندین قبضه "آر.بی.جی" چیده شده بود و انومبیل‌های مورد لزوم برای عملیات نیز تا چند دقیقه‌ی دیگر پس از سوخت‌گیری آماده‌ی حرکت بودند.

"فرجی" دوباره افرادش را نگریست و با خود فکر کرد این دفعه دیگه کار نمومه... بهترین بچه‌های سپاه از مازندران و گیلان و آذربایجان جمع و جور شدن. بعد سینه‌اش را صاف کرد و پس از ذکر مقدمات و درود به "رهبر امت اسلامی"!! شروع به صحبت کرد:

"برادران تا اندازه‌ای خبر

گذراند تا تاثیر صحبت‌های خود را بفهمد و دوباره ادامه داد:

"طرح مفصل حمله بوسیله‌ی مسئولین واحدهای خودشان توضیح داده خواهد شد، ولی بطور کلی ما دو دسته خواهیم شد و در حقیقت "طرح چکش و سندان" را برای حمله به منافقین اجرا خواهیم کرد، به این صورت که چند واحد از برادران از شمال پایگاه منافقین بطور غافلگیرانه حمله می‌کنند و در حقیقت نقش چکش را بازی خواهند کرد. و دسته‌های دیگر به فرماندهی خود من تمام قسمت‌های جنوبی را کمین‌گذاری می‌کنیم و موقعی که آنها می‌خواهند از زیر ضربه‌ی "چکش"، خود را نجات دهند لاجرم به طرف ما خواهند آمد و ما تا نفر آخر آنها را درو خواهیم کرد و..."

پاسداران از شنیدن حرف‌های "فرجی" حسابی سرحال آمده بودند. تا حالا در حمله‌ای به این راحتی!! شرکت نکرده بودند. هر یک از آنها با بیاد آوردن جنازه‌هایی که پیروزمندانه به شهر می‌آوردند، احساس غرور می‌کردند. جنازه‌هایی که اگر به شهر آورده می‌شد و مخصوصا در "سادات محله" که همه طرفدار منافقین بودند به نمایش گذارده می‌شد حسابی روی مردم را کم می‌کرد و از همه زهر چشم می‌گرفت و...

یکساعت بعد ماشین‌های لندروور لبریز از افراد و سلاح و مهمات به سوی ماموریت خود حرکت کردند.

... * * *
اولین پاسداری که یک "آر.بی.جی" را با خود حمل می‌کرد به همراه راهنمای مزدور سپاه که مسلسل یوزی خود را آماده‌ی شلیک در دست گرفته بود خود را به پشت درخت فطوری رساند و منتظر ماند و بقیه برسند.

راهنمای سپاه لحظه‌ای به صداهای اطراف گوش کرد و گفت:

"یکی دو دقیقه‌ی دیگه می‌رسیم، باید همین جاها باشند چون من چند روز پیش چادرای پایگاه اونها را همین جاها دیدم"

پاسدار همراهش گفت:
"تو مطمئنی منافقین اینجا پایگاه دارن؟ ... نکته اشتباه اومده باشیم و از پشت سر مورد حمله قرار بگیریم؟"
"نه... مطمئنم حالا صبر کن خودت می‌بینی"
بقیه‌ی افراد که رسیدند دوباره راهنمای سپاه به همراه چند تن دیگر به راه افتادند.

این بار با کندی و هوشیاری زیاد پیشروی می‌کردند و پس از طی مسافتی یک‌مرتبه راهنمای ایستاد و با دست به جلو اشاره کرد و آهسته گفت:

"اوناهاش ... چادر منافقین"

دو سه نفر خود را پشت درخت‌ها کشیدند.

صبح زود بود و هیچ صدائی جز صدای پرندگان که آواز شاد صبحگاهی خود را سر داده بودند به گوش نمی‌رسید، جنگل از باران‌های شب قبل شسته و شاداب به نظر می‌رسید و چادر بلوطی رنگی که در فاصله‌ی ۵۰ متری آنها نصب شده بود در آغاز به چشم نمی‌خورد و تا اندازه‌ی زیادی استتار شده بود.

سرانجام بقیدی افراد رسیدند، فرماندهی پاسداران در حالی که بطور آشکار وحشت کرده بود، دستور داد تا به صورت نیم دایره موضع بگیرند و در هراس از حمله‌ی ناگهانی مجاهدین به "آر.بی.جی" زن که در کنار او بود دستور داد تا چادری را که در مقابلش قرار داشت درهم بکوبد.

"آر.بی.جی" زن جلوتر رفت و پس از نشانه‌روی دقیق شلیک کرد. در یک لحظه سکوت جنگل با غرش "آر.بی.جی" درهم شکست و پرندگان که در اطراف به خواندن مشغول بودند وحشت‌زده و با سروصدای زیاد پرواز کردند و از محل دور شدند. گلوله‌ی "آر.بی.جی" در میان چادر منفجر شد و چادر در آتش فرو رفت و همراه با آن رگبار مسلسل‌ها و پرتاب چند نارنجک جنگل را در هیاهویی طولانی فرو برد.

... * * *
"مهدی" می‌خواست فرمان اجرای صبحگاه را صادر کند که صدای غرش "آر.بی.جی" و رگبار مسلسل‌ها و نارنجک‌ها از حاشیه‌ی شمالی پایگاه سکوت صبحگاه را به هم زد. در یک لحظه همه چیز به هم ریخت. افراد حاضر که برای صبحگاه صف کشیده بودند از جهات مختلف پراکنده شدند ولی از قبل، همه چیز مشخص بود. "بهرام" و "علی" با تیم‌های خود در جاهای از پیش تعیین شده برای مواقع اضطراری مستقر شدند و به مقابله با آتش مهاجمین پرداختند و پس از بدست آمدن تعادلی نسبی در رابطه با هجوم دشمن، بقیه‌ی افراد با سرعت شروع بکار کردند و در کوتاه‌ترین زمان ممکن وسائل و لوازمی را که وجودشان حیاتی بود جمع‌آوری کردند و در پناه آتش بی‌امان و جنگندگی تیم‌های "بهرام" و

"علی" بقیه‌ی افراد شروع به عقب‌نشینی کردند و پس از مدتی نیز تیم‌های "دفاع" به سرعت عقب نشینی کردند و به بقیه پیوستند.

... نیم ساعت بعد، پاسداران با ترس و لرز و در حالیکه همه جا را به رگبار می‌بستند وارد محوطه‌ی پایگاه شدند ولی چیز زیادی بجا نمانده بود... تنها چند چادر... تعدادی پتو و تعدادی وسائل و ظروف دیگر در اینسو و آنسو به چشم می‌خورد.

راهنمای سپاه در حالیکه به بقیه‌ی چادرها اشاره می‌کرد گفت:
"حیف شد، اگر جلوتر آمده بودیم، موفق می‌شدیم غافلگیری را کامل کنیم و خیلی از اونها را بکشیم... ولی حتی یک نفر هم از اونها گشته نشد،"

فرماندهی مزدوران جواب داد:

"ما که نیومده بودیم که اینجا گشته بشیم. اگر نزدیکتر می‌اومدیم، خوب متوجه می‌شدند، تازه تا همین جا هم شاهکار بوده، مگه اونا کجا می‌تونن در برن؟ پشت سرشون گیر واحدهای "سندان" می‌افتند. برادر فرجی با ۱۳ - ۱۴ واحد منتظر اونهاست" و بعد از روی خوشحالی تهقه را سرداد.

* * *
صدای "لندروور" دوباره بگوش رسید و چند لحظه بعد، از خم جاده‌ی پرت جنگلی پیدا شد و با سروصدای زیاد از مقابل جایی که "موسی" و یکی از تیم‌هایش در لابلای بونه‌ها و درخت‌ها استتار کرده بودند گذشت.

"موسی" زیر لب گفت:
"یعنی چه؟ این که فرجی فرماندهی سپاه رامسر بود از صبح تا حالا مدام این لندروور می‌آد و میره ولی اون داخلش نبود ولی ایندفعه معلوم نیست چه خبره؟! ... و بعد اندیشناک به "فرزاد" که در کنار او نشسته بود نگاه کرد و گفت:

"تو میگی چه خبره؟"
"تا حالا که معلومه سپاه داره اینطرف‌ها جولان میده و این لندروور هم ظاهرا در حال سر زدن به بقیه‌ی افرادی که در همین حول و حوش باید مستقر شده باشن. ولی برای بدست آوردن اطلاعات بیشتر بایستی یکی دو نفر راه بیفتن و این اطراف رو جستجو کنند"

"موسی" فکری کرد و گفت:
"درسته... باید رفت و فهمید چه خبره؟ ممکنه مساله خیلی مهمتر از اینا باشه تازه با این وضع که پیش اومده، امکان

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

چکش‌های چوبین خمینی...!!

گرفتن تدارکات هم منتفی بنظر می‌رسد. اگر "احمد" با وسایل و آذوقه‌ای که همراه دارد، وارد منطقه بشه حتما گیر می‌افته، که به احتمال قریب به یقین با این وضعیت وارد این منطقه نخواهد شد چون از قبل بهش گفته بودیم که اول وضع منطقه و محل قرارو بررسی کنه و بعد وسائل و آذوقه رو بیاره... بهرحال فکر می‌کنم باز هم بایستی مدتی با "جیک دُمرده نان" (۴) و روغن نباتی سر کنیم تا وقت قرار بعدی برسه... فعلا من میرم تا با "عبدالله" سرو گوشتی این اطراف آب بدم."

... نیم ساعت بعد "موسی" و "عبدالله" برگشتند و معلوم شد که سپاه کمین گسترده‌ای گذاشته و در حال انتظار بسر می‌برد، معلوم نبود چرا؟ ولی مساله حساس بنظر می‌رسید. "موسی" بعد از توضیح وضعیت گفت:

"من فکر می‌کنم خطر بزرگی داره ما رو تهدید می‌کنه... خطری که اصلا از آن بی‌خبریم... ولی بهرحال مربوط به ماست در عین حال که می‌دانم این کمین بطور مشخص به خود ما برنمی‌گردد، چون اونها از وجود ما اصلا خبر ندارند و ما خیلی زودتر در منطقه مستقر شده‌ایم ولی این افراد با این همه نیرو و مهمات و سلاح حتما منتظر حادثه‌ای یا چیزی هستند. تا جایی که من خبر دارم توی این منطقه قرار نیست بچه‌های ما ترددی داشته باشند..."

"موسی" اندکی سکوت کرد و گفت:

"مگر به اجبار!" و چیزی در ذهنش جرقه زد و او را به فکر واداشت و چند لحظه بعد ناگهان به "عبدالله" گفت:

"به بچه‌ها بگو مسالهی تدارکات منتفی شد، آماده باشن. اینارو می‌گوییم و عقب - نشینی می‌کنیم..."

نیم ساعت بعد همه چیز آماده بود و کلیهی افراد در جای خود آماده بودند تا هنگامیکه اولین شلیک بوسیله فرمانده انجام شد، تهاجم را شروع کنند.

صدای لندرور دوباره شنیده شد و در پی آن لندروری دیگر و سپس هر دو از میان درخت‌ها

پیدا شدند و هنوز به محل استقرار "موسی" و "فرزاد" نرسیده بودند که ناگهان غرش بی‌امان مسلسل‌های "فرزاد" و "موسی" سکوت جنگل را درهم شکست. لندرورها به اینسو و آنسو رفتند و منحرف شدند و سرانجام با برخورد به درختان از حرکت ایستادند و در پی آن تهاجم بی‌امان یازده رزمنده‌ی مجاهد که با خشم و کین بی‌امان و ناگهانی از میان مزدوران سر برآورده بودند، شروع شد. مزدوران پاسدار که نمی‌دانستند از کجا مورد حمله قرار گرفته‌اند و فکر می‌کردند از پشت هر درخت مسلسلی به سوی آنها شلیک می‌کند وحشترده و درحالیکه بصورت مقطع و بی‌هدف تیراندازی می‌کردند افغان و خیزان می‌گریختند و سعی می‌کردند جان سالم بدر برند "فرجی" فرماندهی سپاه رامسر در همان دقایق اول هجوم، با رگبار مسلسل یک تن از رزمندگان بهلاکت رسید و با پخش این خبر، وحشت و گریز مزدوران افزون‌تر شد... نیم ساعت بعد با فرار تمامی پاسداران و بسیجی‌های ضدخلقی تیراندازی قطع شد و جنگل هیاهوی طبیعی خود را از سر گرفت. "موسی" نگاهی به جنازه‌های تعدادی از مزدوران که اینسو و آنسو افتاده بودند افکند و با بیاد آوردن اینکه حتی یک تن از افراد تیم‌ها مجروح هم نشده بودند چهره‌اش از هم شکفت.

همه‌ی افراد تیم‌ها علاوه بر سلاح‌های خود سلاح‌های مصادره شده پاسداران را نیز در دست داشتند.

"فرزاد" نگاهی به جنازه‌ای که روبرویش افتاده بود افکند و گفت:

"جنگل‌نشینا چه شادی و جشنی براه خواهند انداخت، وقتی که از گشته شدن "فرجی" باخبر بشن. این پیشرف این روزها همه را تحت فشار گذاشته بود"، و پس از اندکی سکوت ادامه داد: "من هنوز هم نمی‌دونم اینا دنبال چی بودند ولی هر چه بود مسالهی مهمی بود، بهرحال روشن می‌شه..."

و دقایقی بعد افراد به داخل جنگل عقب نشستند.

یکی دو ساعت بعد موقعی

که با سایر افراد پایگاه که به طرف جنوب جنگل می‌آمدند برخورد کردند و ماجرا را از زبان آنها هم شنیدند همه چیز روشن شد و هر دو گروه با هم به سوی نقطه‌ای دیگر در اعماق جنگل حرکت کردند.

... پایگاه جدید آماده

شده بود "عبدالله" پس از آنکه نگاهی به چادرها انداخت و از اسنار مناسب آنها مطمئن شد به "موسی" و افرادی که آماده‌ی رفتن بودند نگاه کرد و سپس به طرف چادر تدارکات رفت و چند لحظه بعد با مقداری غذا بیرون آمد و بطرف حاشیه‌ی پایگاه راه افتاد.

"محسن" با شنیدن صدای پای "عبدالله" سرش را برگرداند و با دیدن او فکر کرد ساعت نگهبانی‌اش به پایان رسیده ولی "عبدالله" پس از رسیدن به سنگر او، تکیه ضحیمی "جیک دمرده نان" را با مقداری روغن نباتی و چند دانه قند و یک لیوان جای به او داد و خندید و گفت:

"می‌بینی وضع بهتر شده. قند و جای هم داریم" و پس از مکثی کوتاه گفت:

"بچه‌ها دارن میرن دنبال تدارکات تا فردا پس فردا وضع بهتر میشه و طبق معمول نگهبانی‌ها طولانی‌تر شده و هنوز باید سرپست باشی"

"محسن" خندید و درحالیکه تکه‌ای از نان را به سختی می‌جوید گفت:

"وضع منطقه چگونه؟"

"عبدالله" جواب داد:

"ظاهرا بعد از گشته شدن "فرجی" رفتن تو لاگ خودشون و مشغول عزادارین و فعلا خبری نیست "و به طرف پایگاه راه افتاد. ... موقع حرکت تیم‌ها، "رضا" به شوخی به "موسی" گفت:

"مواظب باش ایندفعه عوض تدارکات دوباره تفنگ و فشنگ برامون نیاری و خلاصه با سندان‌های رژیم! روبرو نشی"

"موسی" شادمانه خندید و به "رضا" گفت:

"تما هوای چکش‌های چوبی خمینی رو داشته باشید. بقیه‌اش به عهده‌ی ما" و برای آن که به افرادی دستور حرکت بدهد به سوی آنان رفت *

پاورقی:

۴- "جیک دُمرده نان" نانی است محلی که رزمندگان جنگل نیز با وسائل ابتدائی خود آن را می‌پزند بدین صورت که با آفرودختن آتش و هنگامیکه هیزم‌ها تبدیل به خاکستر می‌شود خاکستر را کنار زده و خمیر را که ۴ الی ۵ سانت قطر دارد روی خاکستر پهن می‌کنند و رویش را با آتش می‌پوشانند تا بپزد.

اطلاعیه‌های نظامی مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان

تهاجم انقلابی پیشمرگه‌های مجاهد خلق به پایگاه بزرگ

"کافی بوغان" سردشت و انهدام بخش عظیمی از پایگاه

و به هلاکت رسانیدن حداقل ۲۰ پاسدار و مزدور ضد خلقی

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران

مردم آگاه و مبارز ایران، هم‌میهنان دلاور و مقاوم کرد! پیشمرگه‌های مجاهد خلق پایگاه "کافی بوغان" یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های سرکوبگر رژیم ضدبشری خمینی را در منطقه‌ی سردشت بشدت درهم کوبیدند. این پایگاه که در فاصله‌ی چند صد متری شهر واقع است همواره نقش فعال و مهمی در ویرانی روستاها و سرکوب روستائیان ستمزده و زحمتکش منطقه برعهده داشته است.

رزمندگان مجاهد خلق در شامگاه روز سی و یکم تیرماه، پس از نفوذ به عمق منطقه‌ی حفاظت شده‌ی پایگاه دشمن و استقرار در سنگرهای اطراف آن، در ساعت ۸ و ۲۰ دقیقه‌ی بعد از ظهر، تهاجم سنگین و غافلگیرانه‌ی خویش را آغاز کرده و از فاصله‌ی بسیار نزدیک، دشمن را زیر آتش موشک‌های آر.پی.جی، تیربار و مسلسل‌های خود قرار می‌دهند. در جریان این تهاجم انقلابی، یک دستگاه پدافند دولول، یک قبضه تیربار گالیبر ۵۰، دو سنگر اجتماعی، یک فرماندهی در اثر اصابت موشک‌های آر.پی.جی کاملاً منهدم می‌شوند. طی این تهاجم همچنین یک تانکر بزرگ حامل سوخت نیز منفجر می‌گردد.

که در اثر آن، آتش سطح بسیار وسیعی از پایگاه را در بر گرفته و قسمت اعظم آن را نابود می‌کند. شدت این انفجار و آتش‌سوزی بحدی بوده که تا ۲ ساعت و نیم پس از پایان عملیات شعله‌های آتش از سرتاسر محوطه پایگاه زبانه می‌کشید و مناطق اطراف و قسمتی از شهر را روشن کرده بود، در جریان این حمله‌ی غافلگیرانه حداقل ۲۰ پاسدار و مزدور ضدخلقی به هلاکت رسیده و تعداد زیادی زخمی می‌شوند. دشمن زبون، ۱۵ دقیقه پس از خاتمه‌ی عملیات اقدام به شلیک سنگین و بی‌هدف توپ و خمپاره از پایگاه‌های اطراف می‌نماید.

پس از پایان موفقیت‌آمیز عملیات کلیدی پیشمرگه‌های مجاهد خلق سالم به پایگاه‌های خود مراجعت می‌کنند.

اخبار این تهاجم انقلابی موجی از شادی در دل روستائیان محروم منطقه ایجاد نمود بطوری که آنها با استقبال گرم از پیشمرگه‌های مجاهد خلق شور و نشاطشان را از موفقیت فرزندان مجاهدشان در این عملیات نشان می‌دادند.

سلام بر خلق - سلام بر آزادی نابودباد پاسداران ظلمت و تبااهی مرگ بر خمینی - درود بر مجاهدین برقرار باد دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان ۱۳۶۲/۲ مرداد

عملیات مین‌گذاری و تهاجم پیشمرگه‌های مجاهد خلق

به پایگاه‌های دشمن در منطقه بانه و به هلاکت رساندن

حداقل ۱۸ پاسدار و مزدور ضد خلقی

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران

مردم آگاه و مبارز ایران، مردم قهرمان کردستان! به گزارش رسیده از فرماندهی ستاد عملیاتی پیشمرگه‌های مجاهد خلق، طی ۲ رشته عملیات مین و تهاجم در منطقه‌ی بانه، پیشمرگه‌های مجاهد خلق بیش از ۱۸ پاسدار و مزدور دشمن را به هلاکت

رسانده و یک خودروی "زیل" دشمن را منهدم می‌سازند. مشروح عملیات به شرح زیر می‌باشد.

۱- طی یک رشته عملیات مین‌گذاری که توسط یک واحد از پیشمرگه‌های مجاهد خلق در مسیر بین پایگاه‌های "گرده رش - گاکر" در منطقه‌ی بانه صورت گرفت، روز جمعه ۲۴ تیرماه یک "زیل" حامل مزدوران با یک مین ضدخودرو بقیه در صفحه ۲۱

نگاهی به تلفات، ضایعات و فجایع جنگ (۵)

سوء استفاده وسیع ضد انقلابی از فرهنگ و اعتقادات . . .

بقیه از صفحه ۶

خمینی، به عنوان جنگ برای آزاد کردن بیت المقدس از دست صهیونیست‌ها قلمداد شده و روی آن دائما تبلیغ گردیده است. (همان صهیونیست‌هایی که در طول جنگ بخش اعظم نیازهای تسلیحاتی سرسام‌آور خمینی را تامین نموده‌اند.) (۱) در طول این مدت، کلیدی دستگاههای تبلیغاتی رژیم از رادیو تلویزیون گرفته تا مطبوعات و تئاتر و سینما، با چاپ اخبار و تصاویر و پوسترهای بی‌شمار و آکھی‌های مبتذل و نمایش فیلم‌های تکراری و خسته‌کننده، بطور مستمر بد تبلیغ جنگ ارتجاعی خمینی با عناوین جنگ "اسلام و کفر" و "دفاع از مرزهای اسلام" و ... پرداختند (نمونه‌ای از این قبیل آکھی‌های مبتذل را در این مقاله ملاحظه می‌کنید.) در همین رابطه ایادی رژیم با توجه به اشتیاق مردم ما به شورانگیزترین حماسه‌ی تاریخ یعنی "قیام حضرت حسین (ع)" و محل شهادت و مرقد او یعنی کربلا، شعار "برای فتح کربلا پیش بسوی جبهه‌ها" را علم کردند و در و دیوار شهرها و روستاها را پر نمودند. رژیم دجال خمینی همچنین پس از عملیات به اصطلاح "طریق - القدس" شهر مرزی بستان را "شهر طریق القدس" نام‌گذاری کرد.

از سوی دیگر آخوندها و تبلیغاتی‌چی‌های حرفه‌ای خمینی به این قبیل تبلیغات شیادانه نیز قناعت نکرده و در همه جا شایع نمودند که "امام زمان"

در جبهه حضور دارد و هر کس که به جبهه‌ها برود او را خواهد دید.

در چنین فضائی از تبلیغات خائنه و سرسام‌آور، ایادی و ارگان‌های ارتجاع از آخوندهای جنایتکار گرفته تا به اصطلاح جهاد سازندگی و بسیج ضدخلقی و ... در طول جنگ جوانان را بزور و تهدید از آغوش خانواده‌ها جدا کرده و آنها را به میدان‌های مین و جبهه‌های مرگ و نابودی اعزام نموده‌اند.

سوء استفاده از

احساسات مذهبی افراد

در خطوط مقدم جبهه،

از جنایت بارترین اقدامات

رژیم ضد بشری خمینی

در طول جنگ

رژیم ضد بشری خمینی به نحو جنایتکارانه‌ای مسئله‌ی سوء استفاده از احساسات و فرهنگ مذهبی مردم را، در داخل جبهه‌های جنگ و بویژه در خطوط مقدم آن در دستور کار آخوندهای شیاد خود قرار داده است. این مسئله بویژه در رابطه با نیروهای وابسته به رژیم یعنی آن دسته از افرادی که با اصطلاح داوطلبانه (!) به جبهه‌های مرگ اعزام شده‌اند، بیشتر صدق می‌کند. در این زمینه روال کار در طول سه سالی که جنگ ادامه دارد - به جز گسترش و تشدید استفاده از آن - تغییر چندانی نکرده است. طبق معمول آخوندهای خمینی

با تجربه‌های ضد انسانی که در این راه کسب کرده‌اند، فضائی سراسر هیستریک در میان دسته‌های متمرکز در جبهه‌ها ایجاد می‌کنند. تحرک احساسات و وعده و وعید در مورد "دیدار امام زمان"، "ملاقات با خدا" و بکار بردن عباراتی نظیر "آزادی روح از قفس تن" ... در فضائی از دعا و گریه، ماموریت ثابت و مستمر آنهاست. و بدینوسیله دسته دسته جوانان را بر روی میدان‌های مین‌گذاری شده یا استحکامات دفاعی حفاظت شده گسیل می‌دارند. بهتر است تصویر این صحنه‌های جنایت از زبان خود ایادی رژیم آورده شود:

"... بچه‌ها داوطلب می‌شدند ۱۵ ساله، ۲۰ ساله، ۱۶ ساله، ۲۵ ساله، ۱۴ ساله، شاد و شیرین و ذگرگویان، با حال و احوالی مثل حبیب‌بن مظاهر که در شب عاشورا شمشیرش را صیقل می‌داد و با "مسلم بن عوسجه" و دیگران شوخی می‌کرد. ... بچه‌ها داوطلب می‌شدند. خرد و بزرگ و شاد و شوخ، سحرگاه و صحرای مین و آنها مثل باغچه‌های بامدادی چمن که در دمدمه‌های صبح آماده‌ی باز شدنند و پرپر شدن و پرگشودن، از روی مین‌ها می‌گذشتند و چشم‌ها دیگر نمی‌دید و گوش‌ها دیگر نمی‌شنید و لحظاتی بعد گرد و غبار که فرو می‌نشست هیچ نبود جز ارواح مطهر پیشقراولان جان فدا کرده که چون مرغ از قفس رها شده روی به عروج داشتند و در فراخنای آسمان پر می‌کشیدند با نیم نگاهی و تبسمی به

باتیمانده‌ی قفسه‌ی شکسته‌ی تکه‌های قفس یعنی تکه‌های گوشت و استخوان در گوشه و کنار صحرا، هر تکه‌ای بر سنگی چسبیده ... حالا گاه بچه‌ها پیش از عبور و پای گذاشتن بر مین، پتو بر خویش می‌پیچند و می‌غلطند تا تکه‌ها و پاره‌ها قفس چندان پراکنده نشوند که نتوان فراهم آورد و به پشت جبهه انتقال داد و بر سر دست‌ها برد.

تا دیگران ببینند دیواره‌های زندان را چگونه می‌توان شکست و راه رهایی چگونه است" (بنقل از روزنامه‌ی اطلاعات مورخه ۶۱/۲/۱۱ مربوط به نوشته‌ی "طریق القدس الی بیت المقدس") کیست که نداند برای این دیوسیرنان ضد بشر عنوان کردن مسئله‌ی "رهاشدن روح از قفس" آنهم در مورد کودکان ۱۴، ۱۵، ۱۶ ... ساله، فقط بمنظور تحمیق و فرستادن آنها بروی میدان‌های مین‌گذاری شده است تا بدینوسیله تنور جنگ خانمانسوزی که خمینی برای حفظ حکومتش خواهان آنست، داغ بماند. و لابد به این خاطر کودکان را قبل از رفتن روی مین‌ها در پتو می‌پیچانند تا بتوانند بعدا چیزی به اسم جسد تحویل خانواده‌های چشم براه آنها بدهند و یا در همان جبهه با به نمایش درآوردن این اجساد قطعه قطعه شده به سایرین، "راه شکستن دیوار تن و رهایی!" را به آنها نشان داده و آنها را نیز سریع‌تر به کشتن بدهند.

همچنانکه گفتیم مساله بدین‌جا نیز ختم نمی‌شود. "امام زمان"‌های ساختگی و ابداعی خمینی، سوار بر اسب سفید، در جبهه‌ها پرسه می‌زنند و گاه به استقبال افراد می‌آیند تا راه بهشت را به آنها نشان دهند. ایادی ارتجاع آنقدر از این مساله بهره‌برداری نموده‌اند که تنها

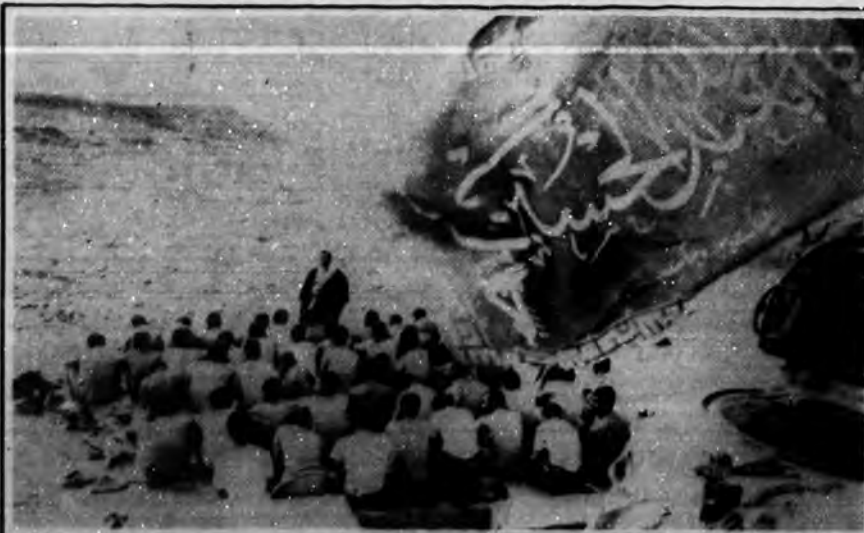
به استفاده از این نمایش در جبهه قناعت نکرده و آن را به صورت وسیعی در میان مردم و بویژه نیروهای وابسته به خود نیز منتشر نموده‌اند. منجمله آخوند جنایتکار (خزعلی)، طی مصاحبه‌ای با عوامفریبی و دجالگری و کلاشی تمام از "حضور امام زمان" در جبهه‌ها سخن گفته است. عین اراجیف این آخوند جنایتکار چنین است:

"... از جریانات قبل و تماس‌هایی که با خود حضرت ولی عصر در ۹ ماه پیش در بیداری در جبهه واقع شد از این امید فراوان می‌رود که خود حضرت فرموده بود. شما پرچم فتح را در کربلا خواهید زد. در بیداری بوده و صحبت خواب نیست.

پید حسن بیده‌ور که اسم او را من یادداشت کرده‌ام ایشان با ۶ نفر دیگر مجموعا هفت

پاورقی: (۱) در زمینه‌ی ایده‌ی "فتح بیت المقدس" بدست رژیم خمینی، بد نیست یادآوری کنیم که این مسئله را رژیم در سال گذشته در اوج تهاجمات اسرائیل به جنوب لبنان و اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی، به منظور خنثی کردن افکار عمومی داخلی و بین‌المللی بسیار فعال نمود. بنحوی که حتی برخی ایادی سرسپرده‌ی رژیم (منجمله طاهری امام جمعه جنایتکار خمینی در اصفهان) ابلهانه عواستار اعزام نیرو به جنوب لبنان شدند که خمینی بایک نهیب آن‌ها را از بلاهت درآورد و اعلام نمود که منظورش از فتح "بیت المقدس" همانا ادامه‌ی جنگ در جبهه‌ها به منظور فتح بغداد و از آنجا باز کردن راه برای رسیدن به "قدس عزیز!" می‌باشد!

آخوندهای جنایتکار خمینی به ما موریت جنایتکارانه‌ی خود در رابطه با زمینه‌سازی اعزام جوانان بروی میدان‌های مین و به کشتن دادن آنها مشغول می‌باشند.



تصویر مربوط به عملیات "مسلم بن تغلب" از کتاب "بسوی کربلا" از انتشارات سپاه ضد خلقی



تصویر مربوط به عملیات "طریق القدس" از کتاب "بسوی کربلا" از انتشارات سپاه ضد خلقی

نگاهی به تلفات، ضایعات و فجاج جنگ (۵)

سوء استفاده وسیع ضد انقلابی از فرهنگ و اعتقادات ...

نفری ولی عصر (ع) را در جبهه در بیداری ملاقات کرده بودند. آن ۶ نفر نتوانسته بودند صحبت کنند و از عظمت حضرت میخکوب شده بودند. ولی سید حسن بیده‌ور که با او صحبت کردم گفت بلی من با آقا صحبت کردم ایشان چند جمله‌ی کوتاه بیان فرمودند ۱- قدر خودتان را بدانید یعنی این جوان‌های عزیز ایثارگر ۲- نماز را در اول وقت بخوانید ۳- جنگ در پیش دارید و شهید خواهید داد ۴- شما به گریلا می‌روید و پرچم فتح را در گریلا نصب خواهید کرد و بهتر از همه و زیباتر از تمام این عبارات این عبارت را بخصوص من عرض مبارک امام رساندم و آن اینکه "خود من با شما در جبهه هستم" و با این عبارتی که خود من با شما در جبهه هستم امیدوارم این تهاجم جوانان عزیز و ایثارگر به همان نقطه‌ی الهی و وعده‌ی ولی عصر (ع) منتهی شود...

(جمهوری ۲۴/ بهمن/ ۶۱) بد نیست به این متن که در مجله‌ی "آینده سازان" (باصلاح ارگان اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان) شماره‌ی ۱۲۷ درج شده توجه نمایند:

"علی گفت مادر جبهه احتیاج به آدم داره... همه‌ی چهره‌های نورانی اونجا هستند. آدم می‌تونه اونجا خدا رو ببینه... توی جبهه، بچه‌ها آقامون مهدی (عج) رو می‌بینن... و یا "شب حمله بود و هر کس گوشه‌ای نشسته بود و دعا می‌خواند... همه از عشق آقا شون گریه می‌کردن. یگی می‌گفت اگه پیروز بشیم می‌رم خدمت آقا توی جماران می‌رم روی اون بالکن دست آقا رو می‌بوسم و به او میگم آقا تو ما رو الهی کردی، کشورمونو امام زمانی کردی،... همه‌ی اینها مثل یک قیلم از جلوش می‌گذشت و در یک نقطه توقف کرد و آن جماران بود - نورباران جماران، چشم‌های اونو خیره کرده بود. مات زده شده بود. در کنار آقا یک چهره‌ی نورانی رو دیده نگه آقامون مهدی (عج) باشد؟...؟! ملاحظه می‌شود که ابادی شاید ارتجاع چگونه تلاش

درماندگی کامل رژیم خمینی در بسیج نیرو برای جنگ و اعزام اجباری معاودین ...

بقیه از صفحه‌ی آخر
اکنون معاودین عراقی را نیز به زور به جبهه‌ها بفرستند. به نمونه‌ای که ذیلا از روزنامه‌ی اطلاعات (۴/مرداد/۶۲) آورده شده توجه کنید: همانطور که ملاحظه می‌کنید بدون اینکه حتی از جمله برداری‌های معمول و تبلیغات متداول رژیم در مورد اعزام داوطلبانه و... خبری باشد، با وقاحت هر چه تمام‌تر معاودین عراقی را با زور و اجبار به پادگان‌ها و از آنجا به جبهه‌های جنگ می‌فرستند تا فریانی مطامع این رژیم ارتجاعی شوند. اما این شیوه نیز، در زمینه‌ی اعزام نیرو به جبهه‌ها، به هیچ وجه گرهی از کار این رژیم قرون وسطائی باز نخواهد کرد.

انقلاب اسلامی عراق، در سراسر کشور از داوطلبین مسلمان عراقی که مایل به حضور در جبهه‌های نبرد... هستند برای اعزام به جبهه‌های نبرد ثبت‌نام می‌کند... صدور اعلامیه‌ی مشترک پاسداران جنایت و مجلس اعلاای عراق، بخودی خود نشان‌دهنده‌ی اوج افلاس و درماندگی رژیم خمینی است و بار دیگر به اثبات می‌رسد که تمامی شیوه‌های ضد مردمی بسیج رژیم در جهت اعزام اجباری به جبهه‌های جنگ تاکنون کارساز نبوده و با توجه به خشم و انزجار روزافزون مردم از این جنگ ارتجاعی، رژیم ناچار شده، علاوه بر اعزام اجباری آواره‌های افغانی و...

رژیم به وحشیگری هر چه بیشتری در زمینه‌ی جمع‌آوری نیرو پرداخته است. منجمه اخیرا رزمجو رئیس اداره‌ی وظیفه عمومی رژیم خمینی اعلام کرده است که اکیب‌های ویژه‌ی اداره‌ی وظیفه عمومی و سازمان بازرسی کل کشور جستجوی وسیعی را در کلیدی موسسات خصوصی، دولتی و موسسات وابسته به نهادهای ارتجاع و دولت برای یافتن مشمولین غائب و بازداشت کارفرماهای متخلف آغاز نموده‌اند. (کیهان ۱۴ تیر ۶۲)

همچنانکه ملاحظه می‌شود، خمینی دجال برای پیشبرد سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌اش از هیچ رذالتی فروگذار نکرده و تا آنجا که توانسته، رسالت خود را در لوٹ نمودن فرهنگ اصیل اسلامی و واژه‌ها و سمبل‌های آن به اکمال رسانده است. و در یک کلام به قول برادر مجاهد مسعود رجوی، خمینی حتی به ناموس کلمات نیز تجاوز نموده است.

اما از سوی دیگر خوشبختانه از آنجا که ایدئولوژی "راهنما و عمل" مجاهدین خلق را نیز "اسلام انقلابی" و ارزش‌های انسان‌ساز آن تشکیل می‌دهد، مبارزات همه‌جانبه‌ی رزمندگان مجاهد خلق با دار و دسته‌ی دین‌فروش و تبهکار خمینی، جابجا چهره‌ی ارتجاعی و سراسر سالوس و ریای خمینی دجال و اعوان و انصارش را برملا نموده است.

آری سازمان مجاهدین خلق ایران در پرتو ایدئولوژی خود - اسلام انقلابی - و در پرتو درخشان‌ترین مقاومت و مبارزه‌ی انقلابی و با کارنامه‌ی سراسرنج و خون و فدا ضمن به دوش کشیدن پرچم انقلاب کبیر خلقمان چهره‌ی اسلام اصیل را از زنگارها و رسوبات ارتجاعی رژیم خمینی - به مثابه‌ی تبلور مهیب‌ترین ارتجاع تاریخ ایران - اساسا نجات بخشیده و اصالت ارزش‌های آن را در سطح وسیعی نه تنها برای مردم ایران، بلکه برای افکار بین‌المللی نیز به اثبات رسانده است...

این مبارزه‌ی سرسخت و شکوهمند همانقدر که پیچیدگی امر و رسالت مجاهدین را نشان می‌دهد، در پروسه‌ی خود ماهیت رسوای ضدانقلاب همگامه‌ی خمینی و عملکرد منحرفین و اپورتونیست‌های ریز و درشت را نیز به نمایش می‌گذارد که در مسیر پرت افتادنشان از خط مقاومت و مبارزه‌ی انقلابی و همیای یاس عملی و انفعالشان تمامی

۴/مرداد/۶۲

از اردوگاه‌های زاغه و ازنا لرستان

گروه کثیری از معاودین عراقی عازم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شدند

خرم‌آباد - به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، همزمان با پیروزیهای دل‌آوران اسلام در عملیات والفجر - ۲ عصر پیرروز گروه کثیری از برادران معاود عراقی مستقر در اردوگاه های زاغه و ازنا در استان لرستان، جهت‌آدای دین خود به اسلام راهی جبهه های نبرد حق علیه باطل شدند. برپایه این گزارش معاودین عراقی قبل از اعزام به جبهه‌ها رهسپار پادگان مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق شدند تا از آنجا به جبهه های نبرد حق علیه باطل عازم شوند.

جنایت‌ها، شقاوت‌ها و خباثت‌های خمینی و دار و دسته‌ی پلیدش را به حساب اسلام می‌گذارند و ضدیتشان با نیروی محوری انقلاب ایران یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران را نیز با چنین هیستری کور ضد مذهبی بروز می‌دهند. اما از آنجا که دنیای خارج از ذهن‌ها واقعیت دارد؛ یعنی واقعیت دارد که مجاهدین با تکیه بر ایدئولوژی رهائی‌بخش خود، این نقش عظیم تاریخی را در پیشبرد و هدایت انقلاب کبیر ایران ایفا نموده، خمینی را مطلقا بی‌آینده ساخته و جبهه‌ی سراسری مقاومت انقلابی مسلحانه و مردمی را بر روی این جانی ضد بشر گشوده‌اند و دامن جامعه را از لوٹ وجود بسیاری از سرشناس‌ترین و دین‌فروش‌ترین نمایندگان جنایتکار خمینی امثال صدوقی و دستغیب و مدنی و اشرفی اصفهانی و... پاک نموده و خلاصه در همه جا

پاورقی:
(۱) ابتدال رژیم در طرح این قبیل اکاذیب آنقدر بالا گرفته که رفسنجانی جنایتکار در نمایش جمعه ۷/مرداد/۶۲ خود، حتی از "امدادهای غیبی" قایل قیلم‌برداری! داد سخن داده است.

بحث "حفاظت" اطلاعات در شورای عالی دفاع و مجلس ضد خلقی خمینی پس از افشاگری سازمان مجاهدین

باز هم اعدام در ملاء عام * دژ خیمان خمینی در رشت یک مجاهد خلق را در ملاء عام با جرثقیل حلق آویز کردند

مرور عملاً وضعیت حکومت نظامی در شهر ایجاد کرده بودند. اتهاماتی که رژیم خمینی برای اعدام این میلیشیای مجاهد خلق عنوان کرد، شرکت در چندین فقره عملیات نظامی در رشت و تهران و منجمله اعدام انقلابی یکی از آخوندهای جنایتکار مزدور خمینی در رشت بنام حبیبزاده در تاریخ ۲۰ / ۲ / ۶۰ بود. لازم به توضیح است که مجاهد قهرمان دادرسی در اوایل تیرماه سال جاری بوسیله پاسداران ضد خلقی در تهران دستگیر و زندانی گردید و پس از مقاومتی قهرمانانه در مقابل شکنجه‌های وحشیانه دژ خیمان خمینی به زندان رشت منتقل گردید و در آنجا نیز مجدداً تحت شکنجه قرار گرفت، اما هرگز تن به تسلیم و ذلت در برابر رژیم نداد، تا اینکه سرانجام در تاریخ ۶ مردادماه جاری به دستور خمینی جنایتکار در ملاء عام بدار آویخته شد و قهرمانانه به شهادت رسید. *

ساعت ۳ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر روز پنجشنبه ششم مردادماه جاری یک میلیشیای مجاهد خلق بنام دادرسی (۱۹ ساله) در محله نقره دشت واقع در خیابان "سردار جنگل" رشت، به دست دژ خیمان خمینی و در میان حیرت و اندوه مردم با جرثقیل به دار آویخته شد. جلدان رژیم ضد بشری خمینی چند روز قبل از این جنایت پیرامون آن در رادیو تلویزیون به تبلیغ پرداخته بودند. هر چند رژیم خمینی با توسل به چنین شیوه‌های جنایتکارانه‌ای قصد ایجاد رعب و وحشت در میان مردم را دارد، اما خود بخوبی آگاه است که اینگونه وحشی‌گری‌ها جز بر نفرت و انزجار مردم از خمینی و رژیمش نمی‌افزاید. به همین جهت پاسداران و دیگر مزدوران ضد خلقی در روزی که قرار بود "حکم" این جنایت وحشیانه را به مرحله اجرا در آورند، از ترس خشم و عصیان احتمالی مردم کلیه خیابان‌های اطراف محل اعدام را بسته و با کنترل عبور و

مجلس ضد خلقی قرار داده و رفسنجانی خائن نیز در مصاحبه‌ی خود پس از پایان جلسه ۴/ مرداد شورای عالی دفاع، به این موضوع اشاره کرده و گفت: "... مسائل دیگر هم داشتیم. حفاظت اطلاعات بود که اخیراً قانون وزارت اطلاعات توی مجلس مطالبی را درباره‌ی حفاظت اطلاعات گفتند". مادر عبث بودن اینگونه تلاش‌ها همین کافی است به این واقعات اشاره کنیم که نه حضور و نفوذ گسترده‌ی مجاهدین پایان‌پذیر است که دیگر به چنین اسناد و مدارکی دست نیابند و نه ابعاد خیانت‌ها و وطن‌فروشی‌ها و جنایات رژیم خمینی محدود است که امکان جمع و جور کردن و مکتوم نگاه داشتن آثار و اسناد همه‌ی آنها برای رژیم وجود داشته باشد و نه اینکه پوسیدگی و هرج و مرج و شکاف‌های روزافزون و ترمیم‌ناپذیر این رژیم چنین مجالی به او خواهد داد. *

عوامل فیزیکی‌ها بسرا آمده است. اما از آنجا که این اسناد و مدارک نشان‌دهنده‌ی واقعیت خرید اسلحه بود، در فاصله‌ی کوتاهی از افشاگری سازمان در رابطه با خرید اسلحه از اسرائیل توسط رژیم خمینی و ارائه‌ی اسناد و مدارک مربوطه در سطح جهان، رژیم خمینی جلسات متعددی در سطح بالاترین ارگانهای خود تشکیل داد که بازتاب آن بعنوان "بحث حفاظت اطلاعات" در بالاترین ارگان‌های خمینی منتشر شد. توضیح اینکه رژیم بدلیل وحشت از افشاء خیانت‌های گسترده‌ی خود در زمینه‌های مختلف و منجمله افشاء دیگر قراردادهایی که با اسرائیل و کشورهای امپریالیستی در مورد خرید سلاح‌های جنگی و... بسته، و به منظور جلوگیری از قرار گرفتن مدارک و اطلاعات اینگونه قراردادهای در اختیار مجاهدین، بحث در مورد تشدید "حفاظت اطلاعات" را در دستور کار شورای عالی دفاع رژیم و مجلس

رفسنجانی خائن، در نمایش جمعی ۷/ مرداد، در رابطه با افشاگری‌های نشریه‌ی مجاهد در مورد خرید سلاح‌های اسرائیلی توسط رژیم خمینی چنین می‌گوید: "... سروصدا راه انداختند اینها اسلحه از اسرائیل می‌خرند مدرک درست کردند، چیز درست کردند، منافقین هم برای اینها یک چیزی را از آنجا جعل کردند فرستادند و (گفتند) آن اسلحه را اینها خریدند...". در واقع رژیم خمینی پس از رسوایی بزرگی که در رابطه با این افشاگری‌ها نصیبش شد، سعی کرد، با عوام‌فریبی و هوچیگری‌های احمقانه، موضوع خرید اسلحه از اسرائیل را که دیگر این روزها کمتر کسی است که از آن خبر نداشته باشد، کتمان کند، منجمله با این ادعا که گویا مدارک جعلی است و... سعی کرد تا به خیال خودش مردم ایران و دنیا را بفریبد. اما حتی امثال خود رفسنجانی خائن هم می‌دانند که دیگر دوران اینگونه

اطلاعیه نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

عملیات مین گذاری و تهاجم پیشمرگه‌های ...

بکلی منهدم می‌گردد و حداقل ۱۰ تن از مزدوران دشمن به هلاکت می‌رسند. شدت آتش بحدی بود که مزدوران مستقر در پایگاه تا مدت ۲۰ دقیقه بعد از عملیات قادر به انجام هیچ واکنشی نمی‌گردند و بعد از این مدت نیز مذبحخانه و بی‌هدف، اطراف پایگاه را به خمپاره می‌بندند. کلیه پیشمرگه‌های مجاهد خلق بعد از خاتمه‌ی موفقیت آمیز عملیات، سالم به پایگاه خود بازمی‌گردند. نابود باد پاسداران ظلمت و تبااهی زنده باد آزادی مرگ بر خمینی - درود بر مجاهدین برقرار باد دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان اول مرداد ۱۳۶۲

بقیه از صفحه ۱۸ در این جاده برخورد نموده و در اثر انفجار مین، خودروی "زیل" بکلی منهدم شده و ۸ مزدور سرنشین آن به هلاکت می‌رسند. ۲ - همچنین در تاریخ سی ام تیرماه واحد پارتیزانی مجاهد شهید حسن عزیزپور با نفوذ به مناطق حفاظت شده‌ی دشمن، پایگاه "میرآباد" در ۴ کیلومتری شهر بانه را مورد تهاجم انقلابی خود قرار می‌دهند. در این تهاجم جسورانه که در ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه شب و از فاصله‌ی نزدیک پایگاه صورت گرفت، پیشمرگان مجاهد خلق با سلاح‌های "آر پی جی"، تیربار و مسلسل‌های سبک، مواضع مزدوران دشمن را زیر آتش بی‌امان خود می‌گیرند که در نتیجه، یک سنگر تجمع مزدوران

هفت خوان کنکور ارتجاع بمنظور جلوگیری از ...

بقیه از صفحه ۵

۲ - از آنجا که رژیم تعداد زیادی از عوامل سرکوبگر و جاسوس خود را به عنوان دانشجو وارد دانشگاه کرده است، ضمن شناسایی آنها، باید با رعایت اصول امنیتی و مخفی کاری، هویت سیاسی خود را از آنها پنهان نگاه دارید. ۳ - برای گسترده‌تر کردن طیف مقاومت در دانشگاهها می‌توانید در جریان برخوردهای روزمره، دانشجویان مبارز و همفکر خود را شناسایی کرده و زمینه‌ی همکاری با آنها را فراهم سازید. ۴ - باید تجمعات و محیط‌های دانشگاهی را به مثابه‌ی پشت جبهه‌ی ارتباطی مقاومت انقلابی مسلحانه، به منظور تدارک قیام رهائی بخش عمومی بکار گیرید. ۵ - ضمن رعایت کلیه مسائل امنیتی و اطلاعاتی و شناسایی‌های لازم، به تشکیل هسته‌های مقاومت دانشجویی اقدام نمائید، و از کانال‌های مطمئن ارتباط هسته‌ها را با سازمان برقرار سازید. ۶ - در شرایط کنونی که نارضایتی‌های عمومی بر علیه رژیم متزلزل خمینی در حال اوجگیری است، با اتخاذ تاکتیک‌های مناسب به این قبیل اعتراضات و تظاهرات سمت و جهت داده و وظایف انقلابی خود را در جهت قیام رهائی بخش عمومی به انجام رسانید. ۷ - با دریافت "نشریه‌ی

رژیم چه به لحاظ اجتماعی و چه به دلیل عدم توان کافی در جاسوسی و شناسایی کامل عناصر غیر وابسته، اساساً نمی‌تواند بطور مطلق از ورود دانشجویان آگاه و مبارز به محیط‌های دانشگاهی جلوگیری نماید. و علیرغم تلاش‌های مذبحخانه‌ی رژیم خمینی، فرجه برای ورود دانشجویان آگاه و مبارز به دانشگاهها و مراکز عالی باز می‌باشد. از سوی دیگر گسترش مقاومت سراسری، فضای جوشان جامعه، اوج‌گیری تضادهای درونی رژیم پوسیده‌ی خمینی و... ایجاد می‌کند تا از هیچ امکانی برای گسترش هرچه بیشتر جبهه‌ی مبارزه بر علیه رژیم ضد خلقی خمینی چشم‌پوشی نشود. لذا با توجه به موارد فوق، ارائه‌ی رهنمودهای ذیل را به دانشجویان مبارز و آگاه ضروری می‌بینیم:

۱ - ضمن حفظ هوشیاری انقلابی، با پیش‌بینی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و اتخاذ تاکتیک‌های لازم، هرگونه سد و مانع دستگاه تفتیش عقاید و جاسوسی رژیم را کنار زده و به دانشگاهها راه یابید. توجه داشته باشید که هرگونه برخورد انفجالی و پاسیو با مسئله (در کلیه مراحل آن)، به مفهوم میدان دادن به جاسوسان و عوامل وابسته به رژیم است.

سالروز انقلاب مشروطه و یاد ...

رشید وطن از صدر مشروطه تا اکنون دمیده، نغمه‌ی آزادی نوع بشر سروده خواهد شد. آری! امروز مردم ما خود را از هر زمان به تحقق آرمان‌های آزادیخواهانه و انقلابی خود نزدیک‌تر می‌یابند و با درس گرفتن از همه‌ی تجارب مبارزات گذشته بزودی بنای ایران مستقل و دموکراتیک را آغاز خواهند نمود.

فروزان نگاهداشته‌اند؛ و به دلیل وجود تنها آلترناتیو دموکراتیک یعنی شورای ملی مقاومت، قطعا رژیم خمینی را به مثابه‌ی پلیدترین سبیل ارتجاع و استبداد به گور خواهد سپرد و بر گلزار هزاران هزار لاله‌ای که از خون جوانان

بقیه از صفحه ۴ سراسری و متحد مردم ایران، به دلیل جوشش دائمی و زوال‌ناپذیر شیرزان و رادمردان از خود گذشته‌ی مجاهد و مبارز در سراسر میهن خونبارمان که هر شب و هر روز در تمام صحنه‌ها شعله‌ی مقاومت را

اطلاعیه فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد علی زرکش

بقیه از صفحه ۳

امر را بر آن‌ها چنان مشتبه کرده است که صرف نظر از فراموشی جرائم یا کوتاهی‌های گذشته و حال خود، به هوس‌های مجاهدزدا یانه نیز دچار شده و گاه حتی به تعلیم دموکراسی و ملی‌گرایی به مجاهدین نیز پرداخته‌اند! غافل از آن که اگر حضور نخستین مسئول مقاومت و انقلاب ایران، آنجا را به قلب تپنده‌ی انقلاب ایران تبدیل نمی‌کرد؛ نه تنها آشفته‌بازاری پیدا نمی‌شد که برخی در آن به سودای ضدیت با مجاهدین بیفتند؛ بلکه چه بسا ناگزیر همچون گذشته‌ها برای عقب نماندن از قافله‌ی انقلاب در داخل کشور، به کباده‌کشی مقاومت و جنبش انقلابی نیز بر می‌خاستند. خلاصه بگویم هرکدام از آقایان که به راستی در حال و هوای میهن و آزادی و دموکراسی و ملی‌گرایی و امثال

و رژیم را در تمامیت آن جارو نموده و به زباله‌دان تاریخ بریزیم. علی‌هذا یک چنین فرصت احتمالی را در هیچ کجا و به هیچ وجه نادیده نگرفته و با بسیج تمام نیروهای خرد و کلانی که حول و حوش خود دارید و با قاطعیت تام و تمام از آن استقبال کنید. و به هیچ قیمت مرعوب مانورها و قدرت‌نمایی‌های قابل‌پیش‌بینی شریک جرم‌های خمینی در آن لحظات نشده و به وسوسه‌های کلیه‌ی افراد یا جریاناتی که در چنان شرایطی، احتمالاً علم‌ننگین آرامش بلند نموده یا وعده‌ی توخالی فضای باز سیاسی و نرمش و دموکراسی را می‌دهند، اعتنا نکنید. در قبال مانورها و قدرت - نمائی‌های قابل‌پیش‌بینی بازماندگان رژیم، اکیدا به یاد داشته باشید که خود آن‌ها نیز خوب می‌دانند که

به پنجاه درصد آنچه که اعلام شده نمی‌رسد و حداکثر بیش از چهار میلیارد دلار برای او قابل برداشت نیست. سال گذشته حدود چهارده میلیارد دلار صرف واردات کالاهای مختلف نموده و نزدیک به سی و پنج درصد کل بودجه نیز صرف هزینه‌های جنگ می‌شود. بودجه‌ای که بیش از نود درصد آن مستقیم یا من غیر مستقیم به درآمد نفت متکی است. برخلاف شایعات خود رژیم، صادرات نفت در ماه گذشته از ۱/۷ میلیون تن در روز تجاوز نکرده است. در کنار بیش از پنج میلیون بیگار و چند میلیون آواره و از کار افتادن شصت الی هفتاد درصد قدرت تولید کشور و تورم نجومی، تنها واردات مواد غذایی به بیش از ۲/۵ برابر آخرین سال حکومت شاه بالغ شده و سه پنجم میلیارد دلار در سال می‌زند.

مسئله‌ی خدمات شهری و مسائلی از قبیل ترافیک و مسکن و نان و آب و برق به وضعیت انفجاری نزدیک می‌شود. اما در عین حال پیوسته بر بودجه و خاصه خرجی‌های نهادهای ضد انقلابی و نور چشمی خمینی افزوده می‌شود. پس عجب نیست که رژیم جز در جنگ و در اختناق، راه حلی برای حفظ قدرت سیاسی پیدا نکند. اما در هر دو زمینه با بن‌بست‌های لا علاج مواجه است، بنحوی که به اعتقاد ما پس از آنهمه حبس و شکنجه و تیرباران و حلق‌آویز و گشتی تویوتا و موتوری و پیاده و انواع و اقسام شبکه‌ها و طرح‌های سرکوبگرانه؛ دیگر چندان برگ‌های رو نکرده‌ای در افزایش کیفی اختناق و سرکوب ندارد و همین وضعیت لا علاج و درمان ناپذیر رژیم، که سرنگونی محتوم او را نوید می‌دهد، بعضا برخی از دارودسته‌های درونی او را در سراب رفرم فرو می‌برد که نتیجه‌ای جز شدت تضادهای داخل رژیم و تئمی متحدان او ندارد. متحدانی که بنوبت و پیایی بدست خود خمینی لجن‌مال و لگدمال می‌شوند.

بنابراین افسانه‌ی تداوم و ثبات رژیم خمینی فقط مصارف امپریالیستی یا رتجاعی و اپورتونیستی دارد و هیچ فرد یا جریان منصفی نمی‌تواند آن را باور کند. لذا ما ضمن آنکه با جسارت تمام و در ابعاد سراسری، آتش مقاومت مسلحانه را شعله‌ورتر خواهیم ساخت، اعلام می‌کنیم که زمان آن فرا رسیده است که هسته‌های مختلف مقاومت (اعم از هسته‌های مقاومت مسلحانه یا سیاسی و تبلیغاتی و غیره) و کلیه‌ی هواداران سازمان، فعالیت‌های انقلابی خود را هر چه گسترده‌تر ساخته و همچنین به اعتراضات و حرکات اجتماعی - اعم از مثبت و منفی - دامن بزنند. البته تا سقوط قطعی رژیم ضد بشری، شکل اصلی مبارزه، مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه است؛ اما چه برای تحکیم و گسترش این مبارزه و چه برای هموار کردن راه قیام هواداران سازمان، در هر کجا بایستی از حرکات اعتراضی مردمی بغایت استقبال نموده و بطرق مختلف آنها را یاری کرده و از کنار هیچیک از آنها بی‌توجه و غافل نگذرند.

۶ - اگر چه مجاهدین پیوسته آرزو کرده‌اند که خمینی را در زمان حیاتش در دادگاه خلق بنشانند و بدینوسیله ریشه‌ی تفکرات خمینی پلید و مشکوک و اندیشه‌های خمینی‌گوندی ضد اسلامی را برای همیشه در جامعه‌ی ایران و سایر جوامع مسلمان بسوزانند، اما شایان یادآوری است که در صورت مرگ طبیعی او، یکی از مراحل و موقعیت‌های مناسب قیام فرا خواهد رسید. زیرا با توجه به نقش اخص این جانی خون‌آشام در کل رژیم، که بطور مقطعی همچون سرپوشی بر بحران‌های درونی آن عمل می‌کند؛ به مجرد مرگ او، رژیم از محور منحصر بفرد چرخش امور خود عاری شده و لذا بدان می‌ماند که یک قدم استراتژیکی بسیار موثر در شکستن ظلم اختناق و تسریع قیام عمومی برداشته شده باشد. که در این صورت بایستی با تمام قوا فرصت مزبور را مفتنم شمرده و به گونه‌ای انقلابی (نه آنچنانکه مطلوب طبع لیبرال‌ها و رفرمیست‌ها می‌باشد) دست به کار شده

یکی از کمبودهای جدی مقاومت انقلابی سراسری طی دومین سال حیات خود نیازهای مبرم تدارکاتی و مالی بوده است. پنهان نمی‌کنم که در بسیاری موارد علت عدم اجرای پاره‌ای طرح‌ها و برنامه‌ها و همچنین علت مقدم برخی دستگیری‌ها و ضربات و شهادت‌ها کمبود شدید امکانات و بویژه امکان‌گره‌گشائی مالی بوده و می‌باشد. به عبارت جامع تر وقتی خطوط سیاسی و ایدئولوژیکی و رهبری و تشکیلات گار آزموده‌ی مردمی و اطلاعات و تاکتیک‌های پیروزمند عملیاتی و فرماندهان و گادرها و نیروهای جان بر کف و زمینه‌ی مساعد اجتماعی و سیاسی فراهم باشد؛ دیگر این تدارکات و تجهیزات و امکانات مالی است که می‌تواند در بسیاری موارد در پاسخ معادله‌ی طرح‌ها و برنامه‌ها و عملیات مختلف نقش تعیین کننده داشته باشد.

این ارزش‌ها می‌سوزند؛ خوبست به جای مبارزه با مجاهدین و اشکال‌تراشی بر سر راه تنها آلترناتیو دمکراتیک، سری نیز به میدان مبارزه با رژیم استبدادی و ضد ملی خمینی بزنند. بلا تردید در این صحنه، عاشقان میهن و آزادی را دوش‌به‌دوش خود باز خواهند یافت و در این صورت اطمینان می‌دهم که چنانچه فی‌الواقع احتیاجی به تعلیمات دموکرات‌آبانه و ملی‌گرایانه و بخصوص تعلیمات ضد مردمی، جدائی اسلام انقلابی از سیاست باشد؛ رزمندگان مجاهد خلق آمادگی دارند که همچون شاگردانی سر به راه در مقابل ایشان زانو زده و در میدان عمل درس‌های مربوطه را بیاموزند!

دست‌آخر، بالاترین هنر و شگردشان این خواهد بود که به سوراخی خزیده و خود را از آتش خشم خلق، نجات دهند.

"لو یجدون ملجأ او مغارات او مدخلا لؤلؤا الیه و هم یجمعون"
اگر پناهگاه و یا غار و سوراخ و نهانگاهی بیابند هرآینه به سوی آن خواهند شتافت...

ضمنا بدیهی است که در چنین شرایطی تمامی هواداران و پرسنل انقلابی، مترقی و وطن‌خواه ارتش وظیفه دارند که با تمام قوا و تجهیزات خود پشتیبانی و پیوستگی خود با مردم را آشکار و علنی سازند و در انجام وظایف خطیر خود لحظه‌ای درنگ نکنند.

توجه کنید که در چنین شرایطی هیچ کدام از واحدها و هسته‌ها و پرسنل هوادار برای قیام به وظایف خود در تمامی سطوح نیازمند فرمان و دستور مجدد نیستند، مگر این که شخص فرماندهی عالی، برادر مجاهد مسعود رجوی (و فقط خود او) این دستور را بدون واسطه و با صدای خود نقض نماید و فرامین جدیدی صادر کند.

۷ - در دومین سال مقاومت انقلابی، "شورای ملی مقاومت" به مثابه‌ی تنها جانشین دموکراتیک برای رژیم فرسوده‌ی خمینی، استحکام و پایداری خود را به اثبات رساند و نشان داد که در برابر اقدامات ضدشورائی و هم‌چنین در برخورد با ماسیل و مشکلات مختلف از تاب و توان لازم برای ایستادگی برخوردار است و ضمنا با معرفی گسترده‌ی داخلی و بین‌المللی خود محقق ساخت که برای یک ایران آزاد، مستقل و متحد تنها بديل موجود در مختصات و شرایط کنونی است. احتیاجی به تذکر ندارد که ابتکارات و تدابیر مسئول شورا در نگاهداری و تقویت و معرفی داخلی و بین‌المللی شورا جای بخصوصی را حائز است.

بی‌مناسبت نیست در همین جا خاطر نشان کنم بعضا شنیده می‌شود که در خارج کشور، آن‌هایی که از خشم خلق در آخرین ماه‌های حکومت شاه خائن و یا بعد از سقوط او از ایران فرار کرده‌اند و هم‌چنین مدعیانی که بعدها به خاطر پرهیز از سختی و صعوبت، میدان مبارزه با خمینی را ترک گفته‌اند؛ تقارب جغرافیائی محل سکونتشان با مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران

۸ - یکی از کمبودهای جدی مقاومت انقلابی سراسری طی دومین سال حیات خود نیازهای مبرم تدارکاتی و مالی بوده است. پنهان نمی‌کنم که در بسیاری موارد علت عدم اجرای پاره‌ای طرح‌ها و برنامه‌ها و همچنین علت مقدم برخی دستگیری‌ها و ضربات و شهادت‌ها کمبود شدید امکانات و بویژه امکان‌گره‌گشائی مالی بوده و می‌باشد. به عبارت جامع تر وقتی خطوط سیاسی و ایدئولوژیکی و رهبری و تشکیلات گار آزموده‌ی مردمی و اطلاعات و تاکتیک‌های پیروزمند عملیاتی و فرماندهان و گادرها و نیروهای جان بر کف و زمینه‌ی مساعد اجتماعی و سیاسی فراهم باشد؛ دیگر این تدارکات و تجهیزات و امکانات مالی است که می‌تواند در بسیاری موارد در پاسخ معادله‌ی طرح‌ها و برنامه‌ها و عملیات مختلف نقش تعیین کننده داشته باشد. بنحوی که بعنوان فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق باید آشکارا تصریح کنم که در صورتی که طی دومین سال مقاومت پول کافی در اختیار می‌داشتیم اکنون بسیار جلوتر بودیم و بطرز محسوسی سرنگونی رژیم تسریع شده بود. باز هم تاکید می‌کنم که امکانات مالی بخودی خود گره‌گشا نیست و مقدم بر آن عوامل بسیار بفرنج‌تر و پیچیده‌تر ایدئولوژیکی و سیاسی و اجتماعی و تشکیلاتی و عملیاتی بایستی فراهم آمده باشد. اما پس از ایجاد و بدست آمدن این عوامل، دیگر امکانات مالی جای ویژه‌ی خود را در پیشرفت امور

اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت

درباره اعدام وحشیانه ۸ تن از پرسنل نیروی هوایی ایران

رژیم جنایتکار خمینی در آخرین جنایت وحشیانه خود، ۸ تن دیگر از پرسنل میهن پرست طرفدار مجاهدین در ارتش ایران را روز پنجشنبه ۶ مرداد - یعنی درست در سالگرد پرواز اینجانب و رئیس جمهور بنی صدر از تهران به پاریس - به اتهام "عضویت در سازمان مجاهدین خلق و شرکت در طرح پرواز" تیرباران کرد. بیدادگاه ضد مردمی آنان، سه تن دیگر از پرسنل ارتش ایران را نیز غیابا به اعدام محکوم ساخت. این جنایت وحشیانه مضافا بر انتقام جوئی دیوانهوار خمینی، به منظور مقابله با پیوستن پرسنل میهن پرست ارتش به صفوف مقاومت و افزایش هر چه بیشتر جو رعب و وحشت در ارتش ایران صورت گرفته است. همچنین مقابله با مخالفت و مقاومت فزاینده پرسنل میهن پرست ارتش ایران در برابر بسیج جنگ طلبانه رژیم خمینی، از مهم ترین هدف های آن

در شرایط کنونی بشمار می رود. شورای ملی مقاومت این جنایت وحشیانه و ضد انسانی را قویا محکوم می کند و از کلیه سازمان ها، مجامع و شخصیت های مدافع حقوق بشر در سراسر جهان برای محکوم ساختن جنایات خمینی و افزایش بی وقفه اعدام و اختناق در ایران، استمداد می نماید.

مسعود رجوی
مسئول شورای ملی مقاومت
۸ مرداد ماه ۱۳۶۲

اطلاعیه های دفتر مجاهدین خلق در پاریس

درباره برکناری وزرای بازرگانی

و کار رژیم خمینی

بقیه از صفحه اول

بحران ها و تضادهایی که رژیم خمینی با آن روبروست ناشی می شود. به عبارت دیگر هرگونه فاصله گرفتن از ایده های ارتجاعی ولایت فقیه بخصوص در آستانه انتخاب جانشین خمینی در مجلس موسوم به خبرگان، نه تنها برای خمینی غیر قابل تحمل است، بلکه در درون خود رژیم نیز قویا سرکوب خواهد شد. برکناری وزرای بازرگانی و کار رژیم که در آستانه تعیین جانشین خمینی و بدنیاال زمینه سازی ها و حملات نخست وزیر رژیم به انجمن ضد بهائی (موسوم به حجتیه) و حملات مفصل به "رورست های اقتصادی" صورت گرفت را در همین چارچوب

باید مطالعه نمود. از سوی دیگر در شرایطی که بحران حاد اقتصادی و تورم و بیگاری و گرانی و کمبود شدید مایحتاج اولیه مردم و مشکلات مبرمی همچون آب و برق و نان و ... بیداد می کند و نارضایتی های عمومی مردم ایران در شهرها و مناطق مختلف هر روز وسعت یافته و در مواردی نیز به تظاهرات علنی منجر می شود؛ برکناری وزرای مزبور، مانور بسیار کم مایه ای است که البته هیچکس را در ایران نخواهد فریفت.

دفتر مجاهدین خلق - پاریس
۱۵ مرداد / ۶۲

اطلاعیه فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران

برادر مجاهد علی زرکش

بقیه از صفحه قبل

رهائی بخش انقلابی در سطوح مختلف سازمان ما به مبارزه مشغولند یاد کنم که با تقبل و تحمل همه ی خطرات و مصیبت ها و شداید، پرچم عزت و شرف یک خلق در زنجیر را در تاریک ترین برهه ی تاریخش بر دوش می کشند. اضافه بر اعضا هسته های مقاومت مردمی و هواداران و میلیشیای رزمنده ی مجاهد خلق و تیم ها و واحدهای قهرمان عملیاتی باید از کلیه فرماندهان، کادرها و مسئولان سازمان و بویژه اعضا سرفراز و آزموده ی شورای مرکزی، کمیته ی مرکزی و دفتر سیاسی سازمان یاد کنم که جملگی دست در دست هم در پرتوایدنولوژی اسلام در ادای وظایف خود در قبال خدا و خلق مجاهدت می کنیم و به سهم خود و تا آنجا که در توان داریم در بنا و ساختمان ایرانی دمکراتیک و عاری از قهر و استثمار می کوشیم. باشد که با بخشایش گاستی هایمان بشمول رضایت خلق و خالق شده و همچون خاهران و برادران شهیدمان رستگار بشویم.

هموطنان؛

رژیم فرتوت خمینی هر چند هم بیش از این خون بریزد و جنایت کند محکوم به سقوط و نابودی است. البته در سراسر تاریخ، ستمگران از عاد و ثمود و فرعون تا شاه و خمینی به آن انفجار و قیام گوینده های که طومار حیات آنان را درهم می پیچد باور نداشته و پیوسته آن را تکذیب کرده اند. اما سرانجام آن طوفان خشم خلق آمدنی است و خمینی نیز از امواج خروشان مقاومت و قیام خلق هیچ گریزی نخواهد یافت.

سلام بر خلق - سلام بر آزادی
مرگ بر خمینی - درود بر رجوی
علی زرکش
۶۲/۴/۲۵

قدرت نمائی کاذب و هیاهوی تبلیغاتی

رژیم خمینی در حمله به "حاج عمران"

بقیه از صفحه آخر

قابل اتکا نظامی باشد، چرا که امکان پشتیبانی لجستیکی و تامین تدارکات آن نیز برای رژیم خمینی بسیار دشوار است. کما اینکه پادگان "حاج عمران" - که رژیم خمینی در هیاهوی تبلیغاتی اخیر خود بر سر تصرف آن بیشترین جنجال و قدرت نمائی کاذب را به راه انداخته است - در سال گذشته نیز دست کم یک بار به تصرف ایران درآمده و سپس به دلیل خصوصیات منطقه باز پس گرفته شده بود.

در واقع مبادرت رژیم خمینی به این ماجراجویی، قبل از هر چیز نشانه ی شکست و ناامیدی او در زمینه ی بسیج نیرو و تدارک حمله ی گسترده و بویژه هراس اواز شکست های مفتضحانه ی مجدد در جبهه های جنوبی است. ناکامی مفرط رژیم خمینی در زمینه ی بسیج نیرو، در استفاده ی ناگزیر او از نیروهای محلی - برای اولین بار - نیز

در این جریان آشکار است. اظهارات هاشمی رفسنجانی در مجلس که تماما با انگشت گذاشتن بر "جنبه های سمبلیک" و تبلیغاتی نظیر "نشان دادن قدرت برای ادامه ی حمله" و یا ادعای "تسلط کامل بر کردستان ایران" (بمنظور مانعیت از اعزام نیروهای مقاومت از سایر نقاط ایران برای تحکیم مقاومت کردستان) و "تهدید اقتصاد فرانسه"! بخوبی انگیزه ها و اهداف تبلیغاتی رژیم را برملا می کند.

شکی نیست که فقدان ارزش نظامی حمله ی رژیم خمینی بسرعت جنجال تبلیغاتی اخیر او را آشکار خواهد ساخت. کما اینکه هم اکنون نیز کارشناسان نظامی از مبادرت به حمله ای که جز گشتار بی دریغ نیروهای ایران ثمری نخواهد داشت اظهار تعجب می نمایند.

دفتر مجاهدین خلق
پاریس - ۶۲/۵/۴

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق درباریس

قدرت نمائی کاذب و هیاهوی تبلیغاتی رژیم خمینی در حمله به "حاج عمران"

این حمله که جز گشودن جبهه‌ی عیثی برای به گشتن دادن هر چه بیشتر جوانان و نوجوانان ایرانی بشمار نمی‌رود؛ در نقطه‌ای از مرز ایران و عراق صورت گرفت که به دلیل خصوصیات گوهستانی آن، از نظر نظامی قابلیت و ارزش نگهداری ندارد و مسلماً نمی‌تواند برای ادامه‌ی تعرض نیز بقیه در صفحه‌ی ۲۳

حمله‌ی اخیر رژیم خمینی در جبهه‌ی جنگ ایران و عراق که بدنبال چند ماه ناکامی آشکار در بسیج و تدارک نیرو برای حمله‌ی گسترده و ورود به خاک عراق صورت گرفت؛ از نظر نظامی واجد هیچگونه ارزش استراتژیکی نیست و صرفاً بخاطر "مصرف تبلیغاتی" و قدرت نمائی کاذب در سطح داخلی و بین‌المللی انجام گردیده است.

تلگرام برادر مجاهد
مسعود رجوی
مسئول
شورای ملی مقاومت
به دبیرکل
سازمان ملل متحد
درباره
موج تازه‌ی اعدام
صدها تن در ایران
در صفحه‌ی ۴

نگاهی به نوشتارها و گفتارها

خشم و ناراضی‌تبی فزاینده توده‌های مردم از گرانی سرسام آور و استیصال سردمداران رژیم خمینی

اکنون مدت‌هاست که گرانی سرسام آور به صورت یک مسئله‌ی حاد، تمام جامعه را در بر گرفته و ناراضی‌تبی‌های عمیق مردم نیز در این زمینه، رژیم ضد مردمی خمینی را علاوه بر مقاومت مسلحانه بیش از پیش با یک بحران اجتماعی مواجه ساخته است.

در نتیجه‌ی این امر حرکات اعتراضی مردم در گوشه و کنار در اشکال مختلف بر سر مسائل و مشکلاتی از قبیل آب و برق و نان و بیکاری و گرانی و نایابی، جوانه زده و از آنجا که رژیم ارتجاعی و پوسیده‌ی خمینی اساساً توان حل ابتدائی‌ترین مسائل مردم را ندارد، این ناراضی‌تبی‌ها در مسیر گسترش و افزایش خود به سرچشمه‌ی سیاسی آن، یعنی رژیم خمینی راه برده است.

درست به همین علت است که اخیراً سردمداران خائن ارتجاع از شخص خمینی گرفته تا رفسنجانی و خامنه‌ای و اردبیلی و امثالهم که تا چندی قبل واقعیت مشکلات اجتماعی موجود را انگار نموده و خواسته‌های به حق و عادلانه‌ی مردمان را در این زمینه، با شعار "اقتصاد مال خرد است"؛ پاسخ می‌دادند، اکنون که با افزایش خشم و ناراضی‌تبی توده‌های بجان آمده مواجه شده‌اند، به دست و پا افتاده و ضمن اعتراف به وجود "گرانی سرسام آور"، از ضرورت "حل فوری" مشکل کمبود و گرانی و بازار سیاه سخن به میان آورده‌اند. اظهار نگرانی‌های بالاترین مقامات رژیم در این رابطه که در عین حال با تبلیغات عوامفریبانه و تناقض‌گویی‌های مسخره همراه است، تحت عنوان "زمینه‌سازی بقیه در صفحه‌ی ۱۰

درماندگی کامل رژیم خمینی

در بسیج نیرو برای جنگ

و اعزام اجباری معادین عراقی به جبهه‌ها

بدنبال تجاوز جدید رژیم خمینی به خاک عراق تحت عنوان عملیات "الفجر (۲)"، سپاه ضد خلقی رژیم و مجلس (خمینی ساخته) با اصطلاح اعلامی اسلامی عراق، اعلامیه‌ی مشترکی صادر کرده‌اند که در زیر متن آن را ملاحظه می‌کنید:

"ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و واحدهای نظامی مجلس اعلی"

انقلاب اسلامی عراق با انتشار اطلاعیه‌ی مشترکی اعلام کردند: در پی عملیات پیروزمندانه‌ی "الفجر (۲)" که با شرکت رزمندگان مسلمان عراقی و نیروهای سلحشور لشکر اسلام انجام شد و نیز درخواست مکرر مردم قهرمان عراق که در ایران بسر می‌برند، واحدهای نظامی مجلس اعلی بقیه در صفحه‌ی ۲۰

پاسخ
به نامه‌های
رسیده

خواهران و برادران عزیز،
هسته‌های مقاومت!
گزارشات و نامه‌های متعددی که هر هفته از فعالیت‌های مستمر هسته‌های مقاومت بدست ما می‌رسد، حاکی از جو جوشان و بقیه در صفحه‌ی ۹

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد
مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران
با آدرس زیر مکاتبه کنید:

B.P.18 95430
AUVERS_SUR_OISE
FRANCE

فرانسه

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده
و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم میهنان!

در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تأثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ی پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمائید:

فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____

بهای اشتراک:

سه ماهه
 شش ماهه
 یکساله

معادل ۱۶۰ فرانک
۳۱۰ فرانک
۶۰۰ فرانک

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WC1N 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

دستور محوری روز:
گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام رهائی بخش عمومی